





**بررسی و تحلیل سبک زندگی زنان بی خانمان بر  
بزه دیدگی آنان**

نویسندگان  
سامان سوری لکی  
زینب حسونند

سرشناسه : سوری‌لکی، سامان، ۱۳۷۲-

عنوان و نام پدیدآور : بررسی و تحلیل سبک زندگی زنان بی‌خانمان بر بزه‌دیدگی آنان/ نویسندگان سامان سوری‌لکی، زینب حسنوند؛ به کوشش مرکز ملی توسعه علم، فرهنگ و عقلانیت.

مشخصات نشر : قم: قسیم، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری : ۱۰۱ص.

شابک : ۶۰۰۰۰۰ ریال-۴-۲۰-۷۷۱۷-۶۲۲-۹۷۸:

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۹۷ - ۱۰۱.

موضوع : زنان بی‌خانمان -- ایران

Homeless women -- Iran

بی‌خانمانی-- ایران -- جنبه‌های اجتماعی

Homelessness -- Social aspects -- Iran

زنان بزه‌کار -- ایران-- وضع اجتماعی

Female offenders -- Iran -- Social conditions

زنان -- ایران -- جرایم علیه

Women -- Crimes against -- Iran

شناسه افزوده : حسنوند- زینب- ۱۳۷۳

شناسه افزوده : مرکز بین‌المللی توسعه علم، فرهنگ و عقلانیت

رده بندی کنگره : ۵۶/۸۷۴۵۹۲

رده بندی دیویی : ۸۳/۳۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۹۰۷۳۵۳۵

نام کتاب: بررسی و تحلیل سبک زندگی زنان بی خانمان بر بزه دیدگی آنان

نام مولف: سامان سوری لکی و زینب حسنوند

ناشر: قسیم

به کوشش: مرکز بین المللی توسعه علم، فرهنگ و عقلانیت

چاپخانه/ نوبت چاپ: زیتون/ پاییز ۱۴۰۱

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۱۷-۲۰-۴

**امام خامنه ای (مدظله العالی)**

**((مسئله‌ی فساد اجتماعی ... یکی از بیماری‌هایی است که**

**هر روزی که بر آن بگذرد و علاج نشود، عمق بیشتری پیدا**

**می‌کند و علاجش دشوارتر خواهد شد. لذا مسئله فوق‌العاده**

**مهم است.)) (بیانات معظم له : ۱۱ / ۰۲ / ۱۳۹۵)<sup>۱</sup>**

---

<sup>۱</sup> - <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۱۳۴>



تقدیم به :

در کمال افتخار و امتنان تقدیم به پیشگاه شهدای نظم و امنیت ایران زمین

به آنان که با رفتن جاودانه شدند و با گمنامی نام آور

شهیدان راه امنیت از زندگی تا ابدیت

به آنانی که در جستجوی روشنایی برای حفظ آرامش کشورشان پای در راه های تاریک می گذارند

و هیچ گاه تسلیم نشدند (شهدای نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران )





## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه مولف .....
۲	ضرورت تحقیق .....
۲	پیشینه تحقیق .....
۴	جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق .....
۴	اهداف تحقیق .....
۴	سوالات تحقیق .....
۵	فرضیه های تحقیق .....
۵	روش تحقیق .....
	<b>فصل اول: مفاهیم و کلیات</b>
۷	۱-۱- مفاهیم .....
۷	۱-۱-۱- مفهوم بی خانمانی .....
۷	۱-۱-۱-۱- بی خانمانی در لغت .....
۷	۱-۱-۱-۲- بی خانمانی در اصطلاح .....
۸	۲-۱-۱- مفهوم بزه دیدگی .....
۸	۱-۲-۱-۱- بزه دیدگی در لغت .....
۹	۲-۲-۱-۱- بزه دیدگی در اصطلاح .....
۱۰	۳-۱-۱- مفهوم سبک زندگی .....
۱۰	۱-۳-۱-۱- سبک زندگی در لغت .....
۱۱	۲-۳-۱-۱- سبک زندگی در اصطلاح .....
۱۴	۲-۱- کلیات .....
۱۴	۱-۲-۱- پیشینه تاریخی بزه دیدگی زنان .....
۱۴	۲-۲-۱- مصادیق بزه دیدگی خاص زنان .....

۱-۲-۲-۱- مصادیق بزه دیدگی براساس نوع آسیب و صدمه ..... ۱۵

### فصل دوم: بررسی مسیر زندگی زنان در بی خانمانی و توصیف تجربه های قربانی شدن زنان

۱-۲- تجربه زیسته زنان از خانواده ..... ۲۳

۱-۱-۲- نظریه سبک زندگی ..... ۲۳

۲-۱-۲- نظریه فرصت ..... ۲۳

۳-۱-۲- احساس آوارگی ..... ۲۴

۴-۱-۲- بدن بی خانمان ..... ۲۶

۵-۱-۲- ترک، طرد یا از دست دادن خانواده پیش از بی خانمانی ..... ۲۷

۶-۱-۲- تشکیل خانواده یا شبه خانواده در حین بی خانمانی ..... ۲۸

۷-۱-۲- زندگی در مرکز اقامتی با رویای خانه و خانواده ..... ۲۹

۸-۱-۲- خروج از مرکز اقامتی و بازگشت به خانواده و جامعه ..... ۳۰

۹-۱-۲- آشکارگی قواعد ضمنی خانواده در وضعیت بی خانمانی ..... ۳۳

۲-۲- مسائل و مشکلات اجتماعی تجربه نشده زنان بی خانمان ..... ۳۵

۱-۲-۲- اعتیاد و تداوم بی خانمانی ..... ۳۶

۲-۲-۲- استراتژی برای بقاء ..... ۳۷

۳-۲-۲- قربانی جرایم آزار دهنده ..... ۳۸

۴-۲-۲- شکل گیری احساسات منفی ..... ۴۰

۵-۲-۲- ناکارآمدی شبکه های اجتماعی ..... ۴۲

۶-۲-۲- هم رویدادی محرومیت ها ..... ۴۵

۳-۲- مصادیق بزه دیدگی زنان براساس مکان وقوع بزه ..... ۴۶

۱-۳-۲- جرایم بر ضد عفت و اخلاق عمومی ..... ۴۸

۱-۱-۳-۲- روسپیگری ..... ۴۹

۲-۱-۳-۲- مساحقه ..... ۵۱

۳-۱-۳-۲- ارتباط نامشروع ..... ۵۲

۴-۱-۳-۲- شهادت دروغ ..... ۵۳

۵۴	۲-۳-۲- جرائم علیه اشخاص
۵۵	۱-۲-۳-۲- سقط جنین
۵۶	۲-۲-۳-۲- بچه کشی
۵۶	۳-۲-۳-۲- شوهرکشی و شوهر آزاری
۵۸	۴-۲-۳-۲- همسرکشی

### فصل سوم: تبیین تأثیر بی خانمانی زنان بر آسیب های اجتماعی

۶۱	۱-۳- خشونت علیه زنان بی خانمان
۶۱	۱-۱-۳- انواع خشونت علیه زنان
۶۱	۱-۱-۱-۳- خشونت جسمی
۶۲	۲-۱-۱-۳- خشونت جنسی
۶۶	۳-۱-۱-۳- خشونت روانی
۶۸	۴-۱-۱-۳- خشونت اقتصادی و مالی
۶۹	۲-۱-۳- حوزه های اعمال خشونت در ایران
۶۹	۱-۲-۱-۳- اجتماع در سطح خرد
۷۴	۲-۲-۱-۳- اجتماع در سطح کلان
۸۰	۳-۱-۳- حمایت های قوانین ایران در حریم عفت زنان
۹۰	۲-۳- نقش بی خانمانی در بزه دیدگی های جنسی
۹۰	۱-۲-۳- نقش بی خانمانی در تجربه سکس برای بقاء
۹۲	۲-۲-۳- نقش بی خانمانی در تجربه سلامت و بهداشت
۹۳	۳-۲-۳- نقش بی خانمانی از تجربه طرد اجتماعی
۹۵	نتیجه گیری
۹۷	پیشنهادات
۹۹	منابع و مأخذ

## مقدمه مولف

بی خانمانی یک انحراف اجتماعی ویژه جوامع شهری است. پیامدهای ناگوار این آسیب اجتماعی آن را به مسئله ای اجتماعی تبدیل کرده است.

رویکردها و نظرات مرتبط با بی خانمانی نشان می دهد که بی خانمانی در بستری از ویژگی های فردی، شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، فقر اقتصادی و قابلیت و محرومیت های ناشی از آن، تجربه قربانی شدن و طرد اجتماعی شکل می گیرد و از این رهگذر پدیدار شدن افرادی آسیب پذیر با احتمال تجربه بزه دیدگی های مکرر، گرایش به رفتارهای پرخطر و بزهکاری، قابل پیش بینی می باشد. در حوزه مطالعات زنان دو واژه قربانی شدن و بزه دیدگی از پر بسامدترین واژه ها محسوب می شوند. از همین روست «که در بسیاری از تمدن ها و فرهنگ ها که زنان بدین سان بارها قربانی می شدند واژه «Victim» در بسیاری از زبان ها که اسم ها دارای جنس مذکر و مؤنث است، به شکل مؤنث به کار می رود در یک رویکرد معنایی گسترده تر از بزه دیدگی، بر مبنای قربانی شناسی عمومی، زنان کوله بار دردناکی از تجربه های خشونت بار را به دوش می کشند. آنان به دلیل جنسیت، برچسب های موفق اجتماعی و نقش فروکاسته اجتماعی به بزه دیدگانی آسیب پذیر بدل می شوند.

بی سواد و بی مهارتی، فقر قابلیت را به همراه دارد. فقر قابلیت امکان اشتغال و درآمدزایی را ناممکن می کند و این فقر در نبود حمایت های خانوادگی و اجتماعی تحت تأثیر طرد اجتماعی، زنان را برای ادامه بقاء به انتخاب راه های انحرافی وا می دارد. زندگی زنان بی خانمان در بیرون از خانه همراه با تجربه ۴۶٪ زندگی در پارکها، انباری، خانه های مخروبه، پاتوق ها، قبرستان ها و راه های حفظ بقاء، سبک زندگی ویژه ای را به آنان تحمیل می کند. سرپناه و در امان ماندن از سرما و غذا از نیازهای اولیه آنان محسوب می شود. در تجربه زنان بی خانمان، سکس برای بقاء متداول ترین گزینه محسوب می شود. سرقت، تکدی، فروش مواد، جمع آوری ضایعات، تن فروشی از دیگر گزینه های زنان برای کسب درآمد می باشند. اغلب زنان، بزه دیدگی ها را در راستای کسب درآمد حداقلی و در یک وارونگی نقش از بزه دیده به بزهکار، تجربه می کنند. ره آورد راه های حفظ بقاء برای این زنان بیماری، بزه دیدگی های جسمی و روانی و سابقه کیفی می باشد که بر عمق انزوای اجتماعی آنان می افزاید. بر اساس نظریه مرتن هرگاه بین وسیله و هدف انطباق وجود نداشته باشد ابداع رایج ترین شیوه انطباق فردی، یعنی شیوه های کسب و کار غیرقانونی و یا غیررسمی برای کسب درآمد می باشد.

از این رو کسب درآمد زنان بی خانمان با روش های انحرافی با نظریه فشار ساختی مرتون همخوانی داشته و نشان از بزه دیدگی ساختاری دارد.

حضور زنان بی خانمان در نقاط داغ شهری و تعاملشان با معتادان، فروشندگان مواد مخدر و بزهکاران، آنان را در معرض بزه دیدگی قرار می دهد که با نظریه فرصت همخوانی دارد. در نظریه فرصت های افتراقی، اعمال غیرقانونی کسی که در معرض فشار قرار دارد به ساختار و فرصت هایی که توسط محیط برای وی فراهم شده است بستگی دارد از این رو زنان بی خانمان در این محیط ها در تعامل با اقتصاد خیابانی، در معرض ارتکاب جرایمی چون روسپی گری و فروش مواد مخدر قرار می گیرند، از آن رو که «بزه دیدگی ثانویه نقش اساسی در توضیح ارتباط بین اشخاص و جرایم منطقه ای بازی می کند» احتمال بزه دیدگی های ثانویه در این زنان قابل پیش بینی می باشد. سبک زندگی زنان بی خانمان بر اندیشه بزهکاران حاضر در مکان های داغ شهری مبنی بر قابلیت دسترسی آسان و کم هزینه بودن مؤثر می باشد که با نظریه اقتصادی بودن جرم بتنام و نظریه انتخاب عقلانی کورنیش و کلارک همسو می باشد.

### ضرورت تحقیق

موضوع مورد بحث با مشکلات و معضلات جامعه مرتبط بوده به همین تحقیق در این زمینه از اهمیت بالایی برخوردار است.

### پیشینه تحقیق

۱- هما داوودی، ۱۳۹۵، در مقاله ای تحت عنوان «بزه دیده شناسی زنان و زمینه های مؤثر در کاهش جرایم» بیان می کند:

زنان تربیت یافته، فرهیخته و آگاه سلامت جامعه را تأمین می نمایند و بالعکس چنانچه زنان، از داشتن یک زندگی صحیح محروم مانده و امنیت آنان به مخاطره افتد، بی شک افراد جامعه نیز از نتایج این امر بی نصیب نخواهند بود. بزه دیدگی زنان یکی از آفات است که به علت ساختارهای زیستی - روانی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زندگی زنان، کیفیت و شکل خاصی به خود می گیرد. رساله حاضر علاوه بر بررسی بزه دیدگی زنان و علل آن به بزه دیدگی ساختاری زنان نیز پرداخته و این مسأله را در سطح خرد یعنی بزه دیدگی ناشی از جرایم مورد بررسی قرار می دهد و نگاهی گذرا به بزه دیدگی سطح کلان نیز دارد و به این نتیجه می رسد که برای رفع بزهکاری باید زمینه های بزه دیدگی رفع شود. لذا راه حل های قانونی را برای این منظور ارائه می نماید.

۲- حسن عالی پور، ۱۳۹۶، در مقاله ای تحت عنوان «فمینیسم و جرم‌شناسی» بیان می کند:

«جرم‌شناسی» یا دانش مطالعه علل وقوع جرم در زمره‌ی علوم مرکب می‌باشد که در چهار راه علوم دیگر قرار گرفته است و در بررسی پدیده مجرمانه از آن سود برده می‌شود. فمینیست‌ها در رابطه‌ای تجربی همواره در نقد یافته‌های جرم‌شناسی هستند و به این نتیجه رسیده‌اند که جرم‌شناسی دانشی مرد محور است؛ چرا که زنان کمتر از مردان مرتکب جرم شده و جرم ارتكابی آنان متفاوت است، بنابراین زنان بزه‌دیده کمتر مورد حمایت قانون و فرایند دادرسی مناسب قرار می‌گیرند. اما فمینیست‌ها درصدد بررسی بزهکاری زنان با معیارهای متناسب با زنانگی برنیامده‌اند. البته جرم‌شناسی فمینیستی در قالب تغییر و اصلاح تدریجی قوانین و هنجارها به نفع زنان مورد پذیرش واقع شده است. در این نوشتار پیشینه و جایگاه فمینیسم در جرم‌شناسی، انواع جرم‌شناسی فمینیستی، فمینیسم و سیاست جنایی افتراقی و تأثیر فمینیسم بر حقوق زنان مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان معلوم می‌شود که جرم‌شناسی فمینیستی در مقررات داخلی کشورها و اسناد بین‌المللی انعکاس یافته است.

۳- حسین فرضی پور، ۱۴۰۰، در مقاله ای تحت عنوان «بزه‌دیدگی جنسی در پرتو نظریه شتاب‌دهندگی بزه دیده: با نمونه پژوهی برخی از پرونده‌های جرایم جنسی» بیان می کند:

عوامل مؤثر در رخداد جرم، همواره موضوع مطالعات اندیشمندان علوم جنایی بوده است. در یکی از این نگرش‌ها عوامل ارتكاب جرم، نقش بزه‌دیده و ویژگی‌های خاص او در کانون توجه واقع شد و براین اساس، مطالعه نقش بزه‌دیده در جرم ارتكابی، به طرح نظریه شتاب‌دهندگی انجامید که به موجب آن، بزه‌دیده با کنش و رفتار خود می‌تواند رخداد جرم از سوی بزهکار را شتاب ببخشد و سبب گردد. در این میان، در اکثر جرایم جنسی، انگیزه و هدف بزهکار دستیابی به لذت آنی است. از این رو، ویژگی‌های خاص بزه‌دیده در انگیزه چنین مرتکبانی اهمیت ویژه‌ای دارد. در همین راستا، باتوجه به نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده، در جرایم جنسی این مسئله مطرح می‌شود که بزه‌دیده با رفتار و اقدام خود تا چه اندازه در رخداد جرم ارتكابی می‌تواند نقش‌آفرینی کرده و روند ارتكاب جرم را شتاب بخشد.

## فصل اول – مفاهيم و کلیات

## ۱-۱- مفاهیم

### ۱-۱-۱- مفهوم بی خانمانی

#### ۱-۱-۱-۱- بی خانمانی در لغت

بی خانمان در لغت یعنی آنکه خانه و زندگانی و زن و فرزند ندارد (عمید، ۱۳۹۵: ۷۵) آواره؛ دربه‌در، آوارگی، بی سروسامانی، خانه بدوشی، دربدری.

فقدان دسترسی به مسکنی مناسب، بی خانمان به افراد و خانواده‌هایی اطلاق می‌شود که در فضای باز و بدون حفاظ و سرپناه زندگی می‌کنند، همچنین افرادی که موقتاً در اقامتگاه‌ها، پناهگاه‌های شبانه، مؤسساتی مثل بیمارستان‌های روانی یا منزل دوستان و بستگان سکنا دارند. بی خانمانی ممکن است ناشی از جنگ، آتش‌سوزی، سیل، یا حوادثی مشابه، و نیز ناشی از خشونت در خانه، طلاق، بیکاری، یا کمبود مسکن ارزان باشد. بیشتر بی خانمان‌ها، مجرد، بیکار و فاقد مدرک تحصیلی‌اند؛ اکثراً سابقه خشونت در خانه دارند یا مبتلا به اختلالات روانی، اعتیاد به الکل یا مواد مخدرند. میزان مرگ و میر آنان بیش از دیگران است. بی خانمانی احساس ناکامی به همراه می‌آورد و به انزوا، فقدان اعتماد به نفس، عدم نظارت بر ابتدایی‌ترین تصمیم‌ها و اعمال زندگی روزمره، از جمله زمان و نوع خوراک، زمان و مکان استحمام، منجر می‌شود. بی خانمانی در سال‌های اخیر، به ویژه در میان جوانان، افزایش یافته است.

#### ۱-۱-۱-۲- بی خانمانی در اصطلاح

بی خانمان یا بی سرپناه به کسانی گفته می‌شود که خانه و سرپناهی دائمی برای زندگی و آسایش ندارند. افراد بی خانمان اغلب از داشتن و حفظ مسکن مناسب، امن، ایمن و متعارف محروم‌اند. به این افراد در جامعه ایران کارتن‌خواب نیز گفته می‌شود. (United States Department of Housing and Urban Development, ۲۰۰۹) تعریف قانونی بی خانمانی در کشورهای مختلف یا در حوزه‌های قضایی یک کشور واحد متفاوت است. واژه بی خانمان را می‌توان در مورد افرادی به کار برد که اقامت شبانه آن‌ها به یکی از این شکل‌هاست: پناهگاه بی خانمان‌ها، خانه امن در برابر خشونت خانگی، اقامت بلندمدت در مسافرخانه، خودرو، املاک تصرف‌شده، جعبه‌های مقوایی، شهرک‌های مملو از چادر، سرپناه‌های برزنتی ساخته شده از مواد دور ریختنی یا هر شکل دیگری از مسکن سرهم‌بندی‌شده. بر مبنای تعریف خیریه ملی بی خانمان‌های بریتانیا، خانه



صرفاً یک فضای فیزیکی نیست بلکه علاوه بر این ریشه‌ها، هویت، احساس امنیت و حس تعلق را در فرد ایجاد می‌کند و مکانی برای بهزیستی عاطفی است. دولت ایالات متحده در سرشماری بی‌خانمان‌ها (Gabbard, ۲۰۰۷, ۹۰W) این گروه را هم جزء بی‌خانمان‌ها در نظر می‌گیرد: افرادی که در مکان‌های عمومی یا خصوصی می‌خوابند که برای کاربری غیر از خوابیدن متعارف انسان‌ها طراحی شده‌است. در ایران بی‌خانمانی تعریف قانونی مشخصی ندارد و به واسطه پیوند آن با تکدی‌گری و اعتیاد جرم محسوب می‌شود. یک قانون بالادستی موجود در زمینه بی‌خانمانی مصوبه شورای عالی اداری با عنوان «طرح شناسایی و جمع‌آوری افراد متکدی» است که در اردیبهشت ۱۳۷۸ تصویب شده و هدف آن «اصلاح ساختار و ایجاد هماهنگی در فعالیت دستگاه‌های اجرایی و ارتقاء کارایی و بهبود روش‌های مربوط به مبارزه با تکدی و جمع‌آوری، شناسایی و تعیین وضعیت افراد بی‌سرپرست، گمشده، متواری، در راه مانده و موارد مشابه و همچنین تنظیم وظایف دستگاه‌های عمومی و دولتی» ذکر شده است. افراد مشمول مصوبه عبارت‌اند از «افراد معلول و ناتوان (اعم از جسمی و ذهنی)، بی‌سرپرست، مجهول‌الهویه، در راه مانده، گمشده، متواری، افراد نیازمند غیرحرفه‌ای، متکدیان و ولگردان حرفه‌ای» نگاهی به سیاست‌های مبارزه با بی‌خانمانی در ایران بایگانی‌شده در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۸ توسط Wayback Machine. براساس این قانون هر شکلی از زندگی خیابانی جرم است و افراد فوق بعد از گردآوری و غربال‌گری در اردوگاه‌های مخصوص این امر، یا (در مورد معلولان و افراد ناتوان ذهنی) به مراکز نگهداری بهزیستی ارجاع می‌شوند یا به علت ارتکاب جرم حداقل به مدت ۳ ماه با حکم قاضی مجبور به اقامت شبانه‌روزی در اردوگاه (سامان‌سرا) می‌شوند. قانون مبارزه با مواد مخدر نیز بی‌خانمان‌های معتاد را تحت عنوان معتاد متجاهر مجرم شناخته و بر اساس آن این افراد دستگیر و به ترک اجباری در کمپ محکوم می‌شوند.

### ۱-۱-۲- مفهوم بزه‌دیدگی

### ۱-۱-۲-۱- بزه‌دیدگی در لغت

بزه‌دیده در زبان فارسی معادل عربی واژه‌های قربانی، مجنی‌علیه و زیان‌دیده می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ۳۲۳۲؛ دهخدا، ۱۳۹۲: ۲۰۳۳) در انگلیسی، واژه قربانی به همین معنا به کار رفته است. این مفهوم، در ادبیات بحث جرم‌شناسی و کتاب‌های حقوقی، تعریف‌های متفاوتی را داراست، اما در مجموع می‌توان آنها را به تعریف موسع و مضیق دسته‌بندی کرد.

بزه دیده شناسی بدون هیچ بحث و تردیدی شاخه‌ای از جرم شناسی به شمار می‌رود، بزه دیده شناسی به هر مسأله‌ای که مربوط به بزه دیده باشد توجه می‌کند (ژرار، ۱۳۸۹، ۵۸): «شخصیت بزه دیده، ویژگی‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اخلاقی او، مشخصه‌های اجتماعی- فرهنگی‌اش، روابطش با مجرم و بالاخره مشارکتش در وقوع جرم» از طرف دیگر مندلسون با توسعه مفهوم بزه دیده؛ بزه دیده شناسی را به کیفری که فقط بزه دیدگان جرایم کیفری را مدنظر قرار دارد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۴، ۱) و بزه دیده شناسی عمومی که به تمامی بزه دیدگان (آسیب دیدگان) مانند بزه دیدگان حوادث، بزه دیدگان جامعه، بزه دیدگان دولت و نهادهای وابسته می‌پردازد تقسیم کرده است.

### ۱-۱-۲-۲- بزه دیدگی در اصطلاح

اصولاً جرم بدون بزه دیده یا مجنی علیه وجود ندارد و مجنی علیه ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی یا حتی امر اعتباری و قراردادی باشد. مثلاً: توهین به مقدسات، دین به عنوان بزه دیده معلوم است و یا در قتل، ضرب و جرح، تجاوز به عنف، مجنی علیه شخص حقیقی است ولی در برخی از جرایم در قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است. مجنی علیه (شخص حقیقی یا حقوقی) وجود ندارد که به آن‌ها جرایم «بدون بزه دیده» می‌گویند.

بزه دیدگی در قوانین کیفری ایران با واژه مجنی علیه یا شاکی مورد توجه قرار گرفته است. اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند. (ژرار، ۱۳۸۹، ۶۹) بزه دیده به شخصی گفته می‌شود که به دنبال رویداد جرم آسیب و زیان می‌بیند. بزه دیده کسی است که جرمی به ضرر او وارد شده است. امروزه رنج بردن بزه دیده معیار ارزیابی اخلاقی است در حالی که در قرن ۱۹ و قبل از آن به بزه دیده با بی اعتمادی نگریسته می‌شد. بزه دیدگی مجرمانه، تنها جنبه بزه دیدگی اجتماعی است که از دل فقر و نابرخورداری اجتماعی بر می‌خیزد یعنی شرایطی که در ضمن آن‌ها به یکدیگر منجر می‌گردد. بزه دیدگی دارای آثار متفاوتی است و شامل آثار روانی و آثار حقوقی، آثار اقتصادی، آثار جسمی و آشفتگی شناختی می‌گردد.

بزه دیده کسی است که یک خسارت قطعی، آسیبی به تمامیت او وارد آورده است و اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند که هانس فون هانتینگ پدر علم بزه دیده شناسی بزه دیده را چنین تعریف می‌کند. بزه دیده جرم مانند کسی است که کالبد عمل مجرمانه را تشکیل داده است. آماج و اوضاع و احوالی است که گذر به عمل مجرمانه را تسهیل می‌کند. خطر گذر به عمل مجرمانه ناشی از ایجاد ارتباط بین یک نشانه

فریبنده بدون محافظ با یک مجرم بالقوه ای است که عموماً به تحلیل استراتژیک منافع و خطرات این عمل می پردازد.

### الف) بزه دیدگی اولیه

قربانی شدن ممکن است در پی یک عامل غیر انسانی (طبیعت، حیوانات و...) رخ دهد. همچنان امکان دارد از رهگذر رفتار مجرمانه انسانی روی دهد که در این صورت به آن قربانی شدن مجرمانه یا بزه دیدگی می گویند و به عبارت دیگر بزه دیده مستقیم یا نخستین شخصی است که آماج رفتار مجرمانه قرار می گیرد. قربانی بی واسطه بزهکار شناخته می شود. مانند مقتول در جرم قتل، مال باخته در بزه سرقت یا کلاهبرداری، دختر یا زن مکره به جرم تجاوز جنسی. (پاک روش، ۱۳۹۲: ۳۴)

### ب) بزه دیدگی ثانویه

بزه دیدگی ثانویه شامل ناملایماتی می شود که از رهگذر پاسخ گویی افراد (مانند اعضا خانواده و دوستان بزه دیده) یا برخی از نهادها بویژه نظام عدالت جنایی، پلیس، دادر، دادگاه به بزه دیده وارد می شود. بر این پایه بزه دیدگی ثانویه در برگیرنده پیامدهای گوناگون نامطلوب و نامناسب مادی، بدنی، روانی، مالی و معنوی (عاطفی، حیثیتی) برای بزه دیدگی، ناشی از افراد و نهادهای پاسخگو در برابر رویداد مجرمانه است. در همین معنا اصطلاح بزه دیدگان همبسته را نیز بکار می برند. بر این اساس رفتار دستگاه عدالت کیفری از پلیس یا دادگاه با بزه دیدگان باید با کرامت مهربانی و توأم با انصاف باشد و در جهت جبران آسیب های وارد شده مادی و معنوی گام های مؤثری بردارند تا بدین وسیله بزه دیده احساس امنیت و آرامش کند و دستگاه عدالت را در کنار خود ببیند نه در مقابل خود و اینگونه از بزه دیدگی ثانویه جلوگیری کند.

### ۱-۱-۳- مفهوم سبک زندگی

#### ۱-۱-۳-۱- سبک زندگی در لغت

معادل واژه «سبک» در زبان عربی تعبیر «اسلوب» و در زبان انگلیسی «styl» است. عبارت «سبک زندگی» در شکل نوین آن (life style) اولین بار توسط «آلفرد آدلر» در روانشناسی در سال ۱۹۲۹ میلادی ابداع شد. این عبارت به منظور توصیف ویژگی های زندگی آدمیان مورد بهره برداری قرار گرفت. در کتاب های لغت انگلیسی، این واژه در معانی کم و بیش مشابهی به کار برده شده است: «سبک های زندگی مجموعه ای از

طرز تلقی ها، ارزش ها، شیوه های رفتار، حالت ها و سلیقه ها در هر چیزی را در بر می گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، آگهی ها، همه و همه، تصویرها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می کنند.» «روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ را سبک زندگی گویند.» «روشی که یک فرد یا گروهی از مردم براساس آن کار و زندگی می کنند: یک زندگی سالم و راحت، بخش سبک زندگی مجله (بخشی از آن که با لباس ها، فرصت ها، عادات... ارتباط دارد) (جس فیست، ۱۳۹۹: ۳۴۰)

### ۱-۱-۳-۲- سبک زندگی در اصطلاح

مفهوم سبک زندگی به نسبت رویکردهایی که بدان پرداخته می شود، تعاریف متفاوتی دارد. سبک زندگی به معنی اصول و الگوهای حاکم بر رفتار فردی و خانوادگی در درون خانواده و اجتماع می باشد. به عبارت دیگر ما در رفتارهایمان در مورد زندگی خودمان، خانواده مان و یا اجتماعمان از چه ارزش ها و الگوهایی تبعیت می کنیم. این اصول و الگوها می توانند بخش حقیقی یک تمدن را تشکیل دهند. تغییر در این الگوها و اصول است که رفتار اقتصادی مردم را تغییر می دهد و نوع تحلیل ها درباره عوامل مختلف اقتصادی و اجتماعی نیز تغییر می کند. سبک زندگی را نتیجه انتخاب و امکان های متعدد پیش رو می توان دانست. به همین خاطر مفاهیمی همچون سبک زندگی، اوقات فراغت و مصرف در تمدن مدرن وارد ادبیات اقتصادی و اجتماعی می شوند. شرط تحقق سبک زندگی، انتخاب است و به دلیل عدم وجود این شرط در جوامع سنتی این مفاهیم نیز در این جوامع مطرح نشده اند. مجموعه فرصتها و امکاناتی که تمدن جدید برای انسان جدید ایجاد کرده است، مفهوم سبک زندگی را در جامعه مدرن مطرح می کند. بیشترین تأکید در بحث سبک زندگی، متوجه مصرف است، چه مصرف کالاهای فرهنگی و یا اقتصادی، مصرف و الگوی مصرف یعنی شناسایی سه مؤلفه است، اول سطح مصرف، دوم ترکیب کالاهای مصرفی و مؤلفه سوم نحوه مصرف است. که ابتداء سبک زندگی بر مصرف در فرهنگ غنی اسلامی معنای خود را از دست می دهد، بنابراین در فرهنگ اسلامی تعریفی خاص از سبک زندگی ارائه می گردد. بخشی از تعاریف سبک زندگی فقط به رفتار محدود می کند و ارزش ها و نگرش ها را بیرون از دایره این مفهوم قرار می دهد. تعاریف دسته اول، تعاریفی هستند که بر الگوی مصرف تکیه می کند و دسته دوم تعاریفی که مبتنی بر سامان کلی زندگی هستند. بنابراین در بخش دیگری از تعاریف، ارزش ها و نگرشها را نیز جزئی از سبک زندگی معرفی می کند. مفهوم سبک زندگی در برخی از تعاریف به معنای انطباق دادن یک رهیافت سبک داده شده، در زندگی است. سبکی شدن زندگی با شکل گیری فرهنگ مردم رابطه نزدیک دارد. بنابراین می توان شناخت لازم در مورد فرهنگ یک جامعه را از طریق شناخت سبک زندگی آن جامعه به دست آورد. به این معنی که باید نسبت به اشکال سبک داده شده ی زندگی مردم در آن

جامعه، شناخت پیدا کرد مثلاً موسیقی، تلویزیون، آگهی‌ها همه و همه تصویرها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می‌کنند. اما این تصویرها اجازه می‌دهد که مردم فکر کنند و تصور کنند، هرچیزی که آنها را ارضا می‌کند را سازمان داده و بسازند.

در تعاریف دیگر سبک زندگی را عینی‌ترین وجه زندگی معرفی می‌توان نمود که مبتنی بر انتخابات صورت می‌گیرد و ما به عنوان یک فرد مختار فرصت انتخاب داریم. سبک زندگی به نوعی، از گذشته مشخص شده و افراد از زمان تولد در یک کانال مشخص مسیری را طی می‌کنند. در اجتماعات سنتی گذشته افراد وقتی به دنیا می‌آمدند، این آداب و رسوم و فشارهای آیین‌های سنتی آنها بود که چگونه پوشیدن و خوردن و ارتباط برقرار کردن را به آنها می‌آموخت. سبک زندگی از آن جایی که مربوط به جامعه مدرن می‌شود به انسان فرصت انتخاب می‌دهد. یعنی از زمانی که ما فرصت انتخاب پیدا کردیم مسئله سبک زندگی هم مطرح می‌شود.

سبک زندگی را برخی همان مفهومی می‌دانند که تحت عنوان دین می‌شناسیم یا در زبان فارسی به آن آیین می‌گوییم. کسی که مومن است قطعاً اولین نکته‌ای را که بعد از تنظیم اعتقادات و باورهایش به کار می‌گیرد این است که شیوه زندگی خودش را بایستی به آن صورتی تنظیم بکند که خداوند مایل است و خداوند آن را مشخص کرده است. به همین دلیل است که یکی از اولین نشانه‌های مؤمن پس از اقرار زبانی و پایبندی به اعتقادات بحث رفتارهایی است که می‌بایست در زندگی انجام دهد. به همین دلیل سبک زندگی به هیچ وجه نمی‌تواند جدای از باورها باشد. اگر کسی باورهایش با سبک زندگی‌اش یکی نباشد یا باید در باورهایش شک کرد یا اینکه دچار نفاق و دورویی است، زیرا سبک زندگی به هیچ وجه نمی‌تواند جدا از باورها باشد.

درباره سبک زندگی تعاریف مختلفی وجود دارد و علت نیز این است، افرادی که درباره سبک زندگی پژوهش کرده‌اند، دارای حوزه‌های تخصصی متفاوتی هستند و به تبع نظرات مختلفی نیز ارائه می‌دهند. امروزه مشاهده می‌شود که جامعه شناسان، روان شناسان و متخصصان دین و اقتصاد در این زمینه پژوهش و نظریه پردازی کرده‌اند اما به تازگی موضوع سبک زندگی بسیار مورد اهمیت قرار گرفته و جامعه شناسان به صورت روشی بر این مفهوم کار کرده‌اند. یک تعریف مشترک درباره سبک زندگی: «نحوه تعامل و برخورد افراد با زندگی روزمره» است.

سبک زندگی در روان شناسی، ابتدا توسط آلفرد آدلر و پیروانش مطرح شد. (کجباف و دیگران، ۱۳۹۰، ۶۲) آدلر بر سبک زندگی مفهوم خلاف بسیاری از روان شناسان، علاوه بر نگاه توصیفی، نگاهی ارزشی و تجویزی داشت. آنچه رویکرد آدلر به روانشناسی، با آنچه ما آن را رویکرد اسلامی به روانشناسی می‌نامیم، چند مشابهت

دارد؛ بعضی از مشابهت‌ها عبارتند از: ۱- توجه به ارزش‌ها ۲- کل‌نگری ۳- غایت‌گرایی ۴- جهت‌یابی فردی ۵- خودخلاق ۶- کارکردهای سبک زندگی و... اما در اسلام و سبک زندگی آن، تفاوت‌ها و برتری‌هایی نیز وجود دارد. مثل: ۱- جایگاه اراده در شکل‌گیری سبک زندگی ۲- کیفیت عمل کردن به سبک زندگی و...

عبارت سبک زندگی در بین فرهنگ غربی و اسلامی صرفاً یک اشتراک لفظی است و مفهوم ماهوی و چیستی آن که منتزع از نوع نگاه و تعریف هر فرهنگ از آن است که کاملاً متفاوت از همدیگر است.

چند نمونه از تعاریف ارائه شده در غرب در موضوع سبک زندگی عبارتند از: چینی در این باره می‌گوید: سبک‌های زندگی الگوهایی از کنش‌اند که افراد را از یکدیگر متمایز کرده، کمک می‌کنند تا آنچه مردم انجام می‌دهند و چرایی و معنای آن را که برای آنها و دیگران دارد، درک شود. با این که سبک‌های زندگی بخشی از زندگی اجتماعی روزمره نوین هستند و به صورت فرهنگی وابسته‌اند، اما هر یک سبک و منش و راهی برای استفاده از کالاها، مکان‌ها و زمان‌های خاصند که اگر چه از مشخصات یک گروه محسوب می‌شوند، اما کل تجربه اجتماعی آنها نیست. سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از اعمال و نگرش‌هاست که در متن و زمینه‌های خاص قابل درکند.

چنانکه در تعاریف ارائه شده مشاهده می‌شود، تعاریف نوعاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: تعاریفی که تأکیدشان صرفاً بر روی واژه مصرف است و تعاریفی که علاوه بر مصرف بر روی رفتار نیز تأکید دارند. (ولی زاده، ۱۳۹۲، ۳۳ و ۳۴)

سبک زندگی به معنای شیوه رفتاری فرد یا گروه در الگوهای متفاوت زندگی است و سبک زندگی گروهی و جمعی به معنای وفاداری عمومی و همگانی افراد به مجموعه‌ای از شیوه‌ها، عادت، سلیقه‌ها، علایق و تنفرهاست که این مجموعه رفتارها نمادی از نگرش‌ها، هنجارها و باورهای جمعی و نظام مند در میان افراد جامعه است و افراد یک جامعه را از افراد دیگر جوامع متمایز می‌کند؛ رفتارهایی که در میان توده مردم نهادینه شده است و به صورت یک سنت و شیوه رفتاری در میان اعضای جامعه حضور دارد. منظور از سبک زندگی مجموعه الگوهای انسان در اعمال، احساسات، عواطف و افکار است؛ الگوی افراد در اموری هم چون لباس، غذا، تفریحات، روابط با یکدیگر، طلاق و ازدواج، معیشت و کسب و کار، مسکن، معماری و شهرسازی، هنر و ادبیات و امثال آن‌ها. در واقع سبک زندگی رفتار فرد یا جامعه را از افراد یا جوامع دیگر متمایز می‌سازد و بیانگر شیوه‌های گوناگون فرهنگی است. (نویدینیا، ۱۳۹۳، ۳۴)

دنس رانگ در مقاله ای در مورد اندیشه های وبر می گوید: منظور وبر از سبک زندگی ارزش ها و رسم های مشترکی است که به گروه احساس هویت می بخشد و نه آن طور که در حال حاضر، معمولاً این اصطلاح بکار می رود. (توسلی، ۱۳۹۳، ۶۲) یعنی به منزله یک روش یا راه زندگی که سبب سازگاری اش با نیازهای روان شناختی افراد، آزادانه انتخاب می شود. جیمز مک کی در مورد دیدگاه وبر می گوید: آنچه وبر سبک زندگی می نامد به روش هائی باز می گردد که طبقات و گروههای هم رتبه از نوعی از زندگی پدید می آورند به عبارتی الگوی فرهنگی رفتار و مجموعه ای از باورها. هر یک از طبقات اجتماعی، سبک زندگی خود را پرورش می دهد و جهان بینی متمایزی را به نمایش می گذارد. روشی از نگاه به زندگی که تجربیات اجتماعی ویژه خود و روابطش را با دیگر گروههای اجتماعی بیان می کند (Mckee, J, B., ۱۹۶۹، ۱۲۶) بنابراین وبر سبک زندگی را برابر با قشر اجتماعی نمی داند، بلکه معرف آن می شناسد. به بیان دیگر آن را چیزی معرفی می کند (Berelson, ۱۹۶۴، ۷۸) (که مرزهای نامشخص موقعیت و قشر اجتماعی را تعیین می کند. وبر سبک زندگی را از جنس رفتار می داند که تمایلات، آن را هدایت می کند. (هندری، ۱۳۸۹: ۵۶) و فرصت های زندگی، بستر بروز آن را فراهم می کند.

روانشناس آلمانی، آلفرد آدلر همانطور که مطرح شد در مورد سبک زندگی تعابیر متعددی دارد که بر محققان علوم اجتماعی پس از خود تأثیر زیادی گذاشته است. او می گوید سبک زندگی، یعنی کلیت بی همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (Adler, ۱۹۵۶، ۳۴۰)

## ۱-۲- کلیات

### ۱-۲-۱- پیشینه تاریخی بزه دیدگی زنان

### ۱-۲-۱- مصادیق بزه دیدگی خاص زنان

مسئله خشونت علیه زنان قبل از آنکه یک مسئله خانگی، محلی، شهری، کشوری یا منطقه ای باشد یک مساله جهانی است. بعضی از طبقات همچون زنان به دلیل عوامل خاص زیست شناختی و اجتماعی پیش زمینه و استعداد قبلی برای بزه دیده واقع شدن دارند و براساس یافته های جرم شناختی بزه کاران بالقوه قربانیان خود را غالباً از میان افرادی انتخاب می کنند که ارتکاب جرم بر روی آنها دارای خطر و هزینه های بالایی نباشد. بنابراین زنان به عنوان افراد بالقوه آسیب پذیرتر از مردان آماج های مطلوبی برای آنها محسوب می شوند. جنسیت افراد به عنوان یکی از عوامل مهم آسیب پذیری بیشتر افراد نام می برد که زنان را در جامعه آسیب پذیرتر از مردان می کند. استعداد ما پیش زمینه ی بزه دیدگی زنان را می توان هم در درون خانه و هم

بیرون از آن بررسی کرد. در بیرون خانه به خاطر خصوصیات خاص زیست شناختی که آنها را سیل های مناسبی برای بزه کاران بالقوه قرار می دهد، ممکن است در معرض تمرینات جسمی و جنسی قرار بگیرند. در درون خانه به دلیل بالا بودن قلم سیاه بزهکاری به خشونت های خانوادگی آسیب پذیری زنان افزایش می یابد.

### ۱-۲-۲-۱- مصادیق بزه دیدگی براساس نوع آسیب و صدمه

منظور از آسیب هر نوع ضرر و زیان، خسارت و صدمه به جان، مال، ناموس و آبرو و روح آدمی است که در اثر جرم بزه دیده متحمل می شود ضرر کلمه ای عربی و زبان لغتی فارسی است و غالباً ۲ کلمه را معادل یکدیگرند باهم به کار می برند. ضرر و زیان عنوان خاص قانونی است. اما در قانون تعریف نشده است و قانونگذار آن را بدیهی تلقی کرده و خود را از تعریف آن بی نیاز دیده است. آسیب های مادی وارد بزه دیده به ۲ دسته کلی یعنی آسیب های وارد بر مال بزه دیده و آسیب های وارد بر تمامیت جسمانی او تقسیم می شود.

آسیب های جسمانی عبارت است از ضرری که به حیات انسانی یا سلامت او وارد می آید. این نوع ضرر ممکن است به صورت ایراد ضرب و جرم بر بدن ایجاد مریضی، نقص عضو، از کار افتادگی دائم و موقت و بالاخره مرگ متجلی بشود. این نوع آسیب از جهتی شبیه آسیب مادی و از جمعیت دیگر همانند آسیب معنوی است و آسیب مالی خساراتی است که بر اثر ارتکاب جرم به اموال و دارایی های بزه دیده وارد می شود. آسیب مالی ممکن است به صورت از بین رفتن عین مال یا از بین رفتن منفعت آن و سرانجام از بین بردن حق ایجاد شود و نوع دیگر آسیب، آسیب های معنوی است که در متون قانون ما از آسیب و زیان معنوی تعریفی به عمل نیامده و فقط در ماده ۹ قانون آیین دادرسی به ذکر مصادیق تمثیلی آن اکتفا شده است. اما علمای حقوق در مقام تعریف ضرر معنوی تعابیر و تعاریف گوناگونی به کار برده اند. یکی از حقوقدانان در مورد تعریف ضرر معنوی می نویسد: در تعریف زیان معنوی دشوارتر است و برای این که مفهومی از آن به دست داده باشیم می توان گفت صدمه به منافع عاطفی و غیر مالی است: مانند احساس درد جسمی و رنج های روحی از بین رفتن آبرو و حیثیت و آزادی و سپس ادامه می دهد: باید دانست که تعیین مرز بین ضررهای مادی و معنوی به طور قطع امکان ندارد، زیرا بسیاری از صدمه های روحی و اخلاقی باعث ایجاد زیان های مالی نیز می شود و در روابط مالی شخص با دیگران نیز آثار نامطلوب دارد. به هر حال آسیب های معنوی به ۲ گروه تقسیم می شوند.



۱- زیان های وارد به حیثیت و شهرت به طور خلاصه آنچه در زبان عرف، سرمایه یا دارایی معنوی شخص است.

۲- لطمه به عواطف و ایجاد تألم و تأثر روحی که شخص با از دست دادن عزیزان خود با ملاحظه درد و رنج آن ها می بینند.

### ۱- خشونت جسمی

خشونت علیه زنان فقط به کتک زدن و تنبیه جسمی گفته می شود کلمات توهین آمیز، شک، بدبینی که در جماعت مردان آن را خوش غیرتی می دانند همان خشونت است. که بر زنان به اصول مردان ضعیفه اعمال می شوند. و هیچگاه نمی فهمد این زن از چه درد می کشد و چه می خواهد و چه رویاهایی در سر دارد. بخش اعظم جامعه زنانی تشکیل داده اند که هیچ از خود و حقوقشان نمی دانند و زن خوب بودن را از کدبانو بودن، شستن، رفتن، پختن و بچه داری می دانند و دلشان خوش است به موجودات از خود گذشته و پاکی هستند و بهشت زیرپای آنان است. زنان در همه دوران زندگی خود ممکن است با خشونت روبه رو شوند. خشونت جسمی همانطور که از نامش پیداست شیوه ای آزار و اذیت جسمانی، ضرب و جرح، کشیدن مو و سوزاندن، گرفتن و بستن، زندانی کردن، اخراج از خانه، کتک کاری مفصل همه از نمونه های بارز خشونت جسمانی علیه زنان است. زنان به دلیل قدرت بدنی کمتر از مردان مداوم تحت فشار و تنبیه بدنی و خشونت جسمانی قرار می گیرند.

### ۲- خشونت جنسی

در تعریفی عام خشونت جنسی: هر نوع رفتار خشن، نامتعارف، غیر شرعی یا غیر قانونی جنسی، اعم از لمس کردن بدن تا تجاوز و شک حیثیت بدون رضایت خود و یا اعمال عنف علیه او از قبیل تماس بدنی، مزاحمت، آزار جنسی، فحشای اجباری، تجارت جنسی، تهیه عکس و فیلم مستهجن، قاچاق زنان، ختنه دختران، حاملگی اجباری و ... را شامل می شود.

لکن خشونت جنسی در ارتباط زناشویی، تعریف خاصی را می طلبد و آن عبارت از هرگونه بد رفتاری جنسی زوج علیه زوجه، برقرای ارتباط به روشی نامتعارف و یا اعمال عنف یا ایجاد رابطه جنسی، اجبار به

ایجاد رابطه در زمان عادت ماهیانه و یا شیوه های غیرطبیعی، بی تفاوتی در رابطه جنسی، قطع رابطه جنسی و ... را نام برد. آنچه در فرهنگ عامه و باور اینکه با عقد ازدواج شوهر مجاز به هرگونه تمتع از زن می باشد. (السان، ۶۷: ۱۳۹۵)

دستاویز آنها اشاره به آیه ۲۲۳ سوره بقره<sup>۱</sup> و آیه ۳۴ سوره نساء می باشد. که با سوء تعبیر از آیات شریفه قرآن توانسته اند حقی را برای خود متصور شوند که فقط ناشی از تعبیر و نگرش ایشان و مصلح نگری به معنای عمیق است این طرز تفکر منجر به بی توجهی به عواطف و احساسات زن شده که در بسیاری از مواد زمینه ساز بروز چنین رفتارهایی می گردد.

از اثرات جسمی این قسم خشونت می توان از خونریزی های مکرر، نازایی، نارضایتی جنسی، بیماریهای مسری مقاومتی، قطع قاعدگی، آثار ضرب و شتم، پارگی روده و در نتیجه عفونت و مرگ نام برد. در میان انواع خشونت گروههای جنسی بر زنان نقش انحرافات جنسی بسیار حائز اهمیت می باشد. به این معنا که این افراد کسانی هستند که اساس لذت جنسی آنان با رفتار اکثریت مردم عادی جامعه متفاوت است. این انحراف طیف وسیعی از روشهای افراطی و نامتعارف جنسی را در بر گرفته و در حداکثر موارد همسران آنها را به آسیب های جنسی، جسمی و روانی دچار می سازد و مهمترین آنها عبارتند از: سادسیسم، مازوئیسم و جنون جنسیتی. از آنجا که ایران آمار رسمی و دقیقی از میزان اینگونه رفتار و روابط زناشویی وجود ندارد و زنان قربانی این رفتار به علت شرم و حیای زیاد، ترس آنها و از دست دادن زندگی مشترک خود شدیداً تمایل دارند مشکل خود را در این زمینه پرده پوشی کنند تحقیق در این مورد حتی در مباحث نظری هم با بن بست های زیادی مواجه می شود. در ایران درجه پذیرش خشونت جنسی در خانواده ها بسیار بالا است در زمینه آن با تأکید مقنن ایران بر تمکین خاص از زوج مساعدتر می شود. تمکین عبارت است از اینکه زن خود را آزاد بگذارد برای شوهرش در هر مکان خود را بدست او دهد مگر در مواردی که قانون او را معذور شمرده است: مانند ایام حیض و مرض مانع تمکین، لازم به ذکر است که تمکین به انواع عام و خاص تقسیم می شود لکن عدم تسریع قانونگذاری بر لزوم متعارف بودن تمتع جنسی زوج، آمیزش جنسی با شوهر به هر نحو که او خواستار باشد را متبادر به ذهن ساخته و زمینه ساز سوء استفاده اشخاص می شود که با تمسک به این جواز قانونی، ایجاد رابطه ای ناسالم و نامتعارف یا بودن رضایت قلبی با همسر خود اقدام می نماید و چنانچه زن بخواهد از این موضوع امتناع نماید با عنوان ناشزه روبرو می گردد.

۱- سوره بقره آیه ۲۲۳: زنان کشتزارهای شما هستند پس هر زمان که خواستید وارد کشتزار شوید.

۲- سوره نسا آیه ۳۴: مردان را بر زنان تسلط و حق نگهداری است به واسطه آنکه مردان باید از مال خود به زن اتفاق دهند.

زوج مجاز خواهد بود از پرداخت نفقه به او اجتناب ورزد. پیامدی جز سر خوردگی، آسیب های روانی متعدد و گاه واکنش های نادرست در برنخواهد داشت و این در حالی است که در جوامعی چون امریکا در رابطه جنسی به عنف با زوج تحت عنوان کلی خشونت جنسی مورد برخورد کیفری قرار می گیرد و به نظر می رسد با برخورد قانونگذار و وجود ضمانت اجرا در ارتباط با چنین مواردی در کشور ما هم ضروری می باشد.

### ۳- خشونت روانی

نوع دیگر از خشونت که عمدتاً در محیط خانوادگی بر زنان اعمال می شود بدرفتاری یا به عبارت دیگر خشونت روانی است. این نوع از خشونت لزوماً همراه با خشونت های بدنی نیست و ممکن است به تنهایی به عنوان یک ابزار تحقیر کننده و تضعیف کننده روحیه علیه زنان، توسط شوهران به کار گرفته شود. این نوع از سوء استفاده از قدرت و خشونت هم دارای دامنه وسیعی از رفتار می باشد که مرتکب سعی می کند توسط آن اعتماد به نفس را از زن گرفته و همواره به او به عنوان جنس دوم بنگرد و این رفتار این چنین در طول زمان تکرار می شود. (جهانی جناقرد، ۱۳۹۹: ۸۹۷)

در یک تعریف خشونت روانی در زندگی زناشویی از جانب زوج عبارت از هرگونه رفتار یا کلامی که مرد با آن شرافت و آبرو و شخصیت و حرمت انسانی همسر خود را مخدوش سازد و با عملکرد خود با ایجاد محدودیت بر زن موجب کاهش اعتماد به نفس، احساس حقارت، تخریب شخصیتی، افسردگی و ایجاد حس عدم رضایت در زن گردد و به شکل مستقیم و غیرمستقیم تزلزل روحی او را ایجاد می کند. این نوع از خشونت های شفاهی نیز تعبیر می شود و از مصادیق گسترده این نوع آزار می توان به مواردی چون انتقادهای ناروا، بد دهانی، توهین و تحقیر، سرزنش، اعتراض مداوم به موضوعات مختلف زندگی، کوچک کردن فرد در جمع، تمسخر، فحاشی، تهدید به ازدواج مجدد یا طلاق، تهدید به قطع مواجب مالی یا تهدید به گرفتن فرزندان و آبروریزی در محل کار یا تحصیل زن، جدا کردن زن از دوستان یا افراد فامیل، ممنوعیت از دیدار با اعضای خانواده و تلقین مداوم و بی ثباتی و ناکارآمدی اشاره نمود. (مجی، ۱۳۹۴: ۴۰۰)

خشونت های روانی همانطور که از نامشان برمی آید روح و روان زن را مورد تهاجم جملات و آسیب ها قرار می دهد. برخلاف صدمات بدنی که اثر مستقیم آن ها قابل مشاهده است. مشکلات و ناراحتی های روانی ممکن است بعد از مدتی بروز کند که بعدها این گونه حالات روحی، جسم زن را نیز مورد تهدید قرار می دهد. زنی که مورد چنین بی مهری قرار گرفته باشد. بسیار ضعیف شده و اعتماد به نفس

به شدت کاهش می یابد. دسته زیادی از این زنان به لحاظ از دست دادن روحیه و امید به زندگی و افسردگی شدید دست به خودکشی می زنند. (بختیار نژاد، ۱۳۹۳: ۴۸)

پاره ای دیگر نیز به لحاظ کمبود محبت هر دستی که به سویشان دراز می شود را می فشارند و محبت او را پذیرا می شوند هرچند بدانند که پوچ و ظاهری است. بدین گونه است که این رفتارها خود باعث افزایش فساد و انحراف در جامعه خواهد شد و اثر مخرب بی شماری را به دنبال خواهد داشت.

خشونت روانی رایج ترین شکل خشونت در خانواده های ایرانی است و نباید از یاد ببریم که پیامد همه اشکال همسرآزاری اعم از فیزیکی و جنسی و غیره چیزی جز ناراحتی و آزارهای روحی نبوده و به شکل مضاعف زن را آزار خواهد داد. به زبانی ریشه بسیاری از اختلافات خانوادگی است. حرف هایی که نزدیک کننده باشد و خشم طرف مقابل را برانگیزد و راهی را بی اختیار انتخاب کند که می تواند عواقب ناگواری داشته باشد. اگر چه کنترل بدرفتاری از ابتدایی ترین اصول روابط متقابل است. تحریک و هیجان نباید اثر چندانی بر کنترل فرد بگذارد و از طرفی فرد خشمگین نمی تواند بدرستی بیندیشد و خشم او را فراگرفته گاه اقدام به اعمال جنون آمیز می نماید. در توضیح این گونه خشونت می توان از مردانی نام برد که دیار ماست بدبینی و سوء ظن نسبت به همسر خود می باشند. رفتارهایی از قبیل محبوس کردن زن در محیط خانه و تحت نظر گرفتن او از طریق نظارت شدید بر رفت و آمدها و تماس های تلفنی، منع ملاقات با دوستان و آشنایان و اعضای خانواده ممانعت از انتقال زن خارج از منزل، تعقیب پنهانی از زمره خشونت روانی امروزه است. در ایران چنانچه این موضوع به اثبات هم برسد نهایت برخورد قانونی مطابق قانون ۶۰۸ ق.م.ا محکومیت زوج به عنوان مرتکب توهین عادی می باشد. لزوم برخورد قاطعانه قانونگذار با توجه به قداست خانواده و زن و اهمیت حمایت از ارزش های اخلاقی روز به روز بیشتر می شود.

#### ۴- خشونت اقتصادی و کاری

این قسم از خشونت از جانب زوج در زندگی زناشویی شامل هر نوع رفتاری است که از روی قصد نیست، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی، تحت فشار، آزار و تبعیض قرار دهد و مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، بخل، کنترل وسواس گونه خارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، دریافت اجباری ارثیه وی، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی های همسر، ندادن خرجی خانه و پول توجیبی همه از موارد خشونت اقتصادی علیه زنان است. مردان به دلیل توانایی برتر جهانی و حمایت جامعه از آنان فکر می کنند که بوسیله تحت فشار قرار دادن اقتصادی بر زنان می توانند بر آنان حکومت کنند بسیاری از امتیازهای زندگی را نصیب خود کنند و زن را وابسته به خود کنند تا بتوانند هرطور که می خواهند با زن رفتار کنند.

زنی که پایگاه های اقتصادی خود را رها می کند و وارد پیوند زناشویی وی می شود وقتی با خشونت مرد روبرو می شود از ترک او و نابسامانی اجتماعی و اقتصادی بعد از آن می ترسد. وقتی به این نتیجه می رسد که حمایت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی نخواهد داشت به خود می قبولاند که زندگی او همین است. از همه بدتر اینکه اینگونه زنان به خود لقب زن سازش کار و زن صبور می دهند. زن آسیب دیده شیری است که خودش قفسی را به دور خود بسته که میله های آن از بهانه های مختلف ساخته شده است. اگر اعتماد به نفس داشته باشد و این میله ها را بشکند آن وقت می فهمد که چه موجود قدرتمندی است. تغییر ممکن است اما باید عرصه را روی توانمندی های خود باز کنیم و از شیوه های مختلف استمداد بگیریم. (کنعانی، ۱۳۹۲: ۹۳)

## ۵- هرزه نگاری

اصطلاح پورنوگرافی یا هرزه نگاری برای اشاره تجسمی بی پرده از مسائل جنسی با هدف تحریک یا ارضای جنسی به کار می رود که در قالب های مختلف از جمله: کتاب، فیلم و مجله ارائه می شود.

تولیدکنندگان آثار مستهجن ویدیویی که در صنعتی ۱۰ میلیارد دلاری به فعالیت مشغولند همواره با پیش کشیدن مباحثی نظیر آزادی بیان و با تشکیل لابی های قدرتمند سیاسی به دنبال کسب آزادی بیشتر هستند هر چند این آزادی به بهای تحقیر جایگاه زن، خشونت علیه زنان، تبدیل زنان به کالاهای مصرفی و بدآموزه های اجتماعی بدست می آید. به علاوه تبدیل این آثار به معلمان آموزش جنسی و به تصویر کشیدن روابط جنسی خشن با زنان به گسترش سلطه جویی مردان در همه زمینه ها انجامیده است.

امروزه حد و مرزهای اندکی مانده است که در مسابقه لجام گسیختگی تهیه کنندگان آثار عرضه پورنوگرافی در ارائه آثار شوک برانگیز، تحقیرآمیز و ارتباط دهنده واکنش غریزی انسان ها با لذت جنسی مورد تجاوز قرار گرفته است.

آنچه دست مایه ی چنین برده کشی جنسی از زنان می شود لغت لوث شده ی آزادی بیان و آزار زنان است. آزار زنان پوششی برای بهره کشی اقتصادی و جنسی هرچه بیشتر از زنان در جهان است.

در نگاه اول به نظر می رسد برترین خطر از ناحیه پورنوگرافی متوجه روابط عاشقانه زوجین در خانواده است. متأسفانه این طور نیست وحشتناک ترین تأثیر این فیلم ها ترویج پدیده شوم و غیرانسانی تجاوز به محارم و اقارب است. یکی دیگر از آثار هرزه نگاری روابط جنسی با حیوانات است. زنانی که مورد خشونت هرزه نگاری قرار می گیرند، در دراز مدت دچار مشکلاتی از قبیل از دست دادن اعتماد به نفس، کاهش شدید عشق و کاهش توان عاطفی، تضعیف انسانیت، نقش بستن تصاویر جنسی در مغز و تأثیر آن بر رفتار جنسی،

انزوا و کاهش روابط اجتماعی و تحلیل توان عقل و پرخاشگری می شود. گذشته از زنانی که کارگران صفت محسوب می شوند حتی زنانی که همسرانشان به تماشای این فیلم های مستهجن می نشینند، نمی دانند که با این کارشان باعث بدبختی زنهایشان می شوند، وقتی مردی از روی دلخوشی و لذت به تماشای فیلم های مستهجن می نشیند همین علل به تدریج تأثیر نابود کننده ای بر اعتماد به نفس همسرش دارد. (فیاض، ۱۳۹۷: ۹۲)

## **فصل دوم**

**بررسی مسیر زندگی زنان در بی خانمانی و توصیف تجربه های  
قربانی شدن زنان**

## ۲-۱- تجربه زیسته زنان از خانواده

### ۲-۱-۱- نظریه سبک زندگی

نوع زندگی افراد نقش کلیدی در آسیب پذیری آنان دارد. نظریه سبک زندگی مؤلفه های مربوط به بزه دیدگی شخصی را بررسی می کند و بر این فرض استوار است که برخی سبک های زندگی فرصت های جرم را ایجاد می کنند. تحقیقات حکایت از آن دارند که افراد دارای سبک های زندگی مخاطره آمیز، بیشتر در معرض بزه دیدگی قرار دارند. احتمال بزه دیدگی افراد براساس میزان قرار گرفتن آنها در موقعیت های پرخطر که مجرمان بالقوه در آنجا حضور دارند، متفاوت است. از یک سو برگزیدن سبک های زندگی ویژه، آنان را برای بزهکاران در دسترس می سازد و از دیگر سو این سبک زندگی بر اندیشه بزهکار مبنی بر میزان آسیب پذیری یا مقاومت بزه دیده اثر می گذارد. نظریه سبک زندگی، به وسیله جیمز گارو فالو (۱۹۷۸) با استفاده از سبک زندگی فرد به عنوان پایه ای برای قرارگرفتن در معرض بزه دیدگی، نظریه ای مشابه را مطرح کردند. بنابر نظریه «در معرض بودن» این سبک زندگی شامل ویژگی های فردی و فعالیت های خاص می شود که به افزایش یا کاهش خطر بزه دیدگی فرد می انجامد. این ویژگی ها شامل سن، جنسیت، وضعیت شغلی و وضعیت تأهل می باشد» در معرض خطر بودن به سه عامل نقش اجتماعی فرد، موقعیت او در ساختار اجتماعی و عقلانیت تشخیص رفتار مطلوب بستگی دارد. (آن ولبرت برجس، ۱۳۹۵: ۱۱۰)

### ۲-۱-۲- نظریه فرصت

نظریه فرصت بر نقش مثبت شرایط زمینه ساز رخداد جرم و نقش منفی عوامل مانع وقوع آن مبتنی می باشد. در این نظریه سه دیدگاه «تبیین جرم» یعنی «دیدگاه فعالیت روزمره» «دیدگاه الگوی جرم» و «دیدگاه انتخاب عقلانی» مورد توجه قرار می گیرد. براساس دیدگاه تبیین جرم، وقوع جرم بیانگر حضور مجرمین برانگیخته، آماج مناسب و جاذب هدار و فقدان مراقب قابل است. دیدگاه فعالیت روزمره بر این فرض استوار است که باید بین وجود بزهکار احتمالی تحریک شده، وجود آماج بزه مناسب و فقدان محافظ کارآمد، تقارن زمانی و مکانی وجود داشته باشد. مطابق آموزه های جرم شناسی محیطی، جرم حاصل انتخاب به هنگام بزهکار است، انتخابی که با فراهم کردن یک موقعیت مناسب برگزیده می شود. از این رو مکان نقش چشمگیری را در پیدایش موقعیت جرم ایفا می کند که می توان آن را بستر پایدار و دائمی موقعیت جرم محسوب نمود. همچنین وجود بعضی از ویژگی ها در افراد آنان را به آماج های مناسب و ایده آل جرم تبدیل می کند که این شرایط در مورد جرایم مختلف متفاوت است. منظور از محافظ کارآمد، هر مانعی است که



موجب بازدارندگی از جرم می شود. نظریه الگوی جرم به عنوان بخشی اساسی از جرم شناسی محیطی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که چگونه مردم در فرایند رخداد جرم در زمان و مکان وقوع جرم قرار می گیرند و با محیط فیزیکی خود کنش متقابل دارند و این امر فرصت های جرم کمتر یا بیشتری را تولید می کند.

بر اساس این نظریه، بزهکاران آماج های مناسب خود را در طول فعالیت روزانه بر می گزینند که براساس انتخاب عقلانی انتخابی آسان با مشقت های کمتر است. به باور کلکوهن ایان «مناسب ترین آماج، مطلوب ترین فرصت ارتکاب جرم تلقی می شود که آن نیز برخاسته از محیط است» (مقیم، ۱۳۹۲: ۱۱۷)

نقطه داغ اصطلاحی برای بیان موقعیت مکانی نقاط دارای فراوانی وقوع جرم است. به باور لاروین و چایینی «یک نقطه داغ ممکن است به تنهایی در یک موقعیت معین قرار داشته باشد و یا به صورت مجموع های وابسته به یکدیگر باشند (میرکتولی؛ عبدی، ۱۳۹۰: ۸۱) لاروین تیلر (۱۹۹۷) با تحقیقی در خصوص بررسی نقاط داغ جرم به این نتیجه رسید که نقاط داغ جرم دارای جابه جایی های مختلفی هستند و پراکندگی آنان به موقعیت بازارهای مواد مخدر محله های بی فرهنگ شلوغ و ناامن روسپی گری و ترس از جرم بستگی دارد. جاذبه های جرم یعنی اماکنی که بزهکاران بسیاری را به خود جلب می کنند، به دلیل دارا بودن اشخاص آسیب پذیرتر و با حذف عامل حفاظت و نظارت به اماکن شتاب بخش تبدیل می شوند که محل تجمع بزه دیدگان مکرر به شمار می آیند... همچنین دیدگاه انتخاب عقلانی از منظر بزهکار، به منافع و هزینه های جرم می نگرد. از این رو حسابگری های بزهکارانه آماج مناسب و شرایط زمانی و مکانی رخداد جرم را تعیین می کند.

## ۲-۱-۳- احساس آوارگی

یکی از مفاهیمی که از خلال مطالعه تجربه زیسته زنان بیخانمان برجسته شد «احساس آوارگی» بود که در آگاهی و نظام معنایی زنان بی خانمان مشترک بود. در واقع از خلال تجربه زیسته زنان بی خانمان حول جابجایی هایشان و احساسشان به خانه، مشخص شد که آنها از همان ابتدا احساس آواره بودن داشته اند و مفهوم سکنی گزیدن را به درستی تجربه نکرده اند. سمیرا از اینکه خانه شخصی نداشته اند و با چند خانواده دیگر در یک خانه حیاط-مرکزی از نوع خانه های موسوم به «خانه ننه قمر» زندگی میکرده اند و همه حوادث با همه بی مهری ها و خشونت هایش -هرچند هم بسیار شخصی- در معرض دید همگان بوده است، گله داشت: «اون خونه مون خیلی بد بود. از این خونه ها که اتاق، اتاقه دور حیاطش. تا جایی که یادمه همیشه

خونه مون کوچیک بوده برای همین همیشه شاکی بودم از خونه مون. دوست داشتم برم خونه های بزرگتر ... دوست داشتم فقط خودمون باشیم. اونجا همیشه شلوغ بود و پر از سر و صدا و دعوا و کتک کاری. همه می فهمیدن تو زندگی بقیه چه خبره. اصلاً سرک می کشیدن و هی می خواستن از همه چی سر در بیارن. یکی که باباش میزدش، بقیه فوضول می شدن که مگه چیکار کرده که باباش داره میزنش... خونه نبود که کاروانسرا» گلناز با تأکید براهمیت خانه از روزی می گوید که به دلیل فقر ناشی از اعتیاد پدر و مادرش خانه شان را از دست داده اند و او آواره بیابان و سپس بهزیستی و بعد خانه این فامیل و آن فامیل شده اند «تا سه سالگی بیشتر یادم نمیداد. اون موقع ها ما خونه داشتیم، اما به دلیل اینکه مصرف پدر و مادرم زیاد بود نمی تونستیم پول آب و برق و کرایه رو بدیم واسه همین نمی تونستیم تو هیچ خونه ای زیاد بمونیم. اصلاً نمی شد که حس کنیم خونه داریم چون تو هر خونه ای بیشتر از یک ماه نمی تونستیم بمونیم. آخرین خونه ای که بودیم یکدفعه همون پول پیش هم که چهار میلیون بود، تموم شد و یه روز انداختنمون تو خیابون و... ما دیگه خونه نداشتیم» مهین و لاله از ازدواج در کودکی می گویند که باعث طلاق و آوارگی در اوان جوانی می شود تا حس خوب خانه و سکنی گزیدن را کامل تجربه نکنند. مهین ازدواجش را اینگونه توصیف می کند: «بابام دوازده سالگی می خواست شوهرم بده، منم گفتم نه نمی خوام، اونم کلی کتکم زد. خلاصه سیزده سالم بود منو شوهر دادن. خونواده شوهرم اومدن منو بردن شهرستان... خیلی اذیتم می کردن. من فرار کردم، اومدم پیش خانوادم. بابام دوباره منو فرستاد خونه پدرشوهرم... بعدشم... طلاق و این خونه و اون خونه» کژال، آرمینا، آرزو و حرمت اما از خانه چیزی نمی گویند، گویی خانه برایشان بسیار خنثی و بی معناست. آنها از کودکی در خانه این فامیل و آن فامیل و کانون تربیت و پانسیون بوده اند. از هیچ حس تعلق یا دلبستگی ای که نشان از خوشی هایی در این فضا و میان افراد ساکن در این فضا باشد، نشانی در سخنانشان نیست. حتی از خانه بد هم نمی گویند. اساساً این مفهوم در ذهنشان جایی به خودش اختصاص نداده و گویی با آن هیچگاه مواجهه هایی نداشته اند.

آنچنان که از مشاهدات پیداست، بی خانمانی آغازگاهش درون خانه هاست و آنچه در خیابان ها دیده می شود صرفاً سرریز بی خانمانی است. (اعتمادی فرد، ۱۴۰۰: ۷۶) برای برخی از این افراد گویی میان برهه های مختلف زندگی شان هیچ تفاوت و گسستی نبوده و بی خانمانی آنها از خانه و گاه از همان سالهای ابتدایی زندگی آغاز شده است؛ بدن/ ذهن/ روان هایی که از همان کودکی، نیازهای زیستی و عاطفی اش پاسخ داده نشده است. این نوع بی خانمانی که از خانه تا خیابان را در بر می گیرد فرد را وا می دارد خیابان را امتداد خانه ببیند. (حسین زاده، ۱۳۹۸: ۱۰)

## ۲-۱-۴- بدن بی خانمان

مهمترین بخشی که در آگاهی و نظام معنایی همه سوژه ها حضور پررنگی داشت و به انحاء مختلف از آن حرف می زدند، مربوط به مفهومی است که به طور کلی نامش را «بدن بی خانمان» گذاردیم که صرفاً به معنای فیزیولوژیکی بدن زن نیست «بدن بی خانمان» اشاره دارد به هر مقوله ای که نسبت با بدن زن، تجربه زیسته بی خانمانی این زنان را برساخت کرده است: تبعیض جنسی در خانه (حرمت، مهین و لاله)، رابطه نامناسب دختر با پدر (سمیرا، کژال، فرزانه)، خشونت رفتاری همچون توهین و کتک (سمیرا، کژال، آرمینا، مهین، فرزانه)، و خرده فرهنگ ازدواج در کودکی (حرمت، لاله، مهین آرزو). روایت های تحقیق حاضر حاکی از نوع مواجهه خانواده با بدن آنهاست که ایشان را به خیابان کشانده است. روایت های دخترانی که وقتی اعتماد می کنند و ماجرای زندگیشان را بی پرده می گویند، این نتیجه حاصل می شود که این نوع مواجهه با بدن توسط خانواده که با تسلط بر او یا تبعیض، توهین و کتک و سایر اشکال تسلط، تا حد بسیاری توانسته پای دختر را به خیابان و یا به اعتیاد و خیابان باز کند. اینجاست که موضوع بدن و نحوه مواجهه خانواده با وی، تبدیل به مسأله می شود.

پس از شنیدن تجربه زیسته زنان بی خانمان، انجام گفتگوهای روزانه، مشاهدات شنیداری و دیداری زیست ایشان در مرکز مهر و درک خواسته ها، انتظارات و آرزوهایشان و پس از مطالعه و تحلیل نظام معنایی زنان بی خانمان و تلفیق آگاهی ایشان ذیل مفاهیم مختلف، تجارب زیسته زنان بی خانمان از خانواده در نسبت با هر سوژه ای به نحو خاص برای ما آشکار شد و مشخص شد دو مفهوم «بدن بی خانمان» و «احساس آوارگی» هر کدام به نوعی - از منظر همه زنان بی خانمان و البته نه لزوماً و دقیقاً با همین مفاهیم - مهمترین بخش آگاهی مشترکشان از تجربه خانواده بوده که بستر بی خانمانی را نیز در زندگی ایشان پایه ریزی کرده است. از سوی دیگر یافته ها نشان می دهد برای هر کدام از سوژه ها عوامل مختلفی است که نظام معنایی آنها از تجربه زیسته خانوادگی شان را شکل می دهد. به این معنا که درست است که آگاهی سوژه های تحقیق از تجربه خانواده حول دو عامل «بدن بی خانمان» و «احساس آوارگی» مشترک است، اما این آگاهی برای هر سوژه به صورت منحصر به فرد بوده و عوامل مهم دیگری نیز در زندگی هر کدام دخیل بوده اند که برای هر سوژه با دیگری متفاوت است و تجربه هر کدام از آنها از خانواده را تکینه ساخته و نظام معنایی خاص هر کدام را شکل داده است. برای سمیرا اعتیاد از جنینی، احساس فقر و کار در کودکی عوامل برجسته ای هستند که درهم تنیده و بستر بی خانمانی وی ساخته شده است؛ برای گلناز اعتیاد پدر و مادر و جدایی از آنها و زندگی در بهزیستی، تجربه تلخ و سهمگینی بوده که اثرات مخربی بر زندگی گلناز گذاشته و در کنار دو عامل مشترک حاصل شده، زیست بی خانمان او را شکل داده است. آرزو و کژال اما جدایی پدر و مادر، دوری از

مادر و ازدواج مجدد مادر بوده که همراه با دو عامل موردنظر، تنهایی و آوارگی آنها را موجب شده است؛ برای آرمینا دوری از مادر و تفاوت فرهنگی پدر و مادرش همراه با دو مقوله مذکور، بی خانمانی او را بر می سازند و سپس سپردن دخترش حنا به بهزیستی این بی خانمانی را تثبیت می کند؛ لاله به آغاز روسپیگری و قچاق از دوران نوجوانی اش اشاره دارد و کنار دو عامل موردنظر، این عامل را نیز از جهت اهمیت تأثیرگذاریش شایان ذکر می داند؛ برای حرمت علاوه بر آن دو عامل، کار مادرش در شهر نو و زندگی شش ساله در کانون تربیت از جمله عوامل مهمی است که از نظر وی زندگی او را بدین نقطه رسانیده است؛ برای مهین ازدواج در کودکی و اعتیاد و برای فرزانه نیز اعتیاد پدرش و زندان رفتن او که باعث جدایی پدر و مادرش نیز شده است، عوامل مهمی بوده که همراه با دو عامل اصلی، تجارب خاص ایشان از خانواده را بر ساخته است؛ بنابراین در تجربه هر کدام از زنان بی خانمان از خانواده، متغیرهای مهم دیگری نیز وجود داشته که در کنار دو عامل اصلی مشترک -احساس آوارگی و بدن بی خانمان- نقش مؤثری در نوع تجربه ایشان از خانواده و بر ساخت بی خانمانی هر کدام از آنها از منظر آگاهی خودشان داشته است که در این بحث به دلیل قصد فهم ساختار ذاتی تجربه بی خانمانی زنان، صرفاً به بخش مشترک آگاهی ایشان یعنی همان دو عامل مشترک «احساس آوارگی» و «بدن بی خانمان» پرداخته شده است.

## ۲-۱-۵- ترک، طرد یا از دست دادن خانواده پیش از بی خانمانی

با توجه به مشاهدات تجربی می توان افراد بی خانمان را نسبت با سه مفهوم توضیح داد: ترک، طرد، از دست دادن. بی خانمانانی که مجبور به ترک خانه و خانواده خود شده اند، بی خانمانانی که از خانه و خانواده خود طرد شده اند و بی خانمانانی که خانه و خانواده خود را از دست داده اند. البته بی خانمانی زنان بی خانمان بر اساس نتایج تحقیق حاضر، به بیش از یک مفهوم ربط می یابد و گاهی طرد و ترک و گاهی از دست دادن و طرد باهم بی خانمانی ایشان را می سازد. یکی از دلایل بی خانمان شدن افراد، بویژه زنان، ترک خانه توسط آنهاست. گاهی خانواده ها بستر و شرایطی دارند که ممکن است در یک سری موارد به اختلاف با فرزندان منجر شود. این امر گاهی به حدی می رسد که تحمل آن برای والدین و فرزندان مشکل می شود و منجر به رفتارهای هیجانی از هر دو طرف شده که ترک خانه از سوی فرزندان یکی از آن رفتارهاست. زن بی خانمانی که خانه و خانواده را ترک گفته و بی خانمان گشته است، می تواند سویه های مختلفی داشته باشد: سویه هایی همچون خشونت کلامی و رفتاری در خانواده، تبعیض، خشونت و تجاوز جنسی، که گلناز، کژال، لاله و آرمینا را به خیابان کشانده؛ خانواده نابسامان، ازدواج در کودکی، روابط خانوادگی نامناسب و خالی از حمایت های عاطفی و روانی که از تجربه زیسته کژال، لاله، آرمینا، حرمت، آرزو و مهین

شنیده می شود؛ محدودیت های فرهنگی و فشارهای خانواده بویژه بر روان و بدن دختران که در تجربه سمیرا و مهین مشاهده می شود؛ وضعیت نامناسب اقتصادی، شرایط نامناسب خانه، فقر و قیاس خود با همسالان که ذهن سمیرا را به خود مشغول داشته؛ خجل و شرمگین بودن نزد خانواده و دیگران به علت آبرو که در نظام معنایی سمیه جایگاه مهمی دارد. حالت دوم هنگامی است که فرد از سوی خانواده طرد شده و از خانه رانده شده است؛ مانند بیماران اعصاب و روان، معلولین جسمی و ذهنی، افراد درگیر اعتیاد، فرزندان طلاق در خانواده های بازترکیبی و ... که احتمالاً طردشان از سوی خانواده در پی کم رنگ شدن پیوندهای خانوادگی رخ می دهد. چند تن از دختران جوان مرکز مهر در واقع فرزندان طلاق بودند که پدر و مادرشان پس از جدایی ازدواج مجدد داشتند و ناسازگاری ها موجب شده بود اینان سرگردان خیابان شوند. دختران مطلقه مانند لاله که جایی در خانواده پدری- مادری شان نداشتند و توان زندگی مستقل نیز نداشتند- یا بواسطه بیماری اعصاب و یا عدم داشتن مهارتی جهت تأمین معاش و یا ... سر از مراکزی چون مرکز مهر درآورده بودند. وضعیت بیماران اعصاب و روان نیز در این بین تأمل برانگیز است. در گذشته بیماران اعصاب و روان اغلب با خانواده می زیستند و در کوی و برزن مشاهده می شدند، اما امروزه تعدادی از آنان از خانواده طرد می شوند و سرانجام شان یا به بهزیستی و مراکز اقامتی بی خانمانان می انجامد و یا به خیابان. گروه سوم زنان بی خانمانی هستند که خانه و خانواده را به نحوی از دست داده اند: مانند اتفاقات تروماتیکي همچون مرگ والدین یا از دست دادن خانه و زندگی به علت فقر و هزینه های زیاد اقتصادی یا فقر به دلیل اعتیاد مثل اتفاقی که برای گلناز و آرزو رخ داده بود. (زارع، ۱۳۹۷: ۴۳)

## ۲-۱-۶- تشکیل خانواده یا شبه خانواده در حین بی خانمانی

برخی از زنان کارتن خواب که در خیابان و در پاتوق ها با مردان کارتن خواب آشنا می شوند، تصمیم می گیرند تشکیل خانواده داده و باهم زندگی کنند. بسیاری از این افراد بدون انجام مراسم رسمی ازدواج و بدون ثبت رسمی این عمل را انجام می دهند، اما عده کمی از ایشان رابطه شان را رسمی نیز می کنند. بسیاری از افراد نیز با تشکیل گروه های کوچک خانوادگی و رفاقتی برای خود نظمی مستقر می کنند که به نوعی جایگزین خانواده باشد. ایشان صرفاً براساس قراردادهای عاطفی و یا رفاقتی به تشکیل نهاد شبه خانواده دست می زنند و نقش مادر، دختر، خواهر و همسر را در آن بازآفرینی می کنند. وجه مشترک همه اینان این نکته است که خانه و کاشانه شان همان خیابان و پاتوق هاست، با این تفاوت که پس از تشکیل خانواده، معمولاً از دور آتش نشستن های زنان و مردان مجرد کارتن خواب کمی فاصله می گیرند و برای خود آلونکی هر چند حداقلی دست و پا می کنند، مانند تجربه آرزو با پارتنرش «امیر برام کلبه های خوشگل می ساخت. دور از بقیه

کارتن خوابا، به جایی رو انتخاب می کرد و درستش می کرد. من می گفتم باغ امیرپاشا چون برام بهشت بود. باغی که هر گوشه اش کثیفی بود و معتاد بود و درب و داغون بود، اما برام بهشت بود، چون امیر بود و توجه های امیر»

## ۲-۱-۷- زندگی در مرکز اقامتی با رویای خانه و خانواده

در مرکز اقامتی زنان بی خانمان ۸۱ زن، از جمله ۱ سوژه تحقیق حاضر، زندگی می کردند که هر کدام ماجراها و تجربه زیسته خود را داشتند، اما در مرکز مهر سعی داشتند به یکدیگر نزدیک شده و با برقراری رابطه های شبه خانوادگی از سنگینی فضا و درد دوری از خانواده بکاهند. (پاپی نژاد و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۷)

روزهای اول که سمیرا امیدی به بازگشت نزد خانواده اش نداشت، بسیار زیاد به گلناز نزدیک شده بود. در واقع سمیرا، گلناز را جایگزین خواهرش کرده بود و به همه می گفت که رابطه آنها رابطه خواهرانه است و تا زمانی که برای دیدن خانواده اش اقدامی نکرده بود و خواهرش را ندیده بود، نقش خواهری گلناز همچنان برایش پررنگ بود. به گفته خودش، دلش خانواده می خواست. خانواده ای که بداند متعلق به اوست. خانواده در ذهن سمیرا و نظام معنایی اش تنها افرادی بودند که تا آخر عمر می توانستند در زندگیش باشند. بقیه از نظرش یک روز می آمدند و یک روز هم می رفتند و او باید از دست دادن آنها را می پذیرفت: «دوست میاد و میره، معلم یه روز هست، یه روز نیست، همسایه عوض میشه و... ولی مادر و خواهر و اینا همیشه هستن و مال خودته» پس از نزدیک شدن محقق به سمیرا، او نمی خواست محقق را از دست بدهد و لذا به جای اینکه یک نقش پایدار جدید برای وی در ذهنش تعریف کند، راهی جز این نمی دید که او را در نقش مادر جا بزند تا مطمئن باشد همیشه وی را خواهد داشت. با گذشت زمان سمیرا از خانواده اش گفت و با اینکه همچنان اصرار داشت نشان دهد که محقق را همچون مادرش دوست دارد اما این کابوس های شبانه و آرزوهای سمیرا بود که خبر از واقعیت می داد. کابوس هایی که گاهی امانش را می برید و شبانه پشت در اتاق محقق پیدایش می شد تا از مادرش بگوید و نگرانش از اینکه شنیده ریه هایش آب آورده است. آرزوهایی که زمان خوشحالی و سرمستی به زبانش می آمد و با ذوق از تصمیمش برای پس انداز کردن و ترک دادن پدر و مادرش می گفت، نشان از تمنای واقعی و درونی سمیرا برای ارتباط دوباره با خانواده اش بود. روزهای اول که سمیرا و گلناز تنها دختران نوجوان مرکز مهر بودند، به شدت به هم نزدیک شده بودند و دوست داشتند نزد دیگران هم خواهر دانسته شوند، هر چند به تدریج دختران دیگر نیز اضافه شدند و ماجرا کمی پیچیده تر شد. با اینکه سمیرا دوست داشت دختر محقق باشد و گلناز هم خودش را دختر الناز-یکی از زنان مقیم مرکز- می خواند، اما باز هم هر کدامشان نگران مادرشان بودند و به امید روزی بودند که کنار او زندگی

کنند. نکته اینجا بود که آنها نیاز داشتند علاوه بر ساخت ذهن، حافظه و خاطرات، در زندگی تجربی و در حین روزمرگی نیز حس کنند خانواده دارند. پذیرفتن نقش‌های الگوی خانواده رسمی مثل مادر، دختر، خواهر و... بین زنان مرکز مهر، دقیقاً از همین جایگاه بود. الناز و اعظم نیز که هر کدام مادر دو فرزند بودند، خواهر یکدیگر خوانده می‌شدند و گلناز و زهرا نیز دختران ایشان. حرمت و لاله نیز حکم مادر بزرگ را برای کودکان داشتند و ننه لاله و ننه حرمت، جایگاهی نزد نوجوانان داشتند. نکته‌ای که در این بین خودش را برجسته می‌کند، اهمیت نقشه‌ای خانوادگی است که در اینگونه مراکز و حتی برای کسانی که خانه و خانواده را ترک کرده‌اند، خودش را نشان می‌دهد. همه آنچه قرار بود خانواده به آنها بدهد - احساس تعلق، نقش خانوادگی، دوست داشتن، مورد توجه بودن و دوست داشته شدن و... - از خلال روابط شبه خانوادگی و رفاقت‌هایشان تا حدی حاصل و نیازش مرتفع می‌شد.

#### خروج از مراکز اقامتی و بازگشت به خانواده و جامعه

اکنون حدود دو سال است که از مستقل شدن سمیرا می‌گذرد و حس خوبی به خانه‌اش دارد. او با خواهرانش -سحر و فاطمه- در ارتباط است و نگران آنهاست. این نگرانی‌ها اما از جهتی برای سمیرا خوشایند است، چرا که او را به خانواده و این احساس که خانواده دارد، وصل نگاه می‌دارد «دیگه نوبت خونواده‌مه. خونه که گرفتم، درسمم دارم می‌خونم، سرکارم میرم. برای خودم تلاش کردم، الان باید برای خونوادم یه کاری بکنم» به نظر می‌رسد حضور خانواده در زندگی، خیلی بیش از اینهاست که به راحتی حذف شود. به ویژه اگر فردی بخواهد بر اساس هنجارهای جامعه، زندگی‌اش را دوباره بسازد، خیلی بیشتر در پیچ و خم نهادهای اجتماعی و نظم تثبیت شده گیر می‌افتد. سمیرا قصد ازدواج و تشکیل خانواده دارد و این یعنی استرس برای سمیرا. استرس اینکه درباره خانواده‌ام چه بگویم و آنها را چگونه معرفی کنم. هنگامی که سمیرا حرفش را ادامه می‌دهد و از رویارویی خودش با مادر دوستش می‌گوید متوجه می‌شود که مسأله صرفاً به نظم سفت و سخت جامعه بر نمی‌گردد و این نهاد، این مفهوم و این خانواده تا کجاها در نظام ذهنی -معنایی ما نفوذ یافته و تا کجا با ما و هویت ما و ارزشها و احساسمان از خودمان عجین شده است «دفعه بعد با دوستم رفتیم خونه شون که مامانش اومد و ما رو دید. مامانش شروع کرد به حرف زدن. مامانش گفت: من تو این خونه نماز می‌خونم، روزه می‌گیرم، شما نامحرمید. بعد رو کرد به من و گفت: ببخشید قصد بی‌حرمتی ندارم و... من تمام مدت فقط داشتم می‌گفتم خواهش می‌کنم، شما درست می‌گید و...». همونجوری که نشون می‌دادم که دارم گوش می‌کنم همش داشتم به این فکر می‌کردم که مامانش درباره من و خونواده‌م چطوری فکر می‌کنه. اذیت شدم از اینکه درباره مامانم بد فکر کنه. با خودم گفتم الان با خودش

میگه مامانش دخترشو بد تربیت کرده» سمیرا در چنین موقعیتی پیش از هر چیز نگران این بوده که درباره مادرش و خانواده اش بد فکر شود و تربیت خانوادگی اش زیر سوال برود و موجب شود به هویت و ارزش او صدمه ای وارد کند.

گلناز پس از رفتن مادرش، به امید پدرش در مرکز مهر مانده بود. یک روز خبر دادند پدر گلناز نیز از مرکز امید رفته است. گلناز پس از چند روز از مرکز مهر فرار کرد. از این لحظه به بعد گلناز بی خانمانی را بدون پدر و مادرش هم تجربه کرد. پس از یک ماهی که از فرار گلناز گذشت، خبر آمد گلناز همراه با ملیحه - از دختران سابقاً مقیم مرکز مهر نزد ساره رفته اند و با ساره و دوستش خانواده چهار نفره - به گفته خودشان - را تشکیل داده اند و به لرستان سفر می کنند. ساره از زنان بی خانمانی بود که قبلاً در مرکز مهر ساکن بود. گلناز عکس هایی از خودش و ملیحه را در اینستاگرام منتشر می کرد و ملیحه را خواهر خود می نامید. گاهی نیز عکس های چهار نفره منتشر می کرد و از حسش به خانواده چهار نفره اش می نوشت. آنها پس از چندماه دستگیر شدند. پس از آن گلناز فقط یکبار حاضر شد حرف بزند. او از طرفی از هیجان چهارنفره بودنشان و خواهر داشتن و بابا و مامان جوان داشتن حرف می زد و از طرف دیگر از اینکه مجبور نبوده در خانه حبس باشد و یا محدودیت های پدرش یا مرکز مهر را تحمل کند و لذا از این حیث به نظر خودش حالش خوب بود و با خانواده جدیدش خوش می گذراند: «چهارتایی اینور اونور می رفتیم. مامان بابای جوون داشتیم. هومونو داشتن. پول داشتیم. هر کاری دلمون می خواست انجام می دادیم. کسی بهمون گیر نمی داد. با ملیحه کلی خوش می گذروندیم. با هرکس می خواستیم دوست می شدیم. همین چیزا دیگه. البته همین چیزا خیلی چیز بود ها!!!!. ولی حس خواهر و مادر و پدر جوون داشتن خیلی خوب بود».

آرمینا را در ابتدا مادر و پدرش به جامعه و زندگی، وصل نگاه داشته بودند. لحظه ای که مادرش آرمینا را نپذیرفت و او را ترک کرد، آرمینا از پدرش هم بدش آمد، چون او را در رفتن مادرش مقصر می دانست. بعد از آن سراغ دوست پسر و رابطه عاطفی رفت و با علی و دخترش حنا به این دنیا وصل شد و به گفته خودش «تو این سالها فقط حنا نگه داشتم بود» آنجا که حنا را تحویل بهزیستی داد و دیگر علی را هم نداشت، دیگر نه نقش دختر را داشت و نه نقش همسر و مادر را... اینگونه شد که همه چیز را رها کرد و کلا رها شد و رفت.

کژال پس از خروج از مرکز مهر، آشنا شدن با محمد و کار و زندگی در کافه سرانجام با محمد خانه گرفتند و زندگی مشترکشان را شروع کردند. او هرچند به زعم خودش نسبت به مفهوم خانواده خنثی ست، اما هنگامی که می خواهد از مادرش، دوستش و سگشان صحبت کند از این مفهوم استفاده می کند و در واقع مهمترین اشخاص زندگی اش را با این مفهوم توصیف می کند و نشان می دهد خانواده: چه جایگاه مهمی در



نظام معنایی اش «من تنها جایی که یه ذره بهتر شدم، الانه که هشت ماهه اینجارو گرفتیم. اره تو این هشت ماهه تازه دارم به حس اینکه اینجا خونه منه می رسم. میدونی اون خونه عوض کردن ها و خونه این فامیل و اون فامیل بودن باعث شده فکر کنم هیچ جا خونه من نیست و من هیچ حسی به اون خونه ها نداشتم. اینجا اولین جاییه که حس دارم. الان با مامانم در ارتباطم الانم من خونوادم رو اول محمد و میرزا-سگ کژال و محمد- میدونم و بعد مادرم و خونواده محمد» در مرکز مهر برای لاله اتفاقات عجیبی رخ داد و لاله به دنیای بازیگری پا گذاشت. لاله در حین زندگی در مرکز مهر به یک گروه سینمایی معرفی شد و قرار شد به عنوان بازیگر با آن پروژه همکاری کند. پس از مدتی به واسطه عوامل یک فیلم، خانه ای برای او گرفته شد و لاله به همراه فرشته - خواهرش که همیشه با او بود- مرکز مهر را ترک کردند و به خانه جدیدشان رفتند. او پس از یافتن برادرش و مسافرت‌های کوتاه به خانه برادرش در ساوه و همچنین حضور همیشگی خواهرش احساس خوبی را تجربه می کند. لاله با پنجاه سال کارتن خوابی، هنوز از پدرش با شور و شغف سخن می گوید و افسوس زندگی اش را نداشتن پسرش و لذت های زندگی کنونی اش را در کنار بازیگری، داشتن خواهر و یافتن دوباره برادرش می داند «خیلی خوشحالم که به آرزوم رسیدم. همیشه رویام این بود بازیگر بشم... از وقتی برادرم پیدا کردم خوشبختیم کامل شده. با خواهرم و برادرم زندگی خیلی قشنگ شده، فقط اگه پسرم بود دیگه هیچی نمی خواستم» حرمت با یکی از مردان مرکز امید -مرکز اقامتی مردان کارتن خواب- ازدواج کرد و از مرکز مهر رفت. پس از مدتی که در یکی از مراسم مرکز حاضر بود، از همسرش و رابطه جدیدش گفت و از رابطه اش با چهار فرزند شوهر سابقش می گفت و حالش خوب بود از اینکه به دیدنش می آیند و رضایت داشت. حسرت این روزهای حرمت این بود که چرا از شوهر اولش جدا شد و چرا برای مادرشدن اقدام نکرد «هیچی خونواده و بچه نمی شه. همین ها هستند که برات میمونن. کاش با سید محمود می موندم و بچه دار می شدم... خوبه همین بچه های شوهر سابقم هستن وگرنه دق می کردم. خیلی هوامو دارن. البته منم براشون مادری کردم».

آرزو پس از فرار از مرکز مهر تصمیم گرفت نزد خواهرش برود، کارکردن را شروع کند و زندگی اش را بسازد. در واقع آرزو با کمک خانواده و به طور مشخص خواهر و عمه اش، زندگی جدید پس از کارتن خوابی اش را بر ساخت: «با معرفی خواهرم رفتم داروخانه. بعد از چند وقت بهم کمک کرد، پول قرض داد و خونه جدا اجاره کردم برای خودم تو شهر ری. خیلی خواهر خوبیه و همیشه حواسش به من هست. الان این خونه هم پولشو خواهرم و عمه ام بهم کمک کردن، خونه هم به نام عمه ام هست. اونها همیشه پشتم هستن... یادمه یه بار از توی یه محله داشتم رد می شدم، زیر یه ساختمان صدای قاشق و چنگال شنیدم.. گفتم وای... یه حسی تمام تنمو گرفت. دلم خواست، با خودم گفتم خدایا یعنی می شه یه روز دور یه سفره با خونوادم بشینم غذا بخورم. حس گرمای خونه آرزوم شد و الان دارمش»

بنابراین در پاسخ به پرسش «آیا زنان بی خانمان نظمی جایگزین خانواده کرده اند یا خیر؟» همان گونه که مشاهده شد، باید گفت هیچکدام از زنان بی خانمان مورد مطالعه در این تحقیق، در پی نهاد یا نظم جدید نبوده و نیستند. همه یا به سوی خانواده و یا عضوی از خانواده بازگشته اند و یا امید بازگشت دارند. در صورت قطع ارتباط با خانواده و در بدترین شرایط نیز که هیچ امیدی به بازگشت به خانواده نداشته باشند، در جستجوی تشکیل خانواده خود هستند، یک خانواده جدید. از سوی دیگر، یافته های حاصل از مطالعه تجربه زیسته زنان بی خانمان از خانواده نشان می دهد که هر کدام از سوژه های مورد مطالعه در لایه های مختلف آگاهی شان و در نسبت با خانواده بر چند عامل مشخص تأکید می کنند.

به عبارتی نظام معنایی هرکدام از زنان حاضر در این تحقیق در نسبت با خانواده، حول چند مفهوم مشخص شکل گرفته که در نسبت با موضوعات مختلف، مستقیم و غیرمستقیم آنها را مطرح کرده و به موضوع مورد بحث ربط می دادند. در ادامه تلاش می شود به آگاهی مشترک این زنان و ضرورتی که تجارب همه آنان را به هم پیوند می دهد، پرداخته شود.

## ۲-۱-۹- آشکارگی قواعد ضمنی خانواده در وضعیت بی خانمانی

یکی از نکات مهمی که در این بحث خودش را به خوبی نشان داد، این بود که خانواده به واقع یک نهاد اجتماعی و در دل یک جامعه است، به این معنا که قواعدش نیز در پیوند و همبستگی با بستر فرهنگی-اجتماعی-حقوقی است و لذا ثابت و تغییرناپذیر نیست و همچنین لزوماً همه از قواعد یکسان برخوردار نیستند. از جمله این قواعد می توان به مقوله کودک همسری - پنج تن از زنان بی خانمان- اشاره داشت که در بستر فرهنگی و شرایطی صورت می گیرد که قانون رسمی کشور نیز منعی برای ازدواج کودکان بر نمی شمرد و لذا خانواده هایی که از آگاهی کافی برخوردار نیستند و یا شرایط اقتصادی مناسبی ندارند، فرزندان دخترشان را گاه با اصرار و گاه با اجبار به خانه بخت روانه می کنند. پیوند دو طرفه خانواده و جامعه را با توجه به یافته های تحقیق حاضر می توان در نمونه دیگری نیز نشان داد. تعیین کنندگی که برای پدر نسبت به دختر در قانون فرض شده، دوباره او را در صورت بروز مشکل به همان فرد باز می گرداند و این امر می تواند منجر به بروز مشکلات دیگری به دلیل حل نشدن مشکل قبلی برای دختر گردد؛ همچنان که برای ملیحه و زهرا این اتفاق رخ داد. گاهی نیز بسیاری از دختران پیش از آنکه مجال گریز پیدا کنند، از سوی دیگران در خانواده آزارهای جدی می بینند. در چنین بستری است که می توان فرار، خودکشی و یا به قتل رسیدن بسیاری از دختران نوجوان نسل جدید را فهمید، چرا که هر کدام سویه ای از بی خانمانی را نشان می دهد.

یافته دیگر که بسیار مهم نیز بود قاعده تکرار نقش ها در ساخت گروه های شبه خانواده، مبتنی بر الگوی خانواده رایج بود. به این معنا که زنان بی خانمان دوستان و نزدیکان شان را با همان نقش ها شکل می دادند. گویا هر شکلی از نظم جایگزین، دوباره با همان نقش ها، قواعد و انتظارات نهاد خانواده شکل گرفته بود. شبه خانواده هایی نیز که در خیابان یا در پاتوق های کارتن خوابی و یا پس از بی خانمانی توسط زنان بی خانمان شکل گرفته بود، بر اساس همان نقش ها و الگوی رایج خانواده بود. پذیرفتن نقش مادر، خواهر، همسر و دختر در شرایط مختلف نشان دهنده اهمیت نقش های خانوادگی بود. همان گونه که در بخش یافته ها نیز ذکر شد تمامی زنان مقیم مرکز مهر نقش های مبتنی بر الگوی خانواده در نسبت با یکدیگر برای خود تعریف کرده بودند. نکته اینجا بود که آنها نیاز داشتند علاوه بر ساحت ذهن -حافظه و خاطرات- در زندگی تجربی و در حین روزمرگی نیز حس کنند خانواده دارند.

قاعده ضمنی مهم دیگری که در این تحقیق خودش را نشان داد این بود که اعضا خانواده تنها افرادی است که از سوی زنان بی خانمان همیشگی دانسته می شد و مهر موقتی بودن بر آن وارد نمی دانستند. این موضوع در ماجرای سمیرا به وضوح خود را نشان داد. همچنان که رابطه سمیرا با محقق عمیق تر می شد تلاش سمیرا برای اینکه وی را در نقش مادرش ببیند، بیشتر می شد. او اینگونه احساس امنیت روانی و عاطفی داشت، گویی که مطمئن بود اگر نقش خانوادگی به او بدهد، همیشه وی را خواهد داشت. خانواده به نظر سمیرا تنها افرادی بودند که تا آخر عمر می توانستند در زندگیش باشند.

بقیه از نظرش یک روز می آمدند و یک روز هم می رفتند و او باید از دست دادن آنها را می پذیرفت. این مقوله بسیار مهم و جدی میان زنان کارتن خواب بود «اطمینان داشتن افراد خانواده برای همیشه» چرا که به زعم آنها تنها خانواده بود که می توانست همیشه برایشان بماند.

قاعده بسیار مهم دیگر که این تحقیق آن را به وضوح نشان داد این بود که اگر فردی بخواهد در این جامعه و در نظم اجتماعی موجود زندگی نرمالی داشته باشد ناگزیر است که خود را در نسبت با خانواده اش تعریف کند. این بدان معناست که حتی زن بی خانمان اگر هم بخواهد، نمی تواند بدون خانواده به آینده روشنی امید داشته باشد. او نمی تواند به نظم و نهاد جایگزینی روی بیاورد، چرا که قصد دارد به جامعه برگردد و جامعه، سفت و سخت بر سر این نهاد ایستاده و او برای داشتن یک زندگی نرمال بایستی هنوز خودش را در ربط و در نسبت با خانواده اش تعریف کند، مانند ماجرای ازدواج سمیرا و همچنین ماجرای کژال که می بایست با در نسبت قرارداد خود با خانواده شان، خود را نزد خانواده پارتتر یا همسر موجه جلوه می دادند و یا آرمینا که چون نتوانست این نسبت را دوباره برقرار کند از پارتتر یا همسر موجه جلوه می دادند و یا آرمینا که چون نتوانست این نسبت را دوباره برقرار کند از سوی خانواده دوستش طرد شد و به خودکشی انجامید.

قاعده ضمنی دیگری که بر اهمیت جلوه کرد این بود که خانواده و نقش های خانوادگی - مادر بودن، دختر بودن، همسر بودن و یا خواهر بودن- همچون میخ های بزرگ، زنان بی خانمان را به دنیا وصل نگاه داشته و پاهای آنان را بر زمین سفت قرار داده بود. نگرانی هایی که زنان بی خانمان درباب اعضاء خانواده شان دارند، علیرغم دردناک بودنش، بسیار برایشان خوشایند است، چرا که گویی نقطه اتصال ایشان به زندگی است. ایشان از خلال این نگرانی ها خانواده شان را احساس می کنند و مطمئن می شوند کماکان آنها را دارند. آنها بدون خانواده نمی توانند حال خوبی داشته باشند. آرمینا تا لحظه ای که به مادرش پیام می داد، نفس می کشید و دیدن مادرش بزرگترین انگیزه زندگی اش بود. لحظه ای بخشی از تعلق آرمینا به این دنیا نابود شد و لحظه ای که «دیگه به من پیام نده» که مادرش گفت دخترش حنا را به بهزیستی تحویل داد، و بعد از آن با محمد و خانواده اش کنار نیامد، از همه جا رها شد. لحظه ای که مطلقاً رها شد، خودکشی کرد. گویی انسان از خلال شبکه های ارتباطی مختلف به جامعه وصل می شود و براساس یافته های تحقیق حاضر، خانواده یکی از مهمترین این شبکه های ارتباطی است و نقش های خود را به اشکال مختلف بازتولید می کند. به عبارتی یکی از قواعد مهم خانواده، که شاید حواسمان به آن نباشد نقش پررنگ آن در وصل کردن فرد به زندگی است. نکته شایان ذکری که در نهایت باید به آن اشاره کرد، تفاوتی است که زنان کارتن خواب بین مفهوم کارتن خواب و مفهوم بی خانمان قائل اند. در واقع زنان کارتن خواب خودشان را کارتن خواب می نامند و نه بی خانمان. این گروه، واژه بیخانمان را دارای بار منفی می دانند و لذا دوست ندارند به آنها بی خانمان گفته شود چرا که این معنا را به ذهنشان متبادر می سازد که آنها خانه و خانواده ندارند؛ در صورتی که به زعم خودشان یا خانه و خانواده دارند و یا دوست دارند داشته باشند.

## ۲-۲- مسائل و مشکلات اجتماعی تجربه نشده زنان بی خانمان

از یک سو، شرایط و ویژگی های حاکم بر بی خانمانی زنان به گونه ای است که زمینه را برای آسیب پذیری آنان تسهیل می کند، و از سوی دیگر می توان گفت "حمایت های اجتماعی" و "سیاست های اجتماعی" به حدی ناکارآمد است که نه تنها اثرگذار نبوده بلکه بر بی پناهی زنان افزوده و مسائل و آسیب های آنان را دوچندان می کند. در این قسمت از بحث، مشکلات و مسائل اجتماعی زنان در حین بی خانمانی، به شرح زیر ارائه می شود.

## ۲-۱-۲- اعتیاد و تداوم بی خانمانی

یافته‌های استخراج شده حاکی از آن است که بین "اعتیاد" و "بی خانمانی" زنان رابطه پیچیده‌ای وجود دارد و در ابعاد مختلف قابل بررسی است. از یک منظر چنین استنباط می‌شود که اعتیاد به عنوان عاملی کلیدی در بی خانمانی زنان نقش دارد. به طوری که مصاحبه‌ها حاکی از آن است که اعتیاد ابتدایی زنان بی خانمان، عاملی مؤثر در ورود آن‌ها به روند بی خانمانی می‌باشد. بخش قابل توجهی از آن (۵ نمونه) معتقدند که قبل از بی خانمانی تجربه اعتیاد داشته‌اند و رفتارهای اعتیادگونه خود را منشأ بی خانمانی فعلی می‌دانند. (سبزی خوشنامی، ۱۴۰۰: ۵۶)

لیلا در این رابطه می‌گوید: «از ۲۵ سالگی کم‌کم با مواد آشنا شدم و بعد از مدتی معتاد شدم. خانواده سالمی داشتم. هیچ کدام از خانواده ام معتاد نبود. خانواده ام خیلی تلاش کردن که من ترک کنم. دوبار بردم کمپ ولی کمتر از یک ماه دوباره شروع به مصرف کردم. از خیلی چیزها محروم بودم. نه خانواده پولداری داشتم، نه شغلی و نه امیدی به آینده. موقع اعتیاد خیلی از جانب خانواده و خویشاوندان تحقیر شدم. البته منم خانواده رو عذاب می‌دادم با کارام. تا جایی که تصمیم گرفتم از خانواده بزنم بیرون».

از منظر دیگر می‌توان گفت با توجه به شیوع اعتیاد در میان افراد بی خانمان و شرایط سخت زندگی بی خانمانی، احتمال روی آوردن به اعتیاد و مسائل مرتبط با آن برای زنانی که منزل را ترک کرده و به خارج از خانه پناه برده‌اند، نیز بسیار زیاد است. به طوری که بیش از ۵۰ درصد از زنان معتقدند که بعد از ترک منزل نیز درگیر اعتیاد شده‌اند. در واقع اعتیاد از مهم‌ترین و رایج‌ترین مسائلی است که افراد بی خانمان با آن درگیر هستند. (زارع، ۱۳۹۷، ۶۷)

ناهید در این رابطه می‌گوید: «وقتی منزل را ترک کردم، شب‌ها و روزها را در پارک‌ها و خیابان‌ها سر می‌کردم. شرایط خیلی سختی بود. تحمل اون شرایط برای روزهای اول خیلی سخت بود. الان دیگه برام عادی شده. کم کم معتاد شدم چون همه دوستانم معتاد بودن. تنها پناهم شده بود مواد و دوستانم».

تجارب محققان و کارشناسان مصاحبه شونده، حاکی از آن است که اعتیاد زمینه را برای «در بی خانمان بودن» یا «تداوم بی خانمانی» تقویت می‌کند و مانع از آن می‌شود که افراد بی خانمان فرصت و مجالی برای بازگشت به شرایط عادی داشته باشند.

در واقع در بسیاری از موارد عامل اصلی تداوم بی خانمانی زنان، اعتیاد آن‌هاست، چرا که بیشتر این زنان پس از آنکه معتاد می‌شوند، به دلیل موضوعات فرهنگی از محیط خانواده و اجتماع طرد شده و امکان جذب آن‌ها در خانواده و پذیرش مجدد از سوی خانواده کمتر مهیاست. علاوه بر این، اعتیاد موجب بسیاری از

رفتارهای انحرافی بوده و آسیب‌پذیری افراد را چند برابر و در نهایت فرصت بازگشت به اجتماع را محدود می‌کند.

## ۲-۲-۲- استراتژی برای بقاء

از دیگر مضامین اصلی مرتبط با تجارب زیسته زنان بی‌خانمان، استراتژی تلاش برای بقاء می‌باشد، در واقع فقدان سیستم‌های حمایتی کارآمد که توان جذب زنان بی‌خانمان را کمتر داراست، موجب می‌شود که این افراد جهت بقا و زیست خود به اقداماتی سوق داده شوند. در این راستا، سه مضمون فرعی شامل، «هم‌پاشی»، «تن‌فروشی» و «خرده‌فروشی» که معرف و توصیف‌کننده مضمون فوق هستند، استخراج و شرح داده می‌شود. (سالارزاده امیری، ۱۳۹۲: ۴۳)

هم‌پاشی نوعی سبک زندگی معمول در میان زنان بی‌خانمان به شمار می‌رود که در آن زنان به دو دلیل اصلی شامل، فقدان «سرپناه» و «حامی» بدان روی می‌آورند. در واقع تعدد زنان و مردان رانده‌شده از خانواده، خانه‌های مجردی در مناطق آسیب‌خیز و در نهایت نیاز متقابل زنان و مردان امکان شکل‌گیری این‌گونه زندگی اشتراکی را فراهم آورده است. زندگی اشتراکی به این صورت برای هر کدام از طرفین کارکردهایی را دارد. (همان)

از یک‌سو، نیاز زنان به یک سقف و حامی که آن‌ها را در برابر آزار و یا تهدید دیگران و شرایط بغرنج بی‌خانمانی در امان نگه دارد و هزینه‌های مصرف مواد را برای آنان تأمین کند و از سوی دیگر، نیاز متقابل مردان به «خدمات جنسی»، آشپزی و یک همدم و در مواردی قابل توجه «کسب درآمد» از طریق این زنان، موجب استمرار این‌گونه زندگی اشتراکی شده است. (سفری، ۱۳۹۲: ۵۶)

ناهید در این رابطه می‌گوید: «امثال ما هیچ پناهی نداریم، هر روز به یکی متوسل می‌شویم که در کنارش باشیم، که کمتر این و آن مزاحمون بشه، البته روابطمون خیلی ماندگار نیست و خیلی زود از هم جدا می‌شویم».

تن‌فروشی از دیگر تجارب زیسته زنان بی‌خانمان محسوب می‌شود که عمدتاً در ازای «تأمین مادی» آن‌ها می‌باشد. از مصاحبه‌ها این‌گونه استنباط می‌شود که اکثریت زنان فاقد هرگونه منبع درآمدی هستند و تجربه تن‌فروشی را در برهه‌ای از بی‌خانمانی خویش داشته‌اند و در بخش قابل توجهی از آنان چنین روندی ادامه دارد.

ناهید در این زمینه این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «بیشتر زنان کارتن‌خواب توی زندگیشون برنامه (منظور تن‌فروشی است) رفتن. در واقع مجبور بودن که هر کاری بکنن که درآمدی داشته باشن و بتونن خوراک روزمرشون رو تأمین کنن. زنای کارتن‌خواب، نمیتونن مثل مردای کارتن‌خواب کار کنن، دزدی کنن، ضایعات جمع کنن و .. پس مجبورن تن به خواسته‌های هر مردی بدن».

خرده‌فروشی از دیگر تجارب زیسته زنان برای بقاء و زیستن می‌باشد. بخشی از زنان اظهار دارند که جهت تأمین هزینه‌های روزانه خود، به‌عنوان «خرده‌فروشان مواد» برای افرادی نیز فعالیت می‌نمایند. پایپ فروشی و تهیه فروش هر آن چیزی که ارزشی دارد و برایش پولی به دنبال می‌آورد از دیگر ابزارهای زنان برای گذران زندگی است. عبور از میدان شوش و انداختن نگاهی اجمالی بر فضاهایی که متراکم از انبوه سوء‌مصرف کنندگان و افراد بی‌خانمان است، مصداق روشنی از این نوع شیوه کسب درآمد از سوی زنان است. (رحیم نظری، ۱۳۹۵: ۸۷)

مصاحبه با ۲ کارشناس مشارکت‌کننده در تحقیق، حاکی از آن است که، تن‌فروشی و زندگی اشتراکی در قالب هم‌باشی هر چه بیشتر آن‌ها را موجب می‌شود. بارداری‌های ناخواسته، سقط‌جنین‌های غیربهداشتی، خشونت‌های جسمی و جنسی، تجاوزهای گروهی، بیماری‌های عفونی و نظایر آن از آسیب‌های مرتبط با این‌گونه سبک زندگی است. از منظری دیگر، با توجه به محتمل بودن بیماری‌های مقاربتی نظیر ایدز در زنان بی‌خانمان و سبک خاص زندگی آن‌ها، امکان انتقال و اشاعه بیماری‌های مسری به مشتریان جنسی آن‌ها به مراتب افزایش می‌یابد.

## ۲-۲-۳- قربانی جرایم آزار دهنده

زنان بی‌خانمان طیف مختلفی از خشونت‌های چندگانه را به‌عنوان بخشی از تجربه روزمره‌شان گزارش دادند. در این میان، «آزارهای جنسی» به مراتب بیش از دیگر انواع خشونت‌ها گزارش شده است. اکثریت زنان بی‌خانمان خشونت توسط «شرکای خود» را گزارش داده‌اند و بیش از ۷۰ درصد آنان «خشونت‌های جنسی» را مهم‌ترین نوع خشونت اعلام کرده‌اند. (قاضی نژاد، ۱۳۹۴: ۶۵)

زنان بی‌خانمان معتقدند «سبک زندگی» و «الگوی فعالیت‌های روزمره» آن‌ها به گونه‌ای است که آن‌ها را در دسترس‌ترین افراد جهت قربانی جنسی قرار می‌دهد. اجبار به هم‌باشی با مردان برای تأمین سرپناه و حامی، گذران بخش عمده‌ای از ساعات روزانه خود در پاتوق‌های خلوت، ارتباط جنسی برای بقاء و زیست روزمره برخی از مهم‌ترین دلایل خشونت‌های جنسی از نگاه زنان می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که ریسک فاکتورهای

فوق از مهم‌ترین عوامل کلیدی می‌باشد که زنان را در برابر آزارهای چندگانه به ویژه آزارهای جنسی آسیب‌پذیر و بی‌دفاع می‌کند.

مینا در این رابطه می‌گوید: «خیلی وقت‌ها پیش‌آمده که جهت کسب درآمد، برنامه (تن‌فروشی) رفته‌ام و کتک خورده‌ام. بعضی اوقات با یک مشتری معامله کرده‌ام، ولی در عمل با چندین نفر بالاجبار رابطه برقرار کرده‌ام. بعضی اوقات پول طمی شده را نه تنها به من نداده‌اند، بلکه مرا کتک هم زده‌اند. گاهی اوقات برای یک ساعت رفته‌ام ولی در عمل چندین ساعت مرا نگه داشته‌اند».

مددکار اجتماعی مرکز کاهش آسیب زنان بی‌خانمان معتقد است: «از نظر عاطفی هر انسانی نیازمند یک سری نیازهاست. رابطه عاطفی و روانی با دیگران از مهم‌ترین نیازهای انسان است. فرد بی‌خانمان از این حمایت عمدتاً محروم است. اگر کسی قرار است از وی حمایت کند عمدتاً سودجویانه و همراه با سوءاستفاده است. در واقع یک رابطه انسانی نیست و همین امر توسط خود زنان به راحتی درک می‌شود. این زنان اکثراً بارها خشونت‌های جسمی و جنسی را تجربه کرده‌اند.

بارها گزارش شده که با فلان زن بالاجبار سکس گروهی شده، بارها بقول خوشان «خفت» شده‌اند، به دفعات فضاهای نامناسب نظیر داخل ماشین، فضاهای بی‌دفاع شهری، پارک‌ها، مخروبه‌ها و نظایر آن مورد آزار قرار گرفته‌اند که عمدتاً برخلاف میل باطنی آن‌ها بوده است. تمامی این‌ها آسیب‌های روحی- روانی جبران‌ناپذیری بر شخصیت و هویت آن‌ها بر جای خواهد گذاشت».

موضوع خشونت علیه زنان با توجه به زمینه‌ها و فضاهای اجتماعی که زنان در آن قرار دارند وجوه متفاوتی به خود می‌گیرد. هر گروه از زنان احتمالاً خشونت‌ها را به نحو متفاوت‌تری از دیگری تجربه می‌کنند. زنان با توجه به موقعیت و شرایطی که در آن قرار دارند، به استراتژی‌های مختلفی جهت مقابله با آزار خویش تمسک می‌جویند. (شکرپیگی، ۱۳۹۵: ۱۱۰)

یافته‌ها حاکی از آن است که، «سکوت» معمول‌ترین واکنش زنان بی‌خانمان در برابر خشونت می‌باشد. زنان بی‌خانمان از مهم‌ترین دلایل سکوت‌شان را، «عدم امیدواری به حمایت از سوی نهادهای اجتماعی»، «عدم اطلاع از مراکز پیگیری‌کننده» و «الگوی زندگی روزمره» خود می‌دانند. این پدیده عمدتاً «بی‌قدرتی» و «فاقد دفاع» بودن زنان بی‌خانمان را به نمایش می‌گذارد.

نرگس در این رابطه می‌گوید: «ماها به ته خط رسیدیم، شرایطمون آنقدر سخت و به‌هم ریخته شده که نمی‌توانیم از خودمون مواظبت کنیم. نه سرپناهی داریم و نه جایی هست که از ما حمایت کنه. ما هر روز داخل پارک و پاتوقیم، معلومه که آسیب می‌بینیم، ما نه شناسنامه داریم و نه کارت ملی. وضع ظاهریمونم



اونقدر خراب شده که کسی به حرف ماها گوش نمی‌ده. آگه شرایطمون درست بشه اینا خود به خود درست می‌شه».

به‌عنوان فصل الخطاب بحث می‌توان گفت، سبک و الگوی زندگی روزمره زنان بی‌خانمان، اعمال خشونت‌های چندگانه علیه آنان را ناگزیر می‌کند. خشونت‌های اعمال شده، در ابعاد مختلف شامل جسمی، جنسی، عاطفی، کلامی بوده و با توجه به فضای حاکم بر زندگی این گروه از زنان، مسلماً شدت آسیب‌پذیری آن‌ها را بالا می‌برد و همین امر می‌تواند تأثیرات منفی شدیدی بر ابعاد مختلف شخصیتی آن‌ها بر جای گذارد و تداوم بی‌خانمانی را به دنبال داشته باشد.

## ۲-۲-۴- شکل‌گیری احساسات منفی

مصاحبه با زنان بی‌خانمان حاکی از آن است که تجربیات روزمره آن‌ها عمدتاً همراه با خشونت‌های فیزیکی، جنسی، کلامی، تحقیر در اجتماع، از دست دادن اعتماد به نفس و مسائلی نظیر آن است که زمینه‌ساز شکل‌گیری «احساسات منفی» در آنان می‌باشد. در ارتباط با مضمون فوق، دو مضمون فرعی شامل، «احساس قربانی شدن» و «احساس تحقیر اجتماعی» از اهم مفاهیمی هستند که در این جا مطرح می‌شوند.

«احساس قربانی شدن» از مهم‌ترین احساسات منفی است که زنان بی‌خانمان با آن درگیر هستند و در مصاحبه‌های انجام شده اکثریت آن‌ها بر آن تأکید داشتند. آن‌ها از یک‌سو، این احساس را دارند که قربانی «شرایط خانوادگی» خویش شده‌اند و اگر وضعیت خانوادگی آن‌ها به گونه‌ای دیگر بود، درگیر مسائل فعلی نمی‌شدند. از سویی دیگر، تعداد محدودی (۲ نفر) از آنان معتقدند که قربانی «انتخاب‌های نادرست» خودشان هستند و به گونه‌ای خود را مسئول اصلی وضعیت فعلی می‌دانند.

یکی از زنان بی‌خانمان دیگر در این زمینه معتقد است: «امثال من همگی در خانواده‌های بیچاره‌ای متولد شدیم. همه از هم فقیرتر بودیم. خود من از وقتی که ۱۰ ساله بودم پدرم را از دست دادم. پدرم خونه را ترک کرد و تا الان هیچ خبری ازش ندارم. مادرم مجبور بود خرج زندگی‌مون رو بده. از بس درآمدش کم بود و نمی‌توانستیم زندگی‌مون رو بگذرونیم، مجبور شدم دیگه مدرسه نرم و کار کنم. مادرم قبلاً معتاد بود ولی یک سال بود که ترک کرده بود. دوباره شروع به مصرف کرد. از اون موقع اوج بدبختی‌هامون شروع شد. دیگه برای مادرم خیلی مهم نبودم. اصلاً بهتر بگم که انگار دخترش نبودم. از بس پول اجاره نداشتیم و کسی نبود که از ما حمایت کنه، مجبور شدم برم خونه مادربزرگم زندگی کنم که البته اونجام اوضاع خوبی نداشت، ولی

چاره‌ای نداشتم، چهارده سالم که شد از خونه زدم بیرون، کم‌کم با چند نفر آشنا شدم و رفتم با اونا زندگی کردم. بعد از سه ماه معتاد شدم و وضعم روزبه‌روز بدتر شد، الانم که وضعم اینه».

تجربیات دیگر زنان بی‌خانمان و مصاحبه با کارشناسان حوزه بی‌خانمانی، حاکی از آن است که اکثریت این زنان وضعیت خانوادگی بغرنجی داشته‌اند و آشفتگی وضعیت خانوادگی آنان، بی‌خانمانی فعلی آن‌ها را به دنبال داشته است. در واقع می‌توان گفت که بخش زیادی از افراد حاضر در پژوهش، قربانی شرایط آشفته خانوادگی خویش شده‌اند و در صورتی که مداخلات اجتماعی و سیستم‌های حمایتی کارآمدی در زمینه حمایت از این افراد و خانواده آن‌ها به گونه‌ای مؤثر وارد عمل می‌شد، می‌توانست از بروز و شدت مشکلات آنان بکاهد.

«احساس تحقیر در اجتماع و روابط اجتماعی»، از دیگر احساسات منفی زنان بی‌خانمان می‌باشد. قربانی تحقیر، در شرایطی قرار می‌گیرد که احساس می‌کند کوچک شمرده شده و به شأن، شخصیت و غرور وی لطمه وارد شده است. تحقیر اجتماعی یک از نیرومندترین ابزارهایی است که سوزهای اجتماعی را دچار «تنش‌های روانی و اجتماعی» بی‌شماری می‌کند و آن‌ها را به اتخاذ راهبردهای تخریبی چه علیه خود و چه علیه دیگران سوق می‌دهد. (صادقی فسایی و نیکدل، ۱۳۹۴: ۵۴)

همان‌گونه که در مصاحبه‌های انجام شده، زنان بی‌خانمان به‌طور مکرر بر تنش‌های روانی ناشی از تحقیر در اجتماع تأکید کرده و از این موضوع احساس نارضایتی می‌نمایند. نمونه‌هایی از تحقیر شامل: به سخره گرفتن، طعنه زدن، آزار و اذیت، بی‌توجهی کردن، خجالت دادن و سرزنش کردن است که در جریان تعاملات میان کنشگران به‌صورت روزمره رد و بدل می‌شود و وجه مشترک اشکال فوق آن است (هارتلینگ، ۱۹۹۹: ۶) که قربانی تحقیر را در معرض خودکم‌بینی، احساس بی‌کفایتی، بی‌اعتمادی اجتماعی، ترس از تکرار تجربه تحقیرشدگی و بازنمایی فضای تحقیرگری قرار می‌دهد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اکثریت زنان بی‌خانمان در تجارب روزمره همراه با تحقیرشدگی نیز سهیم هستند. تحقیر و خشونت کلامی، عاطفی و جنسی، احساس نادیده گرفته شدن، مسخره شدن، ناامیدی، از مهم‌ترین مصادیق و تجارب مشترک تحقیرشدگی زنان بی‌خانمان می‌باشد. آنها معمولاً این احساس را دارند که در اجتماع به عنوان انسان‌های ارزشمندی شناخته نمی‌شوند.

مینا در این رابطه می‌گوید: «مردم به ما مانند یک انسان نگاه نمی‌کنن. البته وضعمون آنقدر خراب شده که مردم هم حق دارن اینجور نگاهی داشته باشن. ما هر روز تحقیر میشیم. روز نیست که چند نفر بهمون تیکه نندازن. فحش ندن و خیلی چیزهای دیگه. در سال چند بار ماها رو جمع می‌کنن و میبرن مراکزی که ترک کنیم.

کتک می‌خوریم، فحش می‌خوریم و زجر می‌کشیم. بارها به زور خفت شدیم، بارها توسط مردم محله و یا داخله پارک‌ها و خیابان‌ها کتک خوردیم».

لیلا می‌گوید: «نگاهی که مردم به ما می‌کنن خیلی آزاردهنده است. نگاهی که همراه با تحقیر و به‌عنوان یک انسان به ما نگاه نمیشه. ما هیچ نقش مثبتی در جامعه نداریم و خودمونو اضافی می‌دونیم. جامعه هم برای ما ارزش و اعتباری قائل نیست، همیشه با تحقیر به ما نگاه میشه، نه سرپناهی و نه حداقل امکاناتی برای زندگی داریم. همه این‌ها آزاردهنده است و شرایط ما رو بدتر می‌کنه. این‌که بی‌هدف داریم زندگی می‌کنیم و از زندگی هیچ نداریم واقعاً عذاب می‌ده».

## ۲-۲-۵- ناکارآمدی شبکه‌های اجتماعی

فقدان حمایت‌های اجتماعی از دیگر مضامین اصلی پژوهش حاضر می‌باشد که توسط اکثریت شرکت‌کنندگان در پژوهش مورد تأکید قرار گرفته و از تجربیات مشترک آن‌ها قلمداد می‌شود. فقدان حمایت‌های اجتماعی اولیه (قبل از بی‌خانمانی) و فقدان حمایت‌های اجتماعی ثانویه (بعد از بی‌خانمانی)، از مضامین فرعی مرتبط با این مضمون محسوب می‌شود. این مضمون از جمله مضامینی است که افراد حاضر در پژوهش به‌عنوان مسئله‌ای کلیدی و مشترک، هم قبل از بی‌خانمانی و هم بعد از بی‌خانمانی آن را تجربه کرده‌اند، البته لازم به ذکر است که فقدان شبکه‌های حمایتی زنان بی‌خانمان در دو بعد فردی و ساختاری نیز منظور است. در سطح فردی، فقدان شبکه روابط خانوادگی و خویشاوندی قوی و در سطح ساختاری نیز شبکه‌های حمایت اجتماعی که از طرف دولت و نهادهای مرتبط باید صورت گیرد، بسیار حائز اهمیت است.

بررسی متون مرتبط با حمایت اجتماعی بیانگر این است که، حمایت اجتماعی به عبارتی به در دسترس بودن و کیفیت روابط با افرادی که منابع حمایتی را در مواقع مورد نیاز تأمین می‌کند، تأکید دارد. هاوس و همکارانش معتقدند که حمایت اجتماعی به سه طریق در برخورد با تنش به افراد کمک می‌کند. (اسماعیل ریاحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۸) اولاً اعضای خانواده و سایر افراد می‌توانند مستقیماً حمایت به شکل منابع مادی در اختیار افراد قرار دهند، ثانیاً اعضای یک شبکه اجتماعی می‌تواند با پیشنهاد و تأمین اقدامات متنوعی افراد را از حمایت اطلاعاتی و مشاوره‌ای بهره‌مند سازند و هنگام رویارویی با مشکلات به افراد کمک می‌کند که به گونه‌ای جدید به موضوع نگاه کرده و آسیب‌های ناشی از آن را بکاهند. در نهایت، اعضای یک شبکه اجتماعی می‌توانند با اطمینان بخشی دوباره به فرد درخصوص این‌که او شخصی مورد علاقه، با ارزش و محترم است، از وی حمایت عاطفی به عمل آورند. علی‌رغم تعاریف مختلفی که از حمایت اجتماعی موجود

است، می‌توان این‌گونه استنباط نمود که حمایت اجتماعی برای افراد یک ارتباط امن رابه وجود می‌آورد و در مواقع استرس و بحران به‌عنوان یک عامل محافظت‌کننده و امیدبخش عمل می‌کند.

مصاحبه‌های انجام شده با زنان بی خانمان، کارشناسان مرتبط و تجربیات حاصله بیانگر این موضوع است که فقدان شبکه‌های خانوادگی و خویشاوندی از مهم‌ترین تجربیاتی است که زنان بی خانمان در آن سهیم هستند. در واقع شکل غالب ساختار و کارکرد خانوادگی آن‌ها از هم گسیخته و آسیب‌زا به شمار می‌رود. تمامی زنان بی خانمان اظهار داشته‌اند که نداشتن حمایت‌های اجتماعی اولیه از سوی خانواده، خویشاوندان و اجتماع، در وضعیت فعلی آن‌ها نقش چشمگیری داشته است. از مصاحبه‌ها این‌گونه استنباط می‌شود که اکثریت آن‌ها در خانه و کاشانه خود در شرایط ابتدایی بسیار دشواری قرار داشته‌اند و از حداقل حمایت‌ها محروم بوده‌اند. بنابراین باید گفت که شرایط منزل برای آن‌ها بسیار آزاردهنده و طاقت‌فرسا بوده است و به نوعی می‌توان گفت بسیاری از آن‌ها از شرایط ابتدایی نابسامان گریخته‌اند و به خارج از خانه روانه شده‌اند.

یکی از زنان حاضر در پژوهش که از ۱۸ سالگی خانواده را ترک کرده، می‌گوید: «از زمانی که چشم باز کردم پدرم رو در حین مصرف تریاک و بعداً شیشه و دوا (هروئین) دیدم. مادرم هم بعدها مصرف‌کننده شد. همش دنبال مصرف خودشون بودن. طوری شده بود که با همه فک و فامیل قطع ارتباط کرده بودیم. کسی با خانواده معتاد که ارتباط نمی‌گیره. پدر و مادرم همیشه با هم دعوا داشتن. هر روز مادرمو کتک می‌زد، منم اگر حرفی می‌زدم بشدت کتک می‌خوردم. واقعاً از وضع خانوادم خسته شده بودم، نمی‌دونستم چکار کنم. نه پدری و نه مادری داشتم که پشتم پر باشه ازشون. تا پنجم ابتدایی بیشتر نخوندم. پدرم با درس خوندم مخالف بود. هر روز با خودم کلنجار می‌رفتم چکار کنم. چندبارم از خونه زدم بیرون ولی آخر شب دوباره اومدم خونه. یه بار که پدرم با کمر بند خیلی کتکم زد از خونه زدم بیرون و تا الان که اینجا هستم ندیدمشون. البته چند بار رفتم خزانه، محل زندگیمون ولی گفتن سال‌ها از اینجا رفتن».

از نظر گوتلیب، شبکه‌های حمایتی در نقش واسطه یا میانجی عمل می‌کنند، استرس‌ها و بحران‌های ناشی از زندگی را جذب می‌کند، مانع از تأثیر این استرس‌ها بر روی افراد می‌شود و افراد را از بحران‌ها و استرس‌ها محافظت می‌کند و رابطه معناداری بین استرس و حمایت قائل است و معتقد است که استرس بالا در گروه‌های که در معرض استرس هستند و کمترین میزان حمایت را دارند، بیشترین خطر ابتلا به بیماری‌های روانی و ناسازگاری‌های اجتماعی را به همراه دارد. بنابراین می‌توان گفت که زنان بی خانمان فعلی، از لحاظ شرایط اولیه خانوادگی در وضعیت بغرنجی قرار داشته‌اند و به‌طور مکرر در معرض ریسک فاکتورهای مختلفی بوده‌اند که آن‌ها را به گریز از آن شرایط سوق داده و در نهایت بر بی‌پناهی آنان افزوده است. (سالار زاده امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۷)

حمایت‌های اجتماعی، علاوه بر این که در پیشگیری و کاهش تنش و بحران نقش مؤثری ایفا می‌کنند، در بازتوانی افراد درگیر در یک بحران نیز کمک‌کننده هستند. زنان حاضر در پژوهش همگی اظهار دارند که بعد از ترک خانه، از هرگونه سرپناه امن، شخص یا نهاد کمک‌کننده‌ای که بتواند از آنان حمایت کند محروم بوده‌اند. در واقع منابع حمایتی در دسترس شامل خویشاوندان و سیستم‌های حمایتی موجود در جامعه، امکان جذب موقت و یا دائم آن‌ها را فراهم نکرده است.

مریم در این رابطه می‌گوید: «وقتی اقدام به ترک خانه کردم، هیچ جایی رو نداشتم که بهش پناه ببرم، نه خویشاوندی و نه کسی رو می‌شناختم که بتونم ازش کمک بگیرم».

نرگس معتقد است: «اگر جایی بود که بعد از ترک خانواده می‌توانستم چند روز رو در اونجا بمونم شاید الان وضعم این نبود. شاید دوباره برمی‌گشتم به خونه».

علاوه بر این، زنان بی‌خانمان اظهار دارند که علی‌رغم قطع مصرف‌های مکرر، نبود شبکه اجتماعی حمایت‌کننده و محافظت‌کننده مانع از تداوم بهبودی آن‌ها و روی آوردن به یک سبک زندگی سالم شده است و بالاجبار به‌طور مجدد به وضعیت بی‌خانمانی بازگشته‌اند. (شیخاوندی، ۱۳۸۶: ۹۸) اکثریت زنان بی‌خانمان، فقدان شبکه اجتماعی مناسب و یا بازتوان‌کننده را عاملی کلیدی در تداوم بی‌خانمانی خود می‌دانند. فقدان شبکه‌های اجتماعی نوعی احساس «ناامیدی» را برای آنان در پی داشته است و مانع از آن می‌شود که بهبودی و یا قطع مصرف ماندگار شکل گیرد.

مریم معتقد است: «تا امروز بیش از ۱۰ بار با میل خودم یا بصورت اجباری (منظور از اجباری در این جا طرح‌های ضربتی جمع‌آوری! و ساماندهی افراد بی‌خانمان است) تجربه ترک داشته‌ام، ولی بعدش که از کمپ اوادم بیرون نه خانواده‌ای داشتم و نه کسی که بتونم روش حساب کنم. آدم وقتی که حتی پول غذاش رو نداره چطور بتونه پاک بمونه؟»

مددکار مرکز کاهش آسیب زنان معتقد است: «امثال زنان حاضر در پژوهش، پس از ترک منزل و ورود به سیکل بی‌خانمانی، از حداقل حمایت‌های اجتماعی محروم هستند. هیچ مکان در دسترسی برای پناه بردن ندارند و اکثریت آن‌ها قبل از یک هفته مورد تجاوز قرار می‌گیرند، اکثریت آن‌ها از خانواده‌های نابسامانی هستند و امیدی به بازگشت ندارند».

می‌توان گفت که شرایط حاکم بر زنان بی‌خانمان، به گونه‌ای بوده است که بعد از ترک منزل از هرگونه سیستم حمایتی کارآمد چه از جانب خانواده و خویشاوندان و چه از جانب اجتماع حاکم، محروم بوده‌اند و عوامل فوق به همراه دیگر ریسک فاکتورهای دخیل، زمینه‌ساز شدت یافتن مسائل و مشکلات آن‌ها شده

و حتی تجربه نشان داده است که در موارد قابل توجهی زمینه را برای رفتارهای ضداجتماعی و وندالیستی ایجاد و از آن‌ها افرادی آسیب‌زا تولید کرده است. (فیروزآبادی ۱۳۹۵: ۱۴۳)

## ۲-۲-۶- هم‌رویدادی محرومیت‌ها

با بررسی تجارب زیسته زنان بی‌خانمان و بازگشت به تئوری‌ها و تعاریف نظری می‌توان به صراحت گفت که مصداق بارز مفهوم محرومیت و به‌طور کلی طرد چندگانه، زنان بی‌خانمان حاضر در پژوهش ماست که تجارب متعدد مشقت‌باری را گزارش داده‌اند. فقدان دسترسی به حداقل نیازهای روزمره زندگی، زنان بی‌خانمان را به آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی مبدل و آن‌ها را در برابر انواع آسیب‌ها، فاقد دفاع می‌کند. (درویشی فرد، فیضی پور، ۱۳۹۶: ۱۸۶) موضوعی که به آسیب‌پذیری زنان در ابعاد مختلف منتهی شده و شرایط غیرقابل‌پذیرشی را برای آن‌ها رقم می‌زند. در واقع تجارب آنان مشتمل بر نه صرفاً محرومیت از یک نیاز، بلکه محرومیت از نیازهای متعددی است که به مرور زمان و در نتیجه فقدان پاسخگویی بدان‌ها، به گونه‌ای برهم تنیده و متراکم شده‌اند. (امیدی، غفاری، ۱۳۹۰: ۸۹)

فقدان دسترسی کافی به مواد غذایی، نیازهای بهداشتی، نیازهای پزشکی، نیازهای حمایتی، امنیت و احساس امنیت، شأن و احترام انسانی و موارد متعدد دیگر منجر به آن شده است که ما در این بخش از تحقیق، از «هم‌رویدادی محرومیت‌ها» نام ببریم. در این راستا، هرگونه سیاست اجتماعی جهت حمایت از زنان بی‌خانمان، می‌بایست با آگاهی از اشکال مختلف محرومیت‌های گروه هدف و پیش‌بینی راه‌حل‌های سیستماتیک برای رفع آن‌ها طراحی و اجرا گردد. در ادامه به برخی از نقل‌قول‌های مرتبط با تم فوق اشاره می‌شود:

مددکار اجتماعی مشارکت‌کننده در تحقیق معتقد است: «زنان بی‌خانمان از تمامی امکاناتی که برای زیست روزمره لازم است، محروم‌اند. آن‌ها نیازهایشان را به طریقی غیر از آنچه که در اجتماع معمول است تأمین می‌نمایند و این موضوع آسیب‌پذیری آن‌ها را شدت می‌بخشد».

مریم معتقد است: ما از همه چی محرومیم، حتی نمی‌تونیم غذای روزمرمون رو تأمین کنیم. نمی‌توانیم دندونامون رو ترمیم کنیم. اگر مشکل پزشکی داشته باشیم، جایی مشکلمون رو حل نمی‌کنه، و خیلی از مشکلات دیگه که هر روز داریم...»

## ۲-۳- مصادیق بزه دیدگی زنان بر اساس مکان وقوع بزه

بعضی از طبقات همچون زنان به دلیل عوامل خاص زیست شناختی و اجتماعی، پیش زمینه و استعداد قبلی برای بزه دیده واقع شدن دارند و بر اساس یافته های جرم شناختی، بزه کاران بالقوه قربانیان خود را غالباً از میان افرادی انتخاب می کنند که ارتکاب جرم بر روی آن ها دارای خطر و هزینه های بالایی نباشد. بنابراین زنان به عنوان افراد بالقوه آسیب پذیرتر از مردان آماج های مطلوبی برای آن ها محسوب می شوند ولی بزه دیدگی زنان در محیط های مختلف اتفاق می افتد. در محیط خانه در محیط اجتماع و حتی در خیابان ها زنان پیوسته مورد بزه دیدگی قرار می گیرند.

### الف) خشونت در محیط خانه

خانه دیگر پناهگاه نیست. خشونت در خانواده ها بیشتر از سرطان و تصادفات جاده ای موجب مرگ یا معلولیت جسمی زنان می شود. خشونت خانگی شایع ترین شکل بزه دیدگی زنان است. طبیعت بزه دیدگی زنان در محیط خانه به دلیل قدرت غیر متوازن زن و مرد به گونه ای است که می توان آن را نوعی شکنجه تلقی نمود. خشونت علیه زنان مفهومی مشکک است. از این رو اعمال با درجات مختلف با توجه به نظر قانونگذار می تواند مصداق جرم باشد. قتل، اسیدپاشی، ضرب و جرح، کتک زدن، توهین، ایجاد محرومیت و کم توجهی همه از مصادیق خشونت علیه زنان در خانه می توانند باشد (وامقی، سجادی، ۱۳۸۷: ۹۸)

زنان در تمام دوران خواه قبل از ازدواج در خانه پدر و خواه بعد از ازدواج در خانه همسر متحمل رفتارهای خشونت آمیز و شکنجه های گوناگون می شوند. در خانه پدری، دختران با محدودیت هایی روبرو هستند که با رضایت پدر توجیه می شود. اعمال ولایت قهری در صورت غبطه و سلاح افراد جایز بوده و در صورتی که بدون حفظ دوام فرد و یا بدون توجیه عقلانی باشد می تواند موجب مسئولیت مدنی یا کیفری باشد. سوء استفاده از اعمال ولایت می تواند آغاز افعال خشونت آمیزی هم چون قتل، ضرب و جرح، حبس خانگی، توهین و تحقیر علیه آن ها می شود.

پس از ازدواج در خانه شوهر این همان ریاست خانواده با تحکم غیرموجه و سلیقه ای مرد سرآغاز خشونت علیه زنان می گردد. چنین ریاست بی قید و شرطی در خانه به صورت کتک زدن، سوء رفتار جنسی، ناسزاگویی، تهدید، تحقیر، حبس خانگی، با کنترل رفت و آمد ظاهر می شود که آثار زیانبار روانی، جسمی، اجتماعی فراوانی بر جان و روح زنان برجای می گذارد.

جرایم خانگی علیه زنان وسعت زیادی دارند و یکی از ویژگی های این خشونت نهانی بودن آن است که از دو منظر قابل بررسی است. زنان به عنوان بزه دیده مایل به طرح آن نیستند و به عبارتی تا کارد به

استخوان شان نخورده حرفی از آن به میان نمی آورند. ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی و آموزشی یک جامعه تا حدی می تواند دلایل این چنین امری را توجیه نماید. جنبه دیگر موضع رسمی دولت است نتیجه چنین کنمانی تکوین اعمال اجرایی، قضایی و تقنینی خاصی می شود که اصولاً به مسئله خشونت علیه زنان بی اعتنا یا کم اعتنا است. ویژگی دیگر بزه دیدگی در خانه ماهیت دوپهلویی آن است. اگرچه جرایم در محیط خانه و حوزه خصوصی رخ می دهد اما صرفاً امری خصوصی نیست و در نتیجه گسترش چنین رفتاری مخالف نظم و وجدان عمومی می باشد و در مواردی قابلیت تبدیل شدن به مسئله بغرنج و در نتیجه یک مفصل سیاسی را نیز دارد. همانطور که امروز نیز از چنین وصفی را نیز دارد. از سوی دیگر با عنایت وقوع چنین افعالی در محیط های خصوصی از لحاظ اثباتی دشواری خاصی قابل ترسیم است. بدلیل وقوع جرم در حوزه خصوصی و عدم حضور کمتر می تواند در اثبات وقوع فصل مجرمانه مورد استفاده قرارگیرد. اثبات امر با اقرار نیز اگرچه ممکن است اما بدلیل ذی نفع بودن مرد کمتر رخ می دهد.

### ب) خشونت در محیط اجتماع

خشونت حادثه نیست بلکه مشکل اجتماعی است. صفحه حوادث روزنامه ها نشان می دهد که در چند سال اخیر خشونت در میان اقشار جامعه افزایش پیدا کرده ولی تا کنون برای این مفصل چاره ای نیندیشیده است. به عنوان مثال همسرکشی، عاشق کشی نوع شدید خشونت است. معمولاً کسانی که دست به خشونت در محیط جامعه می زنند کسانی هستند که در تداوم نارضایتی مزمن عمل می کنند که این نیز معلول عوامل مختلفی است. برخی مردان به سبب ساختار مردانه آزاد بودنشان با کوچکترین نارضایتی و ناملایمی در روابط مرتکب خشونت می شوند. مشکلات اجتماعی ما از قبیل: اعتیاد، فقر، ایدز، استفاده نادرست از ماهواره ها و اینترنت، انحراف در دوستی با چنین مخالف و .... است. افزایش این مشکلات باعث افزایش خشونت در اجتماع شده است. این مشکلات باعث نوعی بی تفاوتی نسبت به این پدیده نابهنجار شده است. رئیس اداره پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه نیز افزایش خشونت در جامعه را مخصوصاً علیه زنان حاصل اساس شدید ناکامی اجتماعی مردانه و بر این عقیده است که امروزه در جامعه ما فضای بسیار رقابتی در همه زمینه ها دیده می شود. فرصت مناسب رشد و ترقی برای جوانان وجود ندارد و افراد احساس تبعیض و محرومیت می کنند. این عوامل را که با هم جمع کنیم خیلی دور از انتظار به نظر نمی رسد که خیابان به فضای جرم و منظر ناکامی های اجتماعی تبدیل شود. متأسفانه در این بین اطلاعات ضد و نقیض و متفاوت از میزان خشونت در سطح اجتماع، از اهمیت این مسأله می کاهد و باعث می شود.<sup>۱</sup>



## پ) مزاحمت های خیابانی

مزاحمت های خیابانی به ویژه مزاحمت هایی که به اشکال گوناگون برای زنان ایجاد می شود موضوع بدیهی نیست. اما در سال های اخیر با تحصیل بیشتر دختران در دانشگاه ها و مراکز آموزشی، افزایش آمار، اشتغال آن ها نسبت به گذشته و به طور کلی حضور گسترده تر آن ها در سطح جامعه این مزاحمت ها بیشتر به چشم می خورد. در یک تعریف ساده و قابل فهم، تجاوز رفتاری به حقوق خصوصی افراد در منظر و ملأ عام مزاحمت های خیابانی نامیده می شود. افرادی که در جامعه برای زنان مزاحمت خیابانی ایجاد می کنند دچار فقر فرهنگی هستند در اصطلاح تازه به دوران رسیده بوده اند و یک مرحله ارتقای مادی در زندگی اجتماعی شان اتفاق افتاده. ویژگی مشترک دیگر این است که الگوگیری غلط دانسته اند یعنی مزاحمت را تفریح تلقی می کردند و در تربیت خانوادگی شان طوری بود که جنس مؤنث را به صورت شکار می دیده اند و فکر می کرده اند خیابان شکارگاه و زنان شکار هستند. مورد دیگر این است که بیشتر این افراد مجرد بوده اند یا در دوران مجرد تجربه رابطه نامشروع داشته اند. (ملکی گلندوز، ۱۳۹۵: ۱۰۳) ویژگی های دیگر مزاحم های خیابانی در الگوی تربیتی که این افراد دانسته اند به کارکرد جنسیتی زنان اهمیت و اولویت داده می شده و سلطه مردان بر زنان را حق خودشان دانسته اند. یعنی ممکن است این افراد به شهر های بزرگ رفته و عقاید و تفکر غلط موروثی را یدک می کشند. از سوی دیگر نشان داده شده که بعضی از این افراد متاهل یا در دوران مزاحمت رابطه خوبی با همسرانشان به منظور رفع خلع عاطفی یا دفع تحقیر روحی نداشته و دست به این کار زدند. (خواجه نوری، ۱۳۹۰: ۶۵)

## ۲-۳-۱- جرایم بر ضد عفت و اخلاق عمومی

از مهمترین اعمالی که زنان بر خلاف ارزش ها و اصول تایید شده توسط شرع و عرف مرتکب می شوند و جنسیت شان به نحو بارزی در تحقق آن نقش دارد. با توجه به محدودیت کمی تحقیق به شرح ذیل پرداخته می شود.

## ۲-۳-۱-۱- روسپیگری

بحث زنان خیابانی یا اصطلاحاً روسپی متعلق است به تمام جوامع بشری که از دیرباز مورد توجه جامعه شناسان، روان شناسان، مددکاران و فعالان حوزه اجتماعی بوده است.

فحشاء خرید و فروش روابط جنسی است. به عبارت دیگر ایفای عمل جنسی است با فرد دیگر در مقابل پرداخت پول و در تعریفی مضیق روسپی زن یا دختری است که به خاطر پول و برای ارضای میل جنسی مرد به او تسلیم می شود و در این کار از خود نه اختیار داشته و نه از نظر جنسی لذت می برد. (ابهری، ۱۴۰: ۱۳۹۰) در قانون ایران تعریفی از این پدیده نشده برخوردار قانون گذار با آن تحت عناوین مجرمانه دیگر نظیر زنا به عمل می آید و این در حالی است که ما به ازای مالی در روابط جنسی ماهیت آن را دگرگون می سازد. پس زمانی که شخص در یک رابطه خاص مبادرت به برقراری رابطه جنسی با دیگری می نماید و موردی که در ازای دریافت پول و با این مدت اقدام به عمل نماید، تفاوت بسیاری وجود دارد.

اگرچه روسپی ممکن است زن یا مرد باشد ولی معمولاً این عمل را به زنان نسبت می دهند، در حالی که در برخی اوقات مردان نیز برای مردان دیگر، در نقش روسپی ظاهر می شوند که به آن فحشای مردانه می گویند و از محدوده این تحقیق خارج است. (کاکایی، ۱۳۹۴: ۳۴) لکن از آنجا که در روسپیگری زنان از ویژگی های جنسی و فیزیولوژی خود برای ارتکاب این عمل بهره می جویند به نوعی می توان آن را در این نوشتار جای داد. زنان روسپی اگر بار منفی زیادی را حمل می کنند اما در واقع قربانیان سیستم های سرمایه داری و جوامع مرد سالارند. قربانیانی که هم منفور همجنسان شان هستند و هم بسته به موقعیت زمانی، مکانی و وجهه اجتماعی، منفور یا مقبول جنس مخالف خود. (جانفدا، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

یقیناً بسیاری از افراد شب هنگام در خیابان های معروف شهر گذشته و بسیاری از این بردگان جنسی را دیده اند که با آرایشی غلیظ و پوششی خاص به انتظار مشتریان خود هستند. عده ای با افسوس رد می شوند و سر تکان داده و رد می شوند و بعضی دیگر هم لبخند زنان، با نگاهی شهوانی به برگه مشتریان می پیوندند. این زنان در ظاهر خندان چنان می نمایند که از کار خود نهایت لذت را برده و فساد در خون آنها جاری است اما در واقع اغلب روسپیان افرادی هستند که قربانی خشونت در خانواده و جامعه بیمارشان شده اند. اگرچه در این میان ممکن است زنانی باشند که به علت میل شهوانی بالا و کسب لذت و یا بیماری های خاص روانی، تن به این کار می دهند که البته به نظر می رسد درصد ناچیزی از این گروه را تشکیل می دهند. زنان روسپی از کمترین حقوق انسانی و شهروندی برخوردارند. آن ها بسیار در معرض ضرب و شتم، تجاوز و بیماری های مقاربتی و آسیب های متعدد دیگر قرار دارند. روسپیان در زمان مقرر به ازای مبلغی که دریافت

می کنند هیچ نوع حقوقی نداشته، باید به همه خواسته های مشتری تن در دهد. رابطه بین روسپی و مشتری یک تحقیر متقابل است. در این رابطه هیچ محبتی وجود ندارد.

روان شناسان علت فحشا را علاوه بر تجاوزات همسر، خشونت خانگی، اعتیاد اعضای خانواده و منبع درآمد بودن برای امرار معاش، ضرب و شتم، سختگیری متعصبانه خانواده ها علل روانی مانند تنوع طلبی، ضعف اخلاقی، هیجان طلبی را هم در ارتکاب چنین اعمالی سهیم می دانند.

به هر حال فحشاء در هر جامعه ای نشانی از تزلزل پایه های اجتماعی، مطالبات اقتصادی و کمبودهای فرهنگی مردمان خود می دهد. اگرچه فقر از دیدگاه جرم شناسان اولین دلیل گرایش زنان به فحشاء بخصوص در جوامع در حال توسعه است، توأم کشتن آن با مشکلات فرهنگی، سستی مبانی اعتقادی، لاقیدی اخلاقی، عدم تحمل سختی ها، بی سوادی، فقدان مهارت حرفه ای و چشم پوشی نهاد های اجتماعی در حل مشکلات زنان هم احتمال گرایش آنان به فحشاء را بالا می برد.

خشونت های خانگی مخصوصاً در موارد جنسی زنان و دختران قربانی این خشونت ها را به این مرحله می کشاند. همسری که برای رسیدن نشئه ای زود گذر، همسر و یا دختر خود را به حراج می گذارد یا با معتاد نمودن او آسان تر به دام فحشا گرفتارش می نماید، سببی بالقوه در قرار دادن قربانی در جایگاه بزهکار خواهد بود. زنان عموماً به روسپی گری روی می آورند که بعد از دوره نسبتاً طولانی تحمل خشونت، با طلاق احساس رهایی کرده و برای رفع احتیاجات مالی و به جهتی مشکلاتی که در این دوره از لحاظ روحی و روانی با خود عمل می کنند یا در مواردی با اجبار به خود فروشی تن می دهند. روسپیگری زمینه ساز بزه دیدگی و بزهکاری های دیگر برای خود روسپی و افراد وابسته به آن ها می شود مانند: عاملی برای سقط جنین، تولد کودکان مجهول الهویه، گسترش بیماری های مقاربتی. این مطلب را همه افراد جامعه باید به خاطر داشته باشند که آن ها هم خیلی از ما دور نیستند و می توانند یکی از دوستان، همسایگان، خواهران، مادران یا دختران ما باشند. آن ها از دنیای دیگری نیامده اند که شناخت شان حداقل برای فعالان اجتماعی نیاز به ذره بین داشته باشد. آن ها این راه را نه به عنوان ساده ترین راه، که گاه از سر بی خریدی، و گاه ناچاری به عنوان آخرین راه برگزیده اند. در هر صورت پاک کردن علامت سوال به جای حل آن پاسخ مناسبی برای معمای زنان بزهکار نیست.

مساحقه یا هم جنس گرایی زنان، نوعی از انحرافات جنسی به شمار می رود که در تعریف قانونی طبق ماده ۱۲۷:ق.م.ا عبارت از «هم جنس بازی زنان با اندام تناسلی» طبق قانون این عمل جرم و مجازات آن ۱۰۰ تازیانه است و در صورت تکرار در دفعه چهارم قتل (اعدام) است. این مجازات از موارد حدی و لایتغیر شرعی می باشد که در مورد شخص عاقل، بالغ، مختار و دارای قصد ثابت می شود. مهمترین علت گرایشات همجنس گرایانه زنان برخاسته از مسائل روانی و اشکالات هویت جنسی است. هدایت غلط غریزه سبب برآورده نشدن نیاز واقعی و ایجاد نیاز کاذب در وجود انسان می گردد.

این انحراف گاه ریشه در فقر و عدم وجود امکانات تمتع صحیح جنسی و گاه توجه زودرس و بیش از اندازه به غریزه شهوت، موج دلزدگی از جنس مخالف می گردد، شهوت از جمله غرایز سیری ناپذیر انسان است که توجه به آن می یابد در حد معقول و نیاز باشد. انحرافات جنسی سلسله وسیعی از رفتارهای جنسی است که تعدادی از آن ها شایع می باشد. (فرهمند، ۱۳۹۴: ۱۲۱) در گرایش به همجنس بازی عوامل فیزیولوژی شخصی و تجارب اولیه فرد در زندگی اجتماعی بسیار مؤثر است. برخلاف بسیاری از نظریه های همجنس گرایی که می کوشند با علمی خواندن فرضیات و توجیهات خود، این نابهنجاری را امری طبیعی قلمداد نمایند. علوم جدیدی مانند ژنتیک نشان می دهد که هیچ انسانی با ژن همجنس گرایی به وجود نمی آید. عوامل متعددی از جمله عدم ارضای فرد از طریق همسر، عدم امکان ازدواج و همزیستی شبانه روزی با جنس موافق در خوابگاه ها و پانسیون ها، زندان ها و از همه مهمتر عدم توجه به ارزشهای اخلاقی و مذهبی از علل مهم همجنس بازی به شمار می رود.

بنابراین به نظر می رسد که عوامل محیطی و روانی بسیاری که در تشکیل فاکتورهای ذهنی و شخصیتی افراد تأثیر می گذارد باعث بروز چنین رفتارهایی می گردد. در واقع همجنس گرایی نشانه ای از رشد ناقص فرآیند ارتباط گیری با دیگران است.

در دهه ۶۰ میلادی همجنس گرایی به صورت گروهی اجتماعی پدیدار شد که آزادی از ستم مردان و قیود اخلاقی را مطرح نمود. از آنجایی که با اندکی تأخیر توانست جای خود را در مباحث فمینیستی باز کند این حرکت را ابزاری برای مبارزه با مردسالاری، نجات از قیود مردانه قرار داد، کسب امتیاز زنان توسط زنان دانست. (فرهمند، ۱۳۹۴: ۱۲۱) با اندکی تعمق در مسیر شکل گیری نهضت های همجنس گرایانه به راحتی می توان دریافت که ظهور این موج از مبارزات تنها کنشی افراطی برای رهایی از ستم مردان بر زنان بوده است. مدیر این مطلب آن است که همجنس گرایان از زنان خواستند تا به جای اتلاف انرژی برای مردان به سوی زنان دیگر که همفکر و دارای طیف یکسانی از عواطف زنانه هستند گرایش یابند. (شیخی، ۱۳۹۰: ۲۴۰)

هنوز این معضل در جامعه ایران به لحاظ پایداری و تربیت مذهبی اکثریت مردم نسبت به جوامع غربی بسیار ناچیز است لکن ظهور این واکنش را در غرب باید به عنوان زنگ خطری برای جوامع اسلامی و شرقی چون ایران که پایبند به مسائل اخلاقی و شرعی می باشند دانست.

از آنجایی که امروزه هرگاه ایده و نظریه جدیدی در محافل اجتماعی (اعم از رسمی و غیررسمی) مطرح شود عده ای بدون توجه و دقت کافی، عجولانه تصمیم به حمایت از آن گرفته و چه بسا در این راه گرفتار افراطی گری های عجیبی می شوند و در راه استدلال و تثبیت آن به عنوان یک طرح جدید و درست از هیچ کوششی فروگذار نمی نمایند و با طرح مسائلی چون عدم درک لذت زنان در رابطه جنسی از سوی مردان و حس برتری از توقعات جنسی هم نوع خود دارد یا از نظر فروید<sup>۱</sup> همجنس گرایی نمی تواند به عنوان بسیاری تلقی شود بلکه باید آن را نوعی توسعه در روابط جنسی نامید. لذا ضروری است سیاستگذاران، پژوهشگران و فعالان حوزه اجتماعی برای مبارزه با عواملی که می تواند زمینه را برای پیوستن به چنین افکار تند و افراط گرایانه ای فراهم آورد بر خیزند.

به نظر می رسد چنانچه روابط دوستانه و فارغ از اندیشه های سلطه طلبانه در ارتباطات زناشویی و مبتنی بر عشق و مودت و شراکت و همزیستی محبت آمیز در جامعه نهادینه نشود نمی توان در رویارویی با این تندروی ها در آینده ای نه چندان دور برخورد نمود.

## ۲-۳-۱-۳- ارتباط نا مشروع

شکل دیگری که یک زن ممکن است برای جبران خسارت روحی یا به قصد انتقام از همسر خود اتخاذ کند، خیانت به زندگی زناشویی است.

**الف) خیانت عاطفی:** در بسیاری موارد زنی که خود را در زندگی زناشویی تنها احساس می کند و از طرفی از ابراز صحیح برای برطرف کردن ناراحتی خویش برخوردار نمی باشد، ناگزیر هر محبتی و لو دروغین را به سمت خود جلب نموده و بدین وسیله خود را ارضاء می نماید. انسان موجودی اجتماعی و محتاج روابط با ممنوع خویش و نیازمند رابطه عاطفی و عشق است، چنانچه این نیاز در زندگی زناشویی برآورده نشود به ناچار ممکن است مخفیانه برای خود راه گریزی جستجو نموده و به ایجاد رابطه پنهانی با جنس مخالف خود رو آورد.

اگرچه ابتدا این رابطه در اکثر موارد صرفاً یک ارتباط دوستانه معمولی است، لکن در اکثر موارد به شکل اولیه خود باقی نمی ماند. لازم به ذکر است که همین میزان در ارتباط هم می تواند به فجایع دیگری بی انجامد به عنوان مثال برملا شدن یک دوستی ساده در این موارد مسلماً واکنش های متعدد اطرافیان به علت نقص ارزش های پذیرفته شده را در برداشته و کیان خانواده را با خطری جدی روبرو می سازد. (جانفدا، ۱۳۸۶، ۷۵)

اگرچه عمل می تواند در اثر عوامل مختلفی بروز نماید، لکن در حوزه این تحقیق می توان گفت از دلایل عمده ارتکاب این فعل می تواند احساس تنهایی، احتیاج به همزبانی و یافتن فردی برای گوش دادن به درددل ها، مبادله احساسات محبت آمیز با دیگری باشند.

اصولاً زنانی که مرتکب چنین عملی در زندگی زناشویی شان می شوند خود از انواع خشونت روانی توسط همسر خود رنج می برند و می دانند که در صورت طلاق و برخورد با این موقعیت تنش زا و کسالت آور، تحت شرایط برتری از حیث خانوادگی، اجتماعی و مالی قرار می گیرند، لذا راه حل را اینچنین می بینند. (جانفدا، ۱۳۸۶، ۸۰)

**ب) خیانت جنسی:** داشتن رابطه جنسی با فردی به غیر از همسر خیانت جنسی محسوب می شود در حالی که در خیانت عاطفی یکی از زوجین با فردی غیر از همسر خود، تنها رابطه ای صمیمانه برقرار می کند و با او حشر و نشر عاطفی دارد. با توجه به حرمت این گونه روابط و ارزش بالای نهاد خانواده، شرع مقدس اسلام هم بسیار تند با این پدیده در مقررات خود تحت عنوان زنا محصنه برخورد می نماید که نشان از قباحت شدید این موضوع نزد شرع دارد. (جانفدا، ۱۳۸۶، ۸۱)

در تعریف قانونی زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که ذاتاً بر او حرام است در غیر موارد شبهه و برای آن حد شرعی تعیین شده است که در صورت احراز تحصن، سنگسار و در غیر آن شلاق است به استثنای موارد خاصی نظیر زنا با محارم که مستوجب قتل است.

## ۲-۳-۱-۴- شهادت دروغ

قسم به معنای سوگند خوردن و شهادت که گواهی دادن به حقی براساس شرایط و ضوابط معینه است، یکی از طرق اثبات دعاوی کیفری و حقوقی می باشند. از آنجا که قسم و شهادت دروغ در مواردی از جرایم اختصاصی زنان و یا از جمله مواردی است که آمار بزه کاری زنان در آن زیاد است بنابراین لازم است که مبانی حقوقی، فقهی و جرم شناختی آن تشریح گردد. قانون مدنی به تفصیل در مورد آن ها توضیح داده است.

دقت در مبانی فقهی شهادت نشان می دهد که تعداد و جنسیت شهادت دهندگان در حقوق مختلف متفاوت می باشد.

زنان که در موارد محدودی حق شهادت دارند. با این حال ممکن است شهادتی که آنها می دهند کذب و دروغ باشد. لذا یکی از اشکال جرایم زنان را شهادت دروغ تشکیل می دهد. (وظیفه، ۱۳۹۰: ۱۹۲)

شرط اعمال مجازات برای شهادت دروغ این است که فرد خاطی در نزد مقامات رسمی و در دادگاه و در حضور قاضی اقدام به شهادت دروغ کند. در باب حدود به خاطر اهمیتی که شهادت گواه بر اثبات حدود وارد قانونگذار با تبعیت از منابع فقهی در ابواب مختلف تدابیر کیفی کافی در نظر گرفته است. شهادت امری است که باید با اراده رافع و به دور از احساسات و عواطف تحقق یابد. حال آن که زنان از لحاظ روانی افرادی احساسی و عاطفی می باشند. به همین دلیل در دعاوی مهم کیفری همانطور که دیدیم شارع شهادت را بر عهده مردان قرار داده است و این تکلیف را از دوش زنان برداشته است مگر در دعاوی که شهادت زنان تنها راه حل دعوی است و نیز در دعاوی مالی منع شهادت زنان پذیرفته شده است. در مورد جرم شهادت دروغ از سوی زنان به وقوع می پیوندند باید گفت که معمولاً زنان به منظر پنهان نمودن اسرار شخصی یا خانوادگی یا نجات عضوی از اعضای خانواده خویش اقدام به شهادت کذب در دادگاه می کنند.

گاهی نیز تهدیدی که از سوی مردان متوجه زنان است با توجه به آسیب پذیر بودن مردان امکان تحقق آن را از سوی زنان با سهولت بیشتری صورت می گیرد. در مواردی مهم مادری نسبت به فرزند او را توجیه می کند که شهادت کذب بگوید هرچند به قدر خودش باشد. (وظیفه، ۱۳۹۰: ۱۸۶)

## ۲-۳-۲- جرائم علیه اشخاص

بسته به این که متضرر جرم چه چیزی باشد. تقسیم بندی خاصی برای مطالعه بهتر جرایم وجود دارد که از مهمترین آن ها جرایمی است که مورد تعرض قرار می دهد و دامنه شمول آن از توهین و ضرب و جرح خفیف تا قتل گسترده تر می شود. مهمترین و سنگین ترین جرایمی که باعث ایجاد صدمات جسمانی و بدنی می شود، آن هایی است که باعث مرگ مجنی علیه می شود.

## ۲-۳-۱- سقط جنین

از نظر لغوی سقط جنین عبارت از اخراج قبل از موعد جنین در حالی که موجود تکوین یافته قادر به زندگی در خارج از رحم نباشد.

یا به عبارتی افکندن یا خارج نمودن عمدی جنین از درون رحم مادر و در نتیجه پایان دادن به حاملگی قبل از موعد طبیعی. سقط جنین ممکن است به صورت طبیعی یا ارادی صورت گیرد.

از دیدگاه فمینیسم حیات انسان محدود به زمان تولد تا مرگ است و احترام به آن در همین محدوده مطرح می شود برای جلوگیری از فرودستی زنانی که از ظرفیت زیست شناختی آنان برای تولیدمثل نشأت می گیرد. زنان باید نسبت به باروری و داشتن فرزند کنترل داشته و سقط جنین را حق خود و آن را خاتمه دادن به حاملگی دانسته و زن را مالک جسم خویش می دانند. در نتیجه به سادگی می توانند جنینی را که در رحمشان مانع آسایش و رفاه خویش می یابند به قتل برسانند و قانون نیز در برخی نظام ها از آنان حمایت می کند. (فریدمن، ۱۳۹۱: ۳۷)

در نظام حقوقی ایران با توجه به قوت و استحکام باورهای دینی در جامعه و الهام پذیری قوانین و مقررات حقوقی از موازین و احکام شرعی موجود در فقه امامیه، سقط جنین در اکثر موارد جرم تلقی شده و فقط در موارد محدودی حکم به جواز آن داده شده است. (جانفدا، ۱۳۸۶: ۹۱)

در مباحث فقها جواز اسقاط جنین در مورد جنین ناشی از زنا مورد بحث قرار گرفته است. بدین توضیح که به طور مثال حاملگی ناشی از تجاوز جنسی قطعاً فشار روحی زیادی به مادر تحمیل می کند. به طوری که هم در دوران حمل و هم پس از تولد کودک نامشروع، مادر دچار عسر و حرج شدید می شود فلذا بعید نیست در این مورد قائل به جواز سقط جنین شود. مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در پاسخ به سوال در مورد جواز سقط جنین ناشی از زنا به دلیل حفظ آبرو و یا آزار جسمی از ناحیه خانواده می فرماید: بلی اگر روح در آن دمیده نشده باشد (قبل از ۴ ماهگی) و مراحل اولیه را طی می کند، در صورتی که دختر اطمینان دارد و احتمال عقلایی بدهد که اگر جنین را سقط نکند مورد اذیت و آزار غیرقابل تحمل قرار می گیرد و در عسر و حرج شدید واقع می شود بعید نیست سقط جنین در چنین شرایطی حرام نباشد. ولی قانون مجازات اسلامی بدون آنکه تعریفی از سقط جنین ارائه داده باشد آن را جرم دانسته و حتی سقط جنین ناشی از زنا را مانند سقط جنین ناشی از رابطه حلال، دارای کیفر و مجازات معرفی می کند.

از جمله عوامل مؤثر در سقط جنین به طور کلی می توان به بی بند و باری جنسی و روابط نامشروع منجر به حاملگی، اشتغال زنان، وضعیت نابسامان اقتصادی، فقر فرهنگی و عدم آشنایی با وسایل پیشگیری از بارداری



و در نتیجه حاملگی‌ها ناخواسته، روابط متشنج بین زوجین، عدم اطمینان از پایداری و ثبات در زندگی زناشویی و گریز از مسئولیت مراقبت از فرزند و ... اشاره کرد. (جلالی، ۱۳۹۲: ۶۴)

از سوی سقط جنین عوارض گوناگونی را بدنبال دارد از قبیل خونریزی، سقط ناکامل، عفونت، افسردگی، خودکشی، اعتیاد، اختلال در روابط اجتماعی و ... و از طرفی دیگر به نظر طرفداران سقط جنین یک دلیل مهم در این مورد جلوگیری از آسیب‌پذیری‌های طولانی مدت بر اثر پذیرش فرزند ناخواسته است و از لحاظ سقط جنین بهتر از رها کردن طفل برای فرزند خواندگی یا بزرگ کردن بچه‌ای است که آمادگی برای مراقبت از او وجود ندارد و اثرات سقط جنین برای زنان بیشتر مثبت است تا منفی و هر نوع احساس ندامت یا از دست دادن چیزی، کوتاه مدت خواهد بود. (جلالی، ۱۳۹۲: ۶۴)

صرف نظر از همه اظهارنظرها و دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متناقض در این حیطة آنچه واقعیت دارد این است که این عمل فعلاً در جامعه ما برطبق قانون جرم محسوب شده و مرتکب آن مجرم شناخته می‌شود و تأثیرات قربانی شدن مادران در ارتکاب این عمل به وضوح آشکار است.

#### ۲-۳-۲-۲- بچه‌کشی

یکی از جرایمی که جوامع بشری با آن روبرو بوده‌اند و از دیرباز مقررات خاصی برای جلوگیری از وقوع این پدیده و مجازات مرتکبین آن تدوین شده است، جرم بچه‌کشی با کشتن نوزاد است. در رویه‌های پزشکی نوزاد به طفل تازه به دنیا آمده‌ای اطلاق می‌شود که هنوز بند ناف او نیفتاده است و در بعضی کشورها به طفلی تازه به دنیا آمده می‌گویند که هنوز برای او شناسنامه نگرفته باشند و تحت عنوان کلی قتل لحاظ می‌شود لکن از آنجایی که جرمی زنانه محسوب می‌شود به ذکر اجمالی در این تحقیق بسته شده است.

#### ۲-۳-۲-۳- شوهرکشی و شوهرآزاری

اگرچه این نوع رفتار با تعریف قانونی از جرم مطابق نیست لکن هر نوع، خود نوعی از انحراف، تخطی از هنجارهای جامعه‌ناسازگاری است از این رو ذکر آن در مباحث جرم‌شناسی در مفهوم تخصصی آن خالی از فایده نخواهد بود. خوشبختانه در ایران هنوز موضوع شوهرآزاری به یک مفصل تبدیل نشده و میزان آن از کشورهای دیگر بسیار کمتر است.

در زندگی زناشویی ممکن است چهار حالت از ارتباط بوجود آید:

**حالت اول:** این است که زن تبدیل به کنیز و مرد تبدیل به آقا و سرور می‌گردد و یا به عبارتی زن به اسارت مرد در می‌آید. فمینیست‌ها در این مقوله بسیار فعالیت و حتی گاه آنقدر زیاده روی کرده‌اند که همه مردان را این گونه دیده‌اند گرچه در این مورد در خانواده‌های سنتی به وفور دیده می‌شود ولی هنوز هم نمی‌توان پذیرفت که همه خانواده‌ها از این الگو هم پیروی می‌کنند.

**حالت دوم:** زمانی که مرد قدرت کمتری در زندگی زناشویی دارد و در واقع مرد خواسته‌های همسرش را برخواسته‌های خودش ترجیح می‌دهد این حالت معمولاً از چشم‌ها پوشیده می‌ماند.

**حالت سوم:** زمانی است که مرد آقا باشد زن خانم بدین معنا که هریک خواست خود را بر همسرش مقدم شمارد و در فردیت خویش غرق شود. این شیوه بسیاری را به دنبال خودش کشیده است. (جانفدا، ۱۳۸: ۸۴)

**حالت چهارم:** شکلی است که هر کدام خواسته دیگری را ارجح می‌داند. مرد خود را برای زن و زن خود را برای مرد می‌داند این حالت را در ازدواج‌های موفق می‌توان دید.

پدیده شوهر آزاری در حالت دوم برخی موارد به چشم می‌خورد. در برخی موارد حاصل واکنش و تغییر زوجین است و زن در واکنش به شرایط تهدیدکننده و آزاردهنده است که این شیوه از دفاع را بر می‌گزیند. (خالقی ثابت، ۱۳۹۰: ۴۵)

شوهر آزاری رفتاری آزاردهنده از سوی زن علیه شوهر در محیط خانواده می‌گویند. خشونت خانگی مرد علیه همسرش به انواع جسمی، روانی، جنسی و اقتصادی تقسیم می‌شود. به طور خلاصه می‌توان از مصادیق شوهر آزاری موارد ذیل را نام برد:

۱- جسمی مانند: ضرب و جرح همسرکشی

۲- روانی مانند: تخریب حیثیت و آبروی شوهر، شکستن حرمت پدر نزد فرزندان، فحاشی، انتصاب صفات ناشایست.

۳- جنسی: این مورد زنان بیشتر به صورت بی‌تفاوتی و بی‌میلی و محرومیت جنسی ظاهر می‌شود و گاه فقط در صورتی راضی به برقراری ارتباط می‌شوند که در مسائل دیگر از مرد باج بگیرند. این قسم از رفتار زنان هم به علت غرور همسران شان در طرح آن، تقریباً همیشه ناگفته می‌ماند.

۴- اقتصادی: اسراف، بذل و تصرف در مال شوهر بدون رضایت وی، از مصادیق اقتصادی رفتار هستند.

شوهر آزاری دلایل متفاوتی دارد. از عوامل روان شناختی، فرهنگی اجتماعی در این موضوع مؤثرند، تنهایی، افسردگی، ترس، دگر آزاری، عدم تناسب با هم و عدم علاقه به همسر، اختلاف مذهبی و از همه مهم تر ناکامی و محرومیت می تواند سبب ساز بروز این پدیده گردد.

گاهی زنی که از شوهرش گله مند است و ابزار قانونی و اجتماعی را برای حل مشکل خود و رهایی از این موقعیت آزار دهنده ندارد به ناچار به اولین حربه دست می بازد و سعی می کند به طرق گوناگون از خشم خویش بکاهد و ممکن است از هر کدام از اقسام این خشونت ها برای رسیدن به هدف خود استفاده نماید به عنوان مثال زنی که از همسر خود کتک خورده، چگونه می تواند با رویی خوش با او رفتار کرده، عشق بورزد و او را به زندگی زناشویی دلگرم نماید. نهایتاً به نظر می رسد از مهمترین عوامل شوهر آزاری، دلخوری و خشم زن از همسرش باشد.

## ۲-۳-۲-۴- همسر کشی

همسرکشی جرمی است که در آن زن، شوهر خود را یا مرد، زن خود را می کشد، اگرچه این عنوان در قانون کیفری عنوان مستقلی را به خود اختصاص نداد و با عنوان کلی قتل مجازات می شود، لذا در مباحث جرم شناختی، در حیطه مطالعات زنان از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، همسرکشی جرمی مشترک بین زنان و مردان است ولی از آنجا که در نهاد خانواده و در ارتباط با پیوند زناشویی افراد بوجود می آید. شدیدترین واکنش بزهکاران از سوی زنان قربانی خشونت خانگی بخصوص از سوی زوج اقدام به قتل عامل آن است که گاه اتفاقی و در مقام دفاع از خود به قصد به حداقل رسانیدن یا متوقف نمودن آسیب های وارده و گاه در نتیجه نقش های از پیش تعیین شده واقع می گردد. هنگامی که یک زن یا مرد همسر خود را می کشد در واقع این خانواده است که قربانی واقعی جرم می شود. زیرا با وقوع همسرکشی، دیگری نیز از نظر روحی نابود می شود.

زنان سوئد زمانی دست به خودکشی می زنند که کنترل خود را از دست داده و احساس می کنند که دیگری نمی توانند همسر خود را تحمل کنند و ضربه روحی که به آن ها وارد می شود به گونه ای است که دیگر تاب و تحمل ندارد. در بسیاری موارد زن وقتی می بیند هیچ قدرتی ندارد و هیچ کنترلی در اوضاع موجود ندارد و دیگر تحمل اهانت های فیزیکی یا روانی را ندارد و به نقطه ای غیر قابل برگشت رسیده است دست به خودکشی می زند.

مشکلات زندگی زناشویی و اساس بیزاری همسران نسبت به یکدیگر و کاهش عزت نفس ناشی از اقدامات خشونت آمیز سبب می گردد، که هرگاه مرد دیگری بر سر راه زنان قرار گیرد، و به او ابراز تمایل نماید، زن علیه غم عشق مادر و عطوفت ذاتی خود برای رهایی از همسری که از او نفرت دارد. زمانی که قیود مذهبی و اخلاقی کافی نباشند به علت وسوسه و یا کمک شخص مذکور مقدمات قتل همسر خویش را فراهم می آورد و خود مباشر یا شریک ارتکاب این فعل مجرمانه می گردد. (جانفدا، ۱۳۸۶: ۸۷)

## **فصل سوم**

### **تبیین تأثیر بی خانمانی زنان بر آسیب های اجتماعی**

### ۳-۱- خشونت علیه زنان بی خانمان

#### ۳-۱-۱- انواع خشونت علیه زنان

به طور کلی خشونت علیه زنان انواع متعددی دارد که در این میان می توان به چهار دسته از آنها که بسیار مهم می باشند اشاره نمود

#### ۳-۱-۱-۱- خشونت جسمی

این نوع یکی از گسترده ترین نوع خشونت ها است که می تواند به شیوه های گوناگون انجام شود مانند کتک زدن، هل دادن، کشیدن مو، ضرب و جرح، قطع عضو، شکنجه، حبس، سوزاندن، اسید پاشی، آزار و اذیت زن حامله، سقط جنین اجباری، قتل نفس، محکم کوبیدن در، چنگ انداختن، گاز گرفتن، محروم کردن از غذا، لگد و مشت زدن، شکستگی دنده ها، خونریزی داخلی، آسیب مغزی.

تعداد زنانی که روزانه به پزشکی های قانونی علیه همسران خود مبنی بر ضرب و جرح و خشونت های جسمی دلیل بر سیر صعودی این جرائم علیه است این در حالی است که آمار واقعی این خشونت ها مخصوصاً خشونت های خانگی، هرگز کشف نخواهد شد. یکی از دلایل عدم گزارش خشونت ها این است که زنان از خشونت دوباره می ترسند. بسیاری از زنانی که مورد ضرب و شتم همسران خود قرار گرفته و با طرح شکایت تا مرحله اثبات دعوا و اخذ دیه و یا حتی در مراحل پایین تر پیش می روند ولی قبل از اجرای حکم اعلام رضایت نموده اند زیرا به لحاظ عدم استقلال مالی و یا دلایل دیگر مجبورند به خانه همسران خود بازگردند و اخذ دیه یا مانع بازگشت آنها می شود یا به اعمال خشونت بیشتر منجر می گردد.

مطابق اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همه افراد و ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.

اصل بیست و دوم قانون اساسی می گوید: حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

این در حالی است که در هیچ قانونی اجازه ضرب و شتم و قتل و شکنجه زنان به دیگری داده نشده است. شارلوت پانچ می گوید: «شمار قابل توجهی از جمعیت دنیا صرفاً به دلیل زن بودن مرتباً مورد شکنجه،

گرسنگی، ترور، تحقیر، ختنه و حتی قتل قرار می گیرند. اگر چنین جرائمی نسبت به هر گروه اجتماعی دیگر غیر از زنان اعمال می شد حتی به عنوان حالت فوق العاده مدنی و سیاسی و همین طور یک خشونت ریشه دار نسبت به قربانیان بشریت اعلام می شد.»

### ۳-۱-۱-۲- خشونت جنسی

خشونت جنسی به هرگونه رفتار غیر اجتماعی اطلاق می شود که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می گیرد. این نوع خشونت هم ممکن است در محیط خانواده و توسط افراد آن و حتی شوهر ارتکاب یابد هم از سوی افرادی خارج از این نهاد و در بطن جامعه. خشونت جنسی که در خانواده علیه زنان اعمال می شود اغلب مکتوم می باشد چون زنان از طرح موضوع احساس شرم دارند و افراد دیگر خانواده نیز به خاطر ترس از آبرو و حیثیت سعی در پنهان نمودن این خشونت ها دارند.

«با وجود آنکه اغلب قتل های ناموسی برای زنان متهم به زنا و زناى محصنه اتفاق می افتد لیکن قربانیان تجاوز نیز از قتل های ناموسی در امان نیستند در تحقیقی که درباره زنان به قتل رسیده در اسکندریه مصر به عمل آمد نشان داد ۴۷ درصد مقتولین، قربانیان تجاوز بودند که به دست خویشاوند و نزدیک خود به قتل رسیده اند.» (عظیمی، ۱۳۹۲: ۵۴)

به عبارت دیگر، دیگران قربانیان تجاوز را زودتر از مرتکبان این گونه جرائم بر کرسی اتهام می نشانند. تقریباً این عقیده عمومی در عرف وجود دارد که اگر کسی مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی یا خشونت جنسی هم قرار گرفت، مقصر خودش است؛ چون اوست که باعث تحریک جنسی مرد شده اما کسی نیست که بگوید چرا مردان به خود اجازه چنین رفتاری را می دهند و این متجاوز است که فارغ از ظاهر، اعمال در رفتار قربانی، مسئول رفتارش است.

اجبار در روابط زناشویی غیرمتعارف در رابطه جنسی اجباری، تجاوز جنسی، تن فروشی اجباری، ختنه زنان، اجبار به برقراری رابطه در ایام عادت ماهیانه و مواقع مریضی، حاملگی اجباری، عدم اجازه استفاده از مسائل پیشگیری از حاملگی ناخواسته و بی توجهی به نیازهای جنسی زن، قاچاق زنان به قصد فحشاء، همه از مصادیق و نمونه های خشونت جنسی علیه زنان است.

در کشوری مانند چین که از کثرت جمعیت رنج می برد مهم ترین راه حلی که برای دفع این معضل در نظر گرفته اند قانون تک فرزندی است که با عقیم کردن اجباری زنان بعد از به دنیا آوردن فرزند اول، در واقع جنایتی جنسی علیه زنان می باشد یا در تولید مثل در بسیاری از فرهنگ ها، مردان نسبت به کنترل موالید

واکنش منفی دارند زیرا به زعم آنان به این عمل نشان از بی وفایی زن دارد. بدین ترتیب به حق مالکیت زن بر بدن خود نیز تجاوز می شود.

«تجاوز ممکن است علاوه بر آسیب و هتک حرمت زن، پیامدهای جدی برای سلامت تولید مثل او داشته باشد زیرا ضمن آسیب جسمی و جراحی، نجات یافتگان از تجاوز، خطر حاملگی و مبتلا شدن به بیماری های مقاربتی از جمله (HIV) را متحمل می شوند. هر جای دنیا تجاوز که خود شکلی از خشونت است ممکن است خشونت بیشتری را برای یک دختر ازدواج نکرده به خاطر شرم از دست دادن باکرگی به ارمغان آورد، در مناطقی از آسیا و خاورمیانه ننگ تجاوز آنقدر عظیم است که گاه قربانی به دست اعضای خانواده خود را به منظور تطهیر آبروی خانواده، کشته می شود.» (کار، ۱۳۹۴: ۸۷)

انواع انحرافات، بیماری های مقاربتی از قبیل ایدز، سیفلیس، سوزاک و ... آسیب های وارده به اندام های تناسلی، مقعد، دهان، گلو، درد مزمن لگن، آزدگی واژن از جمله آثار جسمی خشونت علیه زنان است. آثار روانی که بسیار ماندگارتر از آسیب های جسمی است مانند کابوس های شبانه، بدبینی، سرد مزاجی، نارضایتی جنسی، احساس منفی به مردان، ترس از خیابان یا خانه، احساس عدم امنیت، ترس، نگرانی، ناامیدی، افسردگی، احساس گناه، احساس بی حرمتی، عدم قدرت در تصمیم گیری.

حتی در جریان جنگ ها به ویژه جنگ های جهانی سربازان فاتح با انواع و اقسام جرائم علیه عفت زنان و خشونت های جنسی سعی در تضعیف روحیه دشمن و رفع نیازهای نیروهای خود داشته اند مانند جنایات صرب ها علیه مسلمانان، سربازان ژاپنی علیه کره ای ها، نیروهای آمریکایی و انگلیسی در افغانستان و عراق و نیروهای عراقی نسبت به زنان ایرانی، قاچاق زنان، روسپیگری اجباری، ازدواج اجباری و استفاده از زنان در کلوپ های رقص برهنه، تنها نمونه هایی از جرائم جنسی علیه زنان هستند. زنانی که مورد خشونت جنسی قرار می گیرند علاوه بر اینکه دچار صدمات روانی، عاطفی و جسمی می شوند، نگرش آنها نسبت به جنس مرد تغییر یافته و به سوی بدبینی و بی اعتمادی می رود. گوشه گیری، حس انزجار و نفرت و از بین رفتن اعتماد به نفس از دیگر مضرات این نوع خشونت ها علیه زنان هستند.

«زنانی که قربانی این جرم ها قرار می گیرند علاوه بر مشکلات حاد روانی گاهی به بیماری هایی چون ایدز و بیماری های مقاربتی نیز دچار شده و فرزندان ناخواسته به دنیا می آورند. تعدا این فرزندان در رواندای فعلی از ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. با توجه به منع قانونی سقط جنین در رواندا یا عدم امکان انجام به موقع آن توسط زنان، تعدادی از زنان پس از تولد نوزاد وی را به قتل رسانیده و برخی نیز با نگهداشتن نوزاد موجب بروز شکاف و اختلاف در خانواده ها شده اند. به علاوه با توجه به کشته شدن شوهران یا پدران بسیاری از این زنان، تأمین هزینه نگهداری این گونه کودکان که بعضاً با اصطلاحاتی چون (کودکان ناخواسته)



یا (بچه های نفرت) یا (کودکان خاطرات تلخ) از آنها نام برده می شود، برای مادرانشان بسیار مشکل شده است، به ویژه از آن رو که زنان در جامعه رواندا، علی رغم آنکه ماده ۱۶ قانون اساسی سال ۱۹۹۱ این کشور، پیش بینی کرده است، شهروندان طبقه دو محسوب شده و معمولاً جز در ماردی که به صراحت به نفع آنها وصیت شده باشد از ارث بردن از پدران، شوهران و سایر اقوام خود محروم هستند و بنابراین نمی توانند به اموال و املاک باقی مانده از آنان یا مستمری های آنها دست یابند. علی رغم اینکه رژیم دست به اصلاحاتی برای تغییر این وضع زده است، بعید به نظر می رسد که این اصلاحات در آینده نزدیک ثمر بخش گردد.» (میر محمد صادقی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

تجاوز به عنف در کشور آمریکا، یکی از جرائمی است که کمترین میزان مجازات علیه آن اعمال می شود. براساس آماری که پلیس فدرال آمریکا (اف بی آی) در سال ۲۰۰۹ بیش از ۸۸۰۹۷ مورد تجاوز به عنف گزارش شده است. نتایج تحقیقات اخیر نشان می دهد تجاوز به عنف در کشور آمریکا، یکی از جرائمی است که کمترین میزان مجازات علیه آنان اعمال می شود براساس آماری که پلیس فدرال آمریکا در سال ۲۰۰۹، بیش از ۸۸-۹۷ مورد تجاوز به عنف در آمریکا گزارش شده است. ولی در یکی از جلسات روز سه شنبه در کنگره، بررسی نشان داد این جرم اجتماعی با کمترین میزان مجازات در آمریکا روبرو است.

شیل (پسی) استاد حقوق دانشگاه ویلانودا روز گذشته در کمیسیون قضایی کنگره آمریکا گفت: «تجاوز به عنف یکی از جرائمی است که موارد آن کمتر از سایر جرائم به پلیس گزارش می شود، آمارها حاکی است تنها پانزده تا بیست درصد موارد ارتکاب به این جرم به پلیس گزارش و در مورد آنها شکایتی مطرح شده است» براساس تحقیقاتی که در مورد خشونت علیه زنان جامعه آمریکا صورت گرفته است، از هر شش زن آمریکایی یک نفر در زندگی مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد و نیمی از قربانیان این جرائم کمتر از هجده سال سن دارند.

اما در این میان، کمتر از پنج درصد مجرمان و متجاوزان به عنف گناهکار شناخته می شوند و فقط سه درصد از آنان در زندان هستند و در یک نتیجه گیری کلی می توان گفت که از هر شانزده متجاوز به عنف در آمریکا، پانزده نفر آزاد هستند. این در حالی است که اف بی آی، تجاوز به عنف را پس از قتل، دومین جرم خطرناک جامعه طبقه بندی می کند. به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، به گفته کارشناسان آمریکایی، دلیل اصلی اینکه اکثر قربانیان تجاوز جنسی در این کشور، این مسئله را به پلیس گزارش نمی کنند این است که از آن وحشت دارند که در وحله اول، خودشان در این مورد زیر سوال بروند و گناه این جرم در ابتدا بر گردن خودشان بیفتد. (گزارش منتشره بر روی تلکس، مورخ ۱۳۸۹/۶/۲۴)

بر اساس برآوردهای سازمان ملل متحد، در دوازده سال گذشته به بیش از ۵۰۰ هزار زن و دختر در جمهوری دموکراتیک کنگو تجاوز شده است. (همان، مورخ ۱۳۸۹/۶/۵)

#### -برخی از مصادیق خشونت جنسی

##### الف) تعرض جنسی:

هر گونه رابطه جنسیتی غیر از دخول را در برمی گیرد. مانند اجبار به مقاربت های دهانی، چشم چرانی، عریان گرایی، تماس جنسی بدون رضایت فرد.

##### ب) آزار جنسی:

معمولاً زمانی واقع می شود که فرد مجرم موقعیت برتری نسبت به دیگری دارد و دیگری به علت احترام و اعتماد به وی، مجنی علیه واقع می شود مانند پزشک و بیمار.

##### ج) هتک ناموس (زنای به عنف):

برقراری ارتباط جنسی به اجبار و بدون رضایت مجنی علیه.

##### د) قاچاق جنسیتی زنان به منظور بهره کشی جنسی و فحشاء:

این موضوع در فصل دوم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

##### و) گفتار شهوانی:

یعنی مرتکب با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را که حاوی مبانی مستهجن و مسائل جنسی است را به زبان آورد.

##### ه) نگاه شهوت آلود و آزار دهنده:

البته نگاه آلوده و شهوت انگیز به زن و دختر نامحرم، از جمله جرائمی است که همیشه با سوء نیت و قصد مجرمانه می باشد و در این مسأله، رضایت و عدم رضایت شخص مقابل تأثیری ندارد و در حال گناه و معصیت و جرم تلقی می شود. با این حال اگر این نگاه موجب آزار و نارضایتی شخص مقابل شود نوعی دست درازی و خشونت محسوب می شود. به همین دلیل قوانین و دستورات اسلامی با هر نوع آزار جنسی زنان از جمله نگاه و نظر آزار دهنده به شدت برخورد می کند.

### ی) آدم ربایی به قصد ارتکاب اعمال منافی عفت:

یکی از موارد خشونت و آزار جنسی زنان، ربودن زنان و دختران برای عمل منافی عفت، توسط اشخاص و باندهای تبهکار است که موجب ناامنی و سلب آرامش از جامعه می شود. آدم ربایی به دلایل مختلف رخ می دهد. بعضاً به جهت اعتماد بدون دلیل یا در ساعات آخر شب و در مسیرهای خلوت سوار خودروهای اشخاص ناشناس شدن یا به خاطر وضعیت ظاهری نامناسب و... مورد جنایت واقع می شوند.

### ۳-۱-۱-۳- خشونت روانی

خشونت روانی به رفتارهایی از قبیل انتقاد ناروا، تحقیر، بد دهانی، تحکم، توهین، فحاشی، استفاده از الفاظ رکیک و دشنام، بهانه جویی و دستورهای پی در پی، بی احترامی، بد اخلاقی، رفتار آمرانه و تحکم آمیز، صحبت نکردن و قهر کردن، ممانعت از تحصیل، ایجاد محدودیت در ارتباط فامیلی، دوستانه و اجتماعی، ممانعت از حق داشتن شغل، داد و فریاد، متلک های خیابانی، تهدید مداوم زن به طلاق دادن مخصوصاً در کشورهای اسلامی و کشورهایی که حق طلاق با مرد است، تهدید به ازدواج مجدد (در کشورهایی که قانون به مرد اجازه چند همسری داده است) اطلاق می شود.

این موارد حصری نیستند به عبارت دیگر هرگونه رفتاری که شرافت، غرور، اعتماد به نفس و شخصیت زن را مورد تجاوز قرار می دهد جزء خشونت روانی می باشد. البته خشونت روانی در همه جرائم علیه زنان وجود دارد به نحوی اگر زنی مورد تجاوز قرار بگیرد نه تنها خاطره این فاجعه را تا پایان عمر خود فراموش نخواهد کرد، بلکه دچار بیماری های روانی و روحی نیز می گردد یا در خشونت های جسمی، این تنها جسم زن نیست که مورد تجاوز قرار می گیرد، بلکه در درجه اول به شخصیت و روح و روان زن، تجاوز می شود.

این تحقیرها و هتاکها به قدری تکرار می شوند که تقریباً زنان علی الخصوص زنان بی سواد و روستایی نشین به تدریج به این نتیجه می رسند که جنس دومند و توانایی تفکر ندارند. گاه این فشارات و خشونت های روانی به حدی می رسند که بعضی از زنان با انزجار و نفرت از جنسیت خود مرتکب اعمالی از قبیل استعمال مواد مخدر، داروهای روانگردان و یا خودکشی می شوند.

شایع ترین بیماری ها در زنانی که مورد خشونت روانی واقع می شوند افسردگی است و در اکثر کشورها تقریباً زنان بیش از مردان در معرض آسیب های روانی قرار دارند. از جمله عواقب خشونت روانی تقلیل جاه طلبی در محیط کار، گریز از مشارکت در امور نفس، عدم کفایت زن در مدیریت خانه، از کارافتادگی ادراکی، از دست رفتن استعدادها بالقوه زن، از دست دادن اعتبار اجتماعی و خانوادگی، بازسازی رفتار

خشونت آمیز در کودکان است. می توان زنانی را پیدا کرد که هرگز مورد تجاوز جنسی قرار نگرفته باشند اما همه زنان در هر منطقه جغرافیایی، سن و در هر سطح تحصیلی در زندگی خود، بارها و بارها مورد خشونت روانی قرار گرفته اند؛ چه توسط افراد خانواده و نزدیکان خود و چه توسط افرادی در سطح جامعه و خارج از محیط خانواده.

بر اساس یافته های روانشناسی زن، خشونت روانی - کلامی بیش از خشونت های فیزیکی بر روح زنان تأثیر می گذارد و لایه های عمیق و حساس تر درون آنان را تهدید می کند. خشونتی که کمتر به چشم می آید و به دلایل فرهنگی در بسیاری از موارد به رسمیت شناخته نمی شود. اگر چه در دنیای جدید خشونت فیزیکی کمتر از گذشته به چشم می خورد؛ اما خشونت های روانی - کلامی همواره در ساختار فرهنگی جامعه پنهان مانده است و قربانیان زیادی می گیرد، قربانیانی که صدای خرد شدن استخوان هایشان شنیده می شود اما درد به استخوانشان رسیده است، این خشم خاموش بیش از فریادهای خشمگین آتشین است.

این خشم به ظاهر نرم، زخمی به عمق جان آدمی دارد که گفته اند زخم زبان از تیغ شمشیر تیز برنده تر است و از هر زهری تلخ تر و تلخ تر. آنکه این وجهه از خشونت، نادیده انگاشته می شود و بی مهری به زنان، خود مورد بی مهری قرار گرفته است. این نوع از خشونت همانند دردی است که به دلیل پنهان بودن علایم بسیاری شناخته نمی شود که مورد معالجه قرار گیرد. به همین دلیل خشونت کلامی و روانی، طیف بیشتری از زنان را به دام آسیب های خود می کشاند.

### ۳-۱-۱-۴- خشونت اقتصادی و مالی :

از آنجا که در بسیاری از خانواده ها علی الخصوص خانواده های فقیر، زنان وابستگی اقتصادی با افراد ذکور خانواده دارند به علاوه محدودیت دسترسی آنان به منابع اقتصادی و کاری باعث می شود که تا آخر عمر کاملاً وابسته به مرد باشند چنانچه مرد خانواده آنها را در مضیقه قرار دهد، ادامه زندگی شان به مخاطره می افتد. زنان فقط از خانواده های خود مراقبت می کنند. زنان نیروی کار بدون جیره و مواجب هستند همچنین در بسیاری از جوامع، زنان به عنوان نیروی کار ارزان استفاده می شوند، زیرا آنان به خاطر نیاز و فرار از وابستگی به مرد حاضر به انجام کارهای سختی هستند که درآمد آنها بسیار ناچیز است بنابراین اکثر کارفرماها سعی در استخدام کارگر زن دارند. در گذشته در بسیاری از کشورها زن خود از داشتن ارث و مالکیت محروم بوده و حتی گاهی جزء اموال شوهر، پدر، برادر و یا پسر خود بوده، جلوگیری از استقلال مالی و دخل و تصرف در اموال شخصی و یا ندادن نفقه و یا خرجی یا جلوگیری از اشتغال زنان از مصادیق خشونت مالی

علیه زنان است. در خانواده های فقیر، به خصوص محدودیت دسترسی زنان به پول نقد مسئله زندگی و مرگ محسوب می شود، خصوصاً وقتی که مرد اولویت های دیگری خارج از قلمرو منزل و خانواده برای خود قایل است. گاه در چنین شرایطی زنان دچار سوء تغذیه می شوند و گاه حتی به ابتدایی ترین ضروریات زندگی دسترسی ندارند.

در جوامعی که زنان اغلب سواد خواندن و نوشتن یا تجربه سرمایه گذاری ندارند، این محدودیت ابزاری می شود برای تشدید وابستگی آنان به مردی که با او زندگی می کند اغلب قربانی خواسته های فزاینده همان مرد می شود.

### ۳-۱-۲- حوزه های اعمال خشونت در ایران

خشونت علیه زنان در ایران همواره به عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت مردانه به کار رفته و به طور مشخص در دو حوزه خصوصی و عمومی اتفاق افتاده است.

### ۳-۱-۲-۱- اجتماع در سطح خرد

حوزه خصوصی شامل تمام خشونت می شود که در محیط خانواده نسبت به زنان اعمال می شود و به آن «خشونت خانوادگی» می گویند. خشونت خانوادگی «خشونت است که در محیط خصوصی به وقوع می پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده اند. صرف نظر از بی طرفی ظاهری این واژه، خشونت خانوادگی تقریباً همواره، جرم وابسته به جنسیت خاص محسوب می گردد که مردان به زنان روا می دارند. اگر عکس آن اتفاق بیفتد و زن در مقابل مرد از خود خشونتی نشان دهد، این رویداد به لحاظ آنکه نادر است، آمار مربوط به سرشت وابسته به جنسیت خاص را در حوزه خشونت خانوادگی تحت تأثیر قرار نمی دهد. در هر صورت، این وقایع بیستر زمانی بروز می کنند که زن می کوشد تا در مقابل تجاوز مرد، از لحاظ جسمی از خود دفاع کند.»

(report of united nations special rapporteur on violence A.۱۹۹۵،۷۶)

### ۳-۱-۲-۲- اجتماع در سطح کلان

#### ۱- آداب و رسوم

در بسیاری موارد خشونت علیه زنان را به کمک آداب و رسوم و سنت های غیر مذهبی توجیه می کنند. به طور کلی، گروه های اجتماعی - اعم از شهری، روستایی و عشایری - ویژگی های فرهنگی و

قومی خاصی دارند و رسوم متفاوتی در میان آنان رایج است. نمونه هایی از رسوم متداول و رایج در بافت قبیله ای بخشی از مناطق جنوب ایران چنین است.

- چنانچه زنی عمل خلاف عفت مرتکب شود و با مردی رابطه آزاد جنسی برقرار کند به دست افراد ذکور خانواده خود (برادر در اولویت است) به قتل می رسد.

- اگر مردی از مردان یک قبیله، مردی از یک قبیله دیگر را به قتل برساند، برای ختم نفاق و خصومت پنج زن از قبیله جانی به عقد نکاح پنج مرد از قبیله مقتول در می آیند. به این رسم در برخی مناطق «فصل» گفته می شود و در برخی مناطق دیگر «خون بس». در جریان اجرای این رسم، پنج زنی که توسط شیوخ (یعنی مردان مقتدر قبیله) انتخاب می شوند، حق اعتراض ندارند.

- هر دختری در درجه اول باید با پسر عمویش ازدواج کند. امتناع دختر یا خانواده او تبعات خطرناکی در پی دارد و پسر عمو می تواند مجلس عروسی دختر را به هم بزند.

علاوه بر آداب و رسوم محلی، برخی آداب و رسوم و سنت ها در کل جامعه قدرت اجرایی دارند. برای مثال آداب و رسوم مربوط به «شب زفاف» در بیشتر نقاط ایران رفتارهای خشونت آمیز جنسی علیه زنان را تجویز می کنند.

## ۲- فرهنگ شفاهی و کتبی

علاوه بر آداب و رسومی که مهر تایید بر رفتار خشونت آمیز علیه دختران و زنان می زند، اصطلاحات و ضرب المثل هایی که در فرهنگ شفاهی ما رایج است و دهان به دهان می چرخد نیز حامل پیام خشونت نسبت به زنان و ترغیب مردان به انجام آن است.

اصطلاح «گربه را در حجله باید کشت» به معنای آن است که باید زن را از همان شروع زندگی با رفتار خشونت بار مرعوب و مطیع کرد. اصطلاح «زن - ذلیل» نیز صفت تحقیرآمیزی است برای مردانی که به نظرات همسران خود احترام می گذارند. فرهنگ شفاهی مرد سالار، مردان را با صفت زن - ذلیل سرزنش و تحقیر می کنند تا به خودآیند و از رفتار آمرانه سایر مردان با همسر خود پیروی کنند.

در متون فرهنگی و اساطیری ایران نیز اشعار و نقل قول هایی وجود دارد که عموماً در جهت اثبات فرودستی و سستی عقل و خرد و اراده زن است و بر رفتار تحکم آمیز و ریاست بی قید و شرط مرد بر او صحنه می گذارد. نمونه هایی از تصویر زن در متون فرهنگی چنین است:

- از سه چیز باید حذر کرد: دیوار شکسته، زن سلیطه، سگ گیرنده.

- زن سلیطه شوهر مرد است.
- زن ناقص العقل است.
- اسب و زن و شمشیر وفادار که دید؟
- زن خوب فرمانبر پارسا / کند مرد درویش را پادشاه.
- زن که رسید به بیست باید به حالش گریست.
- زن و شوهر جنگ کنند ابلهان باور کنند.
- زن چو بیرون رود بزن سختش / خودنمایی کند بکن رختش / ور کند سر کشی هلاکش کن / آب رخ می برد به خاکش کن / زن چو خامی کند بجوشانش / رخ نپوشد کفن بپوشانش.
- زن پارسا در جهان نادر است.
- زن از پهلوی چپ شد آفریده / کس از چپ راستی هرگز ندید.
- زن گر نه یکی هزار باشد / در عهد کم استوار باشد.
- زنان را همین بس بود یک هنر / نشینند و زاینند شیران نر.
- زنان چو ناقصان عقل و دینند / چرا مردان ره آنان گزینند.
- زنان چون درختند سبز آشکار / ولی کاز نهان زهر دارند بار.
- زنان را بود شوی کردن هنر / بر شوی زن به که نزد پدر.

### ۳- سنت ها و پاره ای تفاسیر سنتی از دین

و اما آنچه در ایران بسیار مهم است نقش پاره ای تفاسیر سنتی از دین است زیرا باورهای اعتقادی در کانون سنت ما قرار دارد. از نگاه سنت گرایان در روابط دو جنس نابرابری مطلق حاکم است. این طرز تفکر که طی قرون و اعصار متمادی بر ساختار ذهنی مردم تأثیر عمیقی بر جای گذاشته، یکی از عوامل سرکوب زنان در خانواده و در عرصه های اجتماعی و سیاسی شده است.

#### طبق دیدگاه سنتی:

- زنان ناقص العقل و ناقص الحظ هستند. زیرا زن از زیادی گل مرد یا دنده چپ او آفریده شده است.

- زنان هرگز نمی توانند در شایستگی و کمال به مردان برسند.

- صندوقخانه منازل مناسب ترین مکان برای عبادت زنان است.

- زنان حق حضور در اجتماع را ندارند. در اندرون خانه نیز نمی توانند بیش از پنج کلمه با مردان سخن بگویند.

- روا نیست زن را که با مرد بیگانه سخن گوید، الا به درشت و زجر.

- مردان بر زنان سرپرستی دارند و به امور آنان می پردازند چنان که والیان به امور رعیت می پردازند بدان جهت که خداوند بعضی را بر بعضی برتری بخشیده است.

- زن نمی تواند در جامعه اسلامی زمام حکومت و ولایت امر را به دست گیرد، زن نمی تواند بر مسند قضاوت و حکم تکیه بدهد.

- خداوند زن را آفرید برای تدبیر منزل، گستره کار منزل محدود است. در این محدوده، مردان بر زنان خود سرپرستی دارند. از این روی عقلشان به همین مقدار محدود می شود.

- زن در برابر مرد وظیفه خاصی دارد و آن عبارت است از شوهرداری. و تربیت کودکان و خانه داری.

به این ترتیب اندیشه سنتی به اندازه ای نسبت به جنس زن تحقیرآمیز است که همواره برای زن در محدوده ای که دیدگاه سنتی بر پایه نابرابری مطلق زن و مرد تعیین کرده است، خشونت تجویز می شود زیرا در یک کلام، نگاه داشتن زن در خانه و ممانعت از حضور او در جامعه بدون ایجاد جو ترس و ارباب ممکن نیست.

برداشت های خشونت آمیز نسبت به زن بازتابی است از ارزش ها و عقاید اعضای یک اجتماع که اغلب چندین نسل را در بر می گیرد. برخی عملکردهای دیدگاه سنتی درباره نگاه اسلام نسبت به زن را می توان نیرومندترین عامل تأثیرگذار به شمار آورد که ذهنیت نسل های بسیاری از ایرانیان را تسخیر کرده است. پیروی کورکورانه از دستورات ملهم از این تفاسیر سنتی چنان است که سلامتی جسمی و روانی زنان ایرانی را به خطر می اندازد. علاوه بر آن اسلام، را از منظر عمومی با عملکرد همین دیدگاه می سنجد و در نتیجه آن را مجموعه ای از دستورات خشونت آمیز نسبت به زنان می انگارند.

فضای فرهنگی ایران برای آن که در سال های پایانی قرن بیستم پاسخ گوی نیازهای جامعه پیچیده امروزی بشود، آماده پذیرش برداشت هایی از دین است که با مقتضیات اجتماعی تناسب داشته باشد. در صورت ایجاد فضای بهتر برای گسترش بحث های دیدگاهی - دینی و افزایش تحمل پاسداران تفسیرهای



سنتی رسمی، تفسیرهایی از اسلام به دست می‌آید که پیام نابرابری مطلق را بی اعتبار جلوه می‌دهد. آن چه مسلم است جامعه چنان تشنه ایجاد تعادل در روابط دو جنس شده است که مقاومت در برابر آن، از هر دسته و گروه، زیر فشار خواست عمومی درهم می‌شکند.

#### ۴- مؤسسات اجتماعی

مؤسسات اجتماعی در ایران از قبیل مدرسه، سایر مراکز آموزشی، مطبوعات، رادیو - تلویزیون، سینما، سازمان های ورزشی و هنری عموماً تحت کنترل دولت است. بنابراین، مؤسسات اجتماعی را نمی توان با مفهوم نهادهای مستقل مورد بحث و بررسی قرار داد.

آنها در برنامه ریزی و چگونگی اجرای برنامه ها از اصول سیاست گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی تبعیت می کنند و نظر به اینکه در امر سیاست گذاری فرهنگی نیز دیدگاه سنتی تأثیرگذار است، مؤسسات اجتماعی نمی توانند به گونه ای عمل کنند که زن و مرد با حقوق مساوی از فرصت های اجتماعی، فرهنگی و هنری بهره مند بشوند. از طرف دیگر، از آنجا که مدیران زن در سطوح بالای مدیریت کمیاب هستند و امور فرهنگی و اجتماعی و هنری زیر نگاه منحصراً مردانه سامان می یابد؛ تعادل که حاصل زندگی دو جنسی به خصوص در عرصه آموزشی، هنری و ورزشی است، کمتر احساس می شود.

تنها عرصه ای که در آن زنان توانسته اند در سال های اخیر نفوذ کنند و تا حدودی خط انحصار مردانه را بشکنند، عرصه مطبوعات است. زنان برای ورود به فعالیت های مطبوعاتی از خود شوق و شور نشان داده و به تدریج در صدد برآمده اند مطبوعات را مانند یک نهاد مؤثر اجتماعی برای ابراز وجود مورد استفاده قرار دهند.

در شرایط کنونی که اغلب سازمان های اجتماعی، براساس دیدگاه «جداسازی» برنامه ریزی می شوند، امکان تلطیف جامعه و هدایت آن به سوی دو جنسی شدن بسیار اندک است. با این حال، زنان ایران امید خود را از دست نداده اند و به خصوص برای ورود فزاینده به عرصه ورزش و هنر نیز تلاش می ورزند.

کلیشه ها افراد جنس زن را محکوم به انجام امور خانگی یا شبه خانگی و محدود شدن در نقش های خاص می کند و به افراد جنس مرد اجازه می دهد فضای اجتماعی خود را تا بی نهایت گسترش دهند.

کلیشه های آموزشی و تربیتی نه تنها در محیط های آموزشی مرد سالاری را در ذهن کودکان و نوجوانان حک می کنند بلکه از طریق قصه های کودکان و برنامه های رادیو - تلویزیون و مطبوعات نیز به صورت انبوه تکثیر می شوند.

دختران ایرانی برای گذراندن اوقات فراغت نه تنها با نابرابری فرصت های اجتماعی بلکه با موانع جدی ناشی از طرز فکر خانواده مواجه هستند. تعدادی فرهنگسرا، باشگاه و مراکز تفریحی خاص زنان در کشور وجود دارد ولی بسیاری از خانواده ها، با توجه به دوری راه، اجازه استفاده از این امکانات محدود را به دختران خویش نمی دهند. هنوز برنامه ریزی وسیع با هدف ایجاد مراکز فرهنگی، هنری و تفریحی در هر محله خاص برای زنان تحقق نیافته است و چون اختلاط دو جنس هم برخلاف ارزش های رسمی در جامعه امروز ایران است، زنان فاقد فرصت های لازم برای تقویت جسم و روح خود می باشند.

عرصه موسیقی، تا سال ها قلمرو انحصاری مردان بود اما اکنون وضع تا حدودی بهبود یافته است کماکان زنان نمی توانند در جایی آواز بخوانند ولی با ایجاد ارکستر بانوان، کنسرت هایی ترتیب داده می شود که عموم مجریان زن بوده و عموم تماشاگران نیز زن هستند. این درجه از تحول برخی از صاحب نظران را برانگیخته است تا اعلام کنند: «عدم حضور آقایان به حداقل کارشناسان و اساتید موسیقی در این نشست ها و جشنواره ها باعث می شود گروه هنری نتوانند بهره لازم را از اطلاعات و تجربیات آنان ببرند و به درجاذدن و یکنواختی گرایش پیدا کنند.»

به ضرورت یادآوری می شود که حتی همین حرکت رو به رشد برای توسعه هنری زنان نیز خاص تهران است و زنان ساکن در سایر نقاط ایران همچنان از امکانات محدودی که در تهران ایجاد شده است، محروم مانده اند.

در سایر عرصه های هنر مانند سینما، تئاتر، مجسمه سازی، خطاطی و ... نظام ارزشی حاکم موانعی ایجاد کرده که موجب محدودیت فعالیت تولید کنندگان محصولات هنری شده است. تهیه کنندگان به خصوص برای تهیه آن دسته از فرآورده های هنری که مستلزم نمایش انواعی از روابط زن و مرد است، مجبور به خود سانسوری هستند و نمی توانند مشکلات اجتماعی را بازگو کنند. این موانع در تولید محصولات سینمایی، تئاتر، نقاشی و مجسمه سازی بسیار جدی و بازدارنده است و در عمل منجر به محدود شدن فضای حیاتی جنس زن در هنرهای نمایشی شده است.

زنان برای ورود به عرصه ورزش نیز از هر حیث با موانع ارزشی و عقیدتی مواجه هستند و در جایگاه تماشاگران ورزش دوست، ورزشکار و قهرمان متحمل آسیب های روانی و جسمانی می شوند که در مجموع زیست اجتماعی را برای آنها نامطلوب و خشونت بار ساخته است.

مشکلات و موانع زنان ورزش دوست شهرستانی به مراتب بیش از زنان تهرانی است. هنوز در اکثر شهرستان های ایران، ورزش بانوان جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است.

کمبود امکانات ورزشی در شهرستان‌ها چشمگیر است و کمبود مربیان و مدرسان بر مشکلات می‌افزاید. همچنین تماشای بازی ورزشکاران مرد برای زنان ایران ممنوع است. از آنجا که زنان تهرانی بر حضور خود در جایگاه تماشاگر بسیار اصرار می‌ورزند و نمی‌خواهند بازی‌های قهرمانی را منحصرأ بر صفحه تلویزیون تماشا کنند، موضوع «ورزش بانوان» تبدیل به یک معضل سیاسی - فرهنگی شده است. از یک سو زنان در حال شکستن این مانع هستند، از سوی دیگر افراطیون سنتی آنها را به شکستن حریم دین و اخلاق متهم می‌کنند. با این حال، حرکت زنان ساکن تهران از مدار بسته خارج شده و آنها توانسته‌اند تا حدودی مقدمات تأمین خواسته خود را فراهم کنند. این محدودیت‌ها محیط را برای حضور زنان ایرانی در حیاط تفریحی و تفننی، که ورزش سالم‌ترین نوع آن است، خشونت بار ساخته است. زنان در این زمینه خواستار سهم و حق خود شده‌اند.

### ۳-۱-۳- حمایت‌های قوانین ایران در حریم عفت زنان

#### الف) تجاوز به عنف (زنا به عفت)

زنا به عنف یعنی مردی با اکراه و اجبار با زنی زنا نماید اعم از اینکه در قبل باشد یا دبر. این در حالی است که زن هیچگونه رضایتی در جماع با مرد نداشته باشد. در قوانین قبل از اختلاف ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی تجاوز به عنف را چنین تعریف کرده است. ماده ۲۰۷ الف: هر کس به عفت یا تهدید هتک ناموس زنی را نماید به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد و همین مجازات مقرر است درباره کسی که مرتکب لواط شود. در صورت وجود یکی از علل ذیل مرتکب به حداکثر مجازات مزبور می‌شود.

۱. مجنی علیه کمتر از ۱۸ سال تمام داشته باشد.

۲. اگر مجنی علیه زن شوهردار باشد.

۳. اگر مجنی علیه دختر باکره بوده باشد.

۴. اگر مجنی علیه به واسطه ضعف قوای دماغی یا بدنی قادر به مقاومت نبوده باشد.

۵. اگر مرتکب، مرد متاهل باشد.

۶. در مورد لواط هرگاه به عنف یا تهدید باشند.

هرگاه مرتکب از اقربای نسبی تا درجه سوم و یا از اقربای سببی درجه اول مجنی علیه اعم از ذکور یا انث و یا قیم او باشد و یا مأمور دولت باشد که مجنی علیه از طرف مقامات رسمی به او سپرده نشده و یا از محارم مجنی علیه باشد مجازات او حبس مؤبد با اعمال شاقه خواهد بود.

این ماده به جرم انگاری انواع فرض مختلف تجاوز به عنف نموده است با وجود اینکه روسپیگری و فحشاء در زمان پهلوی قانونی بود اما عنف در زنا هرگز مورد نظر قانون گذار نبوده و مجازات شدیدتری برای آن در نظر گرفته شده. به این معنا که اگر چه قانون زنا را حرام نمی داند و زنای به عنف و بدون رضایت مجنی علیه را جرم تلقی و مستحق مجازات می داند. علت این که حداکثر مجازات را رأی مرتکبی که از قربانی سببی یا نسبی مجنی علیه و یا از محارم و یا مأمور دولت است در نظر گرفته است می تواند این باشد که چون مجنی علیه به نوعی به آن ها اعتماد دارد بنابراین قانونگذار برای حمایت از حریم عفت زنان مجازات حبی با اعمال شاقه را برای مرتکبان پیش بینی نموده است.

در قوانین بعد از انقلاب در کتاب حدود، در حد زنا آمده است.

ماده ۸۲: حد زنا در مورد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیرجوان و محصن و غیرمحصن نیست.

-زنا با محارم نسبی

-زنا با زن پدر

-زنای غیر مسلمانان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است.

-زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است.

قانون گذار فقط در بند آخر این ماده اقدام به جرم انگاری و تعیین مجازات به عنف نموده است. و از این نظر هیچ تفاوتی بین اینکه زانی اکراه کننده مسلمان باشد یا غیرمسلمان باشد، پیر باشد یا جوان، محصن باشد یا غیرمحصن قائل نشده. بنابراین هر کس چه از محارم چه غیر محارم مرتکب زنا به عنف و بدون رضایت مجنی علیه نشود به مجازات قتل محکوم خواهد شد بدین ترتیب اشد مجازات برای خود مرتکب زنا به عنف که همان قتل می باشد در نظر گرفته شده است. اگر چه زنا به عنف و زنا به عنف غیرمسلمان با زن مسلمان به تنهایی برای محکوم شدن به مجازات قتل کافی است.

(ب) ازاله بکارت

ازاله بکارت از جمله جرائمی است که امکان وقوع آن برای دختران وجود دارد و در حقوق جزا، حائز اهمیت و برای آن مجازات مقرر شده است. با توجه به اهمیت این موضوع و تأثیری که در آینده دختران دارد و سخت گیری های موجود در این زمینه، قانون گذار در جهت حمایت از دختران موارد قانونی را به شرح ذیل پیش بینی نموده است. به طوری که در بسیاری از دختران به علت ازاله بکارت و برای حفظ آبروی خانواده جان خود را از دست داده اند. مخصوصاً در گذشته که اطلاع از علت ذایل شدن بکارت به راحتی امکان پذیر نبود و شاید هم ناممکن، چون برخی موارد علت آن می تواند پریدن، ورزش کردن، تصادف و ... باشد.

در اجتماع باکره بودن دختر اهمیت بسیاری دارد زیرا نشان دهنده عفت و پاکی دختر است و این بسیار فجیع و غم انگیز است که دختری که بکارتش را از دست داده برچسب های بد اجتماعی مثل رابطه داشتن با جنس مخالف را بخورد. همچنین این قضیه به سنت ها و عرف یک جامعه بستگی دارد.

در واقع دختران با از دست دادن باکرگی، امنیت مالی، حیثیتی خود را از دست می دهند.

در ماده ۱۴ کتابچه قانونی گفت که حاوی یک مقدمه و ۵۸ ماده بوده است.

«کسی که با دختر باکره بالغه را ضایع نماید به اندازه تقصیر او از یک سال تا ۵ سال حبس خواهد شد و یا اینکه باید با رضایت پدر و مادر آن دختر را تزویج نماید و به مقدار مکنت فاعل از سی تومان الی یک هزار تومان از او گرفته شده و به پدر و مادر دختر داده شود.» (راوندی، ۱۳۸۹: ۵۶)

اشکال وارد بر این ماده این است که تکلیف اینکه اگر دختر باکره بالغه نبوده را مشخص نموده و دیگری اینکه با وجود اینکه از دختر ازاله بکارت شده چرا خسارت را باید به پدر و مادر وی پرداخت.

ماده ۲۰۸ «هر کس به دیگری به عنف یا تهدید مرتکب عمل منافعی عفتی غیر از هتک ناموس گردد و به حبس جنحه ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و هرگاه جرم به واسطه موانع خارجی که اداره مرتکب در آن هر مدخلیتی نداشته است واقع نشود مجازات مرتکب از سه ماه تا یک سال خواهد بود ... هرگاه نتیجه جرم مذکور در این ماده ازاله بکارت مجنی علیها باشد مجازات مرتکب، همان است که به موجب بند الف ماده ۲۰۷ مقرر شده است.»<sup>۱</sup>

در ماده ۲۰۸ مکرر آمده است: «هرکس ازاله بکارت دختری را بنماید و عمل او مشمول هیچ یک از دو ماده قبل نباشد (ماده ۲۰۶ و ۲۰۷ ق. م. ع) به حبس تأدیبی از یک تا دو سال محکوم خواهد شد.»

۱- بند الف ماده ۲۰۷ از حبس جنایی سه تا ده سال سخن گفته است

بدین ترتیب این ماده ازاله بکارت دختر را به هر نحو ممکن اعم از اینکه با انگشت باشد یا غیر آن، جرم تلقی نموده و مجازات حبس تأدیبی از یک تا دو سال را برای آن معین کرده است. در قانون دیات مصوب ۱۳۶۱ از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود که او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه زن، مهر المثل دارد. این ماده عیناً در ماده ۴۴۱ ق.م.ا مصوب سال ۱۳۷۰ نیز عیناً آمده است. اما متأسفانه این ماده فقط حکم ازاله بکارت با انگشت را در نظر گرفته و برای آن مجازات تعیین کرده است و تکلیف ازاله بکارت با غیرانگشت را معین ننموده. اگر ازاله بکارت باعث عیب دیگری شود مانند عدم توانایی در ضبط ادرار باید دیه کامل یک زن را نیز پرداخت نماید.

ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی: برای تعیین مهر المثل باید زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیر در نظر گرفته شود.

«در تحریر الوسیله آمده است که مجازات ازاله بکارت از روی عنف دیه کامل یک زن و مهرالمثل و حتی احتیاطاً ارش بکارت می باشد.» (موسوی خمینی، ۱۴۰۷: ۵۲۶)

«اگر کسی با انگشت خود بکارت دختری را از بین ببرد و مثانه او را پاره کند و در نتیجه او نتواند ادرار خود را کنترل کند مهریه زنان همسان او بر جانی واجب می شود.» (مکی، ۱۳۸۴: ۳۰)

« بر طبق اطلاق ماده ۴۴۱ ق.م.ا اگر ازاله بکارت با عنف و اکراه صورت گیرد جانی باید دیه کامل یک زن و مهرالمثل و ارش بکارت را بدهد و اگر بدون عنف و اکراه و با میل دختر باشد ارش بکارت نیز باید پرداخت شود زیرا اداره حقوقی و دادگستری هر چند در این مورد مجنی علیه است مرتکب زنا شده و حکم لا مهر لبغی مهر به او تعلق نمی گیرد ولی مهر غیر ارش بکارت است و دلیلی بر سقوط ارش بکارت وجود ندارد.» (نظریات اداره حقوقی دادگستری، نظریه شماره ۷۱۳۱۷، مورخ ۱۳۶۸/۱۱/۳)

«باید بین پاره شدن پرده بکارت با ازاله آن توأم با پاره شدن مثانه که منجر به عدم ضبط ادرار می گردد فرق گذارد. در حالت اول فقط مهرالمثل تعلق می گیرد در حالت دوم دیه کامل یک زن نیز اضافه می شود. بدین ترتیب به صرف پاره شدن مثانه و عدم ضبط ادرار نیز با ازاله بکارت توأم شده و در هر صورت با فرض فسخ نشدن ماده ۲۰۸ ق.م.ع می توان به حبس یک تا دو سال جانی نیز حکم داد.» (نظریات اداره حقوقی دادگستری، صفحه ۲۴۳، نظریه شماره ۷۱۳۱۷، مورخه ۱۳۶۸/۱۱/۳)

اگر زن باکره نباشد، ولی به زور مورد تجاوز قرار گرفته باشد جانی نیز علاوه بر تحمل حد باید مهرالمثل را نیز بپردازد، حال اگر زن تمایل به زنا داشته باشد دیگر این عمل از دایره خشونت جنسی خارج می شود و مهرالمثل به او تعلق نمی گیرد.

در سال های نخستین انقلاب، شورای عالی قضایی به پرسش های طرح شده به این موضوع نظریه مشورتی خود را این گونه بیان کرده:

سؤال: در صورتی که ازاله بکارت مطاوعتی انجام گرفته آیا علاوه بر مجازات شرعی طرفین، مهرالمثل تعلق می گیرد یا نه؟ آیا در این مسئله فرقی بین بالغه رشیده و غیر آن هست یا نه؟ کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۱۲ پاسخ داده است: «اگر ازاله بکارت بالغه از روی میل و مطاوعه انجام گرفته، اضافه بر مجازات شرعی طرفین چیزی به عنوان مهرالمثل بر مرد تعلق نمی گیرد و اگر غیر بالغه باشد و عنوان مطاوعه به آن صدق نماید، باز مسئله به همین قرار است و معلوم است اگر مطاوعه اطلاق نشود علاوه بر مجازات شرعی مهرالمثل نیز به عهده مرد تعلق خواهد گرفت. ولکن تشخیص صدق مطاوعه و عدم صدق آن به عهده خود دادگاه است.»

«نکته دیگر اینکه استقرار مهرالمثل در ازاله بکارت مربوط به ازاله عمدی آن نیست، بلکه زایل شدن غیرعمدی را هم شامل می شود بنابراین با فرض عدم فرق بین میزان دیه ازاله بکارت که همان مهرالمثل است در شکل های عمدی و غیرعمدی می توان برای عنف ابراز داشت که ازاله بکارت ناشی از تصادف رانندگی نیز مهرالمثل را به دنبال خواهد داشت.»

#### پ) قوادی

قوادی یعنی: دو یا چند نفر را برای انجام عمل منافی عنف (زنا یا لواط) جمع کردن به عبارتی رابطه بین دو نفر زنا کار که آنها را برای انجام عمل شنیع به هم مرتبط می سازد. در قوانین قبل از انقلاب ماده ۲۱۱ق.م.ع. می گوید:

در اشخاص ذیل به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال و به تادیه غرامت از ۲۵۰ الی ۵۰۰۰ ریال محکوم می شوند:

۱. کسی که عادتاً جوان کمتر از ۱۸ سال تمام اعم از ذکور و اناث به فساد اخلاقی و یا شهوترانی تشویق کند یا فساد اخلاقی و یا شهوترانی آنها را تسهیل نماید.

۲. کسی که عادتاً دیگری را اعم از ذکور و اناث به منافات عفت وادار و یا وسایل ارتکاب برای آنها فراهم سازد.

۳. قواد یا کسی که فاحشه خانه ای دایر کند و یا اداره کند و یا زنی را برای شهوترانی غیر اجیر کند.

۴. کسی که جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را برای شهوترانی غیر ببرد و یا او را وادار به رفتن کند و یا او را برای این مقصود اجیر کند.

اگر مرتکب یکی از جرم های فوق شوهر یا پدر یا مادر یا قیم یکی از اشخاص دیگر مذکور در قسمت اخیر بند الف ماده ۲۰۷ باشد به دو تا چهار سال حبس مجرد محکوم خواهد شد همین حکم در موردی نیز مقرر است که مرتکب متوسل به عنف یا تهدید شده باشد و یا شخصی که در مورد او جرم واقع شده است سابقه فحشاء اخلاقی نداشته باشد. حکم به مجازات های مذکور در این ماده در صورتی نیز صادر خواهد شد که شروع به ارتکاب جرم در مملکت واحده به عمل نیامده باشد.

بدین ترتیب قانون گذار در قانون مجازات عمومی هرگونه تسهیل و معاونت در تشویق و تسهیل در به فساد کشیده شدن جوانان و روی آوردن به فحشاء و ترغیب آنها به اعمال منافی عفت و همچنین تشکیل هرگونه محل، خانه به عنوان فاحشه خانه را به عنوان جرم قوادی و جرمی مستقل جرم انگاری کرده و به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم می نماید و با قید کلمه عادتاً در بند یک و دو نوعی تکرار در انجام جرم را شرز دانسته به طوری که با یک بار تشویق و ترغیب جرمی تحقق نیافته است. در قوانین بعد از انقلاب که بیشتر از فقه مقبوس است در کتاب حدود آمده:

ماده ۱۳۵ ق.م. ۱: «قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا و لواط.» مجازات مقرر برای این جرم عبارت است از:

ماده ۱۳۸: «حد قوادی برای مرد هفتادو پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت سه ماه تا یک سال است برای زن فقط هفتادو پنج تازیانه است.»

جرم قوادی یک جرم مطلق است بنابراین نیازمند تحقق نتیجه یعنی انجام عمل منافی عفت نیست. به عبارت دیگر صرف جمع کردن و ارتباط دادن چند نفر برای انجام عمل منافی عفت برای تحقق جرم قوادی کافی است و الزام نیست که عمل زنا یا لواط انجام شود. اگر مجازات تبعید از زن برداشته شده است احتمالاً برای این بوده که از ارتکاب اعمال شنیع تر توسط زنان در محل تبعید جلوگیری شود.

ماده ۶۳۹: ق. م. ۱ می گوید: «افراد زیر به حبس از یک تا دو سال محکوم می شوند و در مورد بند الف علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوط به طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد.

الف- کسی که مرکز فساد و یا فحشاء دایر کند.

ب- کسی که مردم را به فساد و یا فحشاء تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید.



تبصره: هرگاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید علاوه بر مجازات مذکور به قوادی نیز محکوم می گردد. در این ماده ملاحظه می شود که طبق بند الف و ب معاونت در فساد و به فساد کشیده شدن جوانان یا مردم که مصداق معاونت در جرم هستند به عنوان جرم مستقل در نظر گرفته و مجازات آن بسته شدن و پلمپ محل (فاحشه خانه) می باشد به علاوه در صورت صدق نمودن قوادی به مجازات این جرم نیز محکوم می گردد به نظر می رسد در این مقررات مربوط به تعدد جرم اعمال می شود و مجازات با یکدیگر جمع می گردند. لازم به ذکر است این جرایم مختص افراد بی خانمان نبوده و سایر افراد جامعه نیز ممکن است به آن گرفتار شده.

#### ت) از بین رفتن قدرت تولید مثل و بارداری:

بر طبق ماده ۴۷۵ ق.م.ا که می گوید: اعمال ارتكابی زیر باعث ارش می شود.

الف- از بین رفتن انزال شود.

ب- قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد.

ج- لذت مقاربت را از بین ببرد، یکی از اعمالی که باعث ارش می شده عملی است که قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد. گفتنی است که قانون گذار در ق.م.ا در برخی موارد میزان ارش را معلوم کرده و در بعضی موارد به طور کلی حکم به دادن ارش نموده است به طور مثال در ماده ۴۷۴ که درست قبل از ماده فوق الذکر می باشد ارش جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار می شود، به طور صحیح و به تفکیک بیان شده است، اما در جرم منجر به از بین رفتن قدرت تولید مثل و بارداری بدون ذکر دقیق میزان ارش صرفاً از دادن ارش سخن به میان آمده است. از این رو باید طبق ماده ۴۹۵ ق.م.ا عمل نماییم که می گوید در کلیه مواردی که به موجب مقررات این قانون ارش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت، میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می شود. شایان ذکر است که در تعریف ارش گفته اند که مقدار تفاوت قیمت معیوب با مشابه صحیح همان جنس، ارش است، همان طور که ملاحظه می شود در مواردی که قانون میزان آن را مسکوت گذاشته مثل موضوع مورد بحث ما یعنی از بین رفتن قدرت تولید مثل و بارداری، قاضی با رعایت ماده ۴۹۵ آن را تعیین می کند.

#### ث) قطع آلت زنانه

بر اساس ماده ۴۷۹ ق.م.ا هرگاه آلت زنانه کلاً قطع شود دیه کامل دارد و هرگاه یک طرف آن قطع شود نصف دیه دارد. این حکم نیز، با کلام فقها انطباق دارد و مستند آن نیز روایات می باشد البته ناگفته نماند که منظور از دیه کامل در آنجا دیه کامل زن است یعنی نصف دیه کامل مقصود بوده است. این شبهه ممکن

است از ظاهر ماده ۴۷۶ برداشت شود اما همان طور که گفته شد مسلم است که غرض قانون گذار دیه کامل یک زن است نه مرد.

### ج) افضاء

افضاء یکی شدن مجرای بول و حیض است و به تعبیری حتی به اتحاد مجاری و حیض و غائط نیز گفته می شود زیرا در هر صورت منفعت جماع از بین می رود. با وقوع افضاء دیه کامل برای زن استقرار می یابد و در این مجازات فرقی بین اجنبی و زوجی که قبل از بالغ شدن زوجه اقدام به افضاء می کند، وجود ندارد. بدین ترتیب چنانچه عمل زوج پس از بلوغ موجب افضاء شده باشد دیه از او ساقط است. زیرا شرعاً مجاز به وطی بوده است مگر اینکه تعدی و تفریط کرده باشد، مثل اینکه زوجه وی آنقدر ضعیف بوده که باید زن پیدا می کرد که وی افضاء خواهد شد البته برخی گفته اند اگر زوج قبل از اینکه به سن بلوغ برسد وی را افضاء کند و سپس طلاقش بدهد باید دیه بپردازد ولی اگر او را نگه دارد، دیه مستقر نمی شود این در حالی است که مشهود است در صورت امساک از نگهداری زوجه افضاء شده نیز دیه مستقر می گردد و گویا که تنها صاحب مبانی تکلمه المهاج است که بین دو حالت طلاق امساک فرق گذاشته است.

### چ) ازدواج قبل از بلوغ

ماده ۶۴۶ ق.م. ۱۰ مقرر می داند: «ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است، چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده برخلاف مقررات ماده ۱۴۱ ق.م. و تبصره ذیل آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می گردد.»

ماده ۱۴۱ می گوید: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است» و در تبصره آن آمده است: دو عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است به شرط مولی علیه»

عقد قبل از بلوغ بدون اذن ولی باطل و همچنان که مواعقه قبل از بلوغ هم حرام است، آنچه در این مرحله مهم می باشد حکم حرمت انجام عمل زناشویی با فرد غیر بالغ و غیرعاقل است سبب حرمت همان دخول است و در اسباب تکلیف شرط نمی باشد. بنابراین اگر مردی در حالت غفلت یا جهالت، مرتکب مواعقه قبل از بلوغ شود، حرمت عمل او ثابت است. فقط در مؤبد بودن یا مؤبد نبودن حرمت، اختلافاتی است که رأی غالب بر عدم حرمت ابدی است اما اگر به عیب یا افضاء منجر شود، بدون اختلاف حکم به حرمت ابدی می شود در این حال بر مرد لازم است که مهرالمثل دختر نابالغ را بپردازد یکی از فقها در مورد مردی که با دختر نابالغ روابط زناشویی برقرار نماید، اظهار می دارد: «ولو وطأها عالماً بالتحريم اثم و عزور لالکن لا حد علیه كالحائض» پس چنین مردی در صورتی که به حرمت عمل عالم باشد، معصیت کار و تعزیر می شود،

ولی حدی بر او نیست لذا با وجود صحت نکاح صغیره در صورت اذن ولی و رعایت مصلحت مولی علیه، روابط زناشویی موکول به بلوغ دختر است در این بلوغ در کتب فقهی مصادف با بلوغ دختر سات و چنانچه کسی پس از نکاح قبل از بلوغ با صغیره نزدیکی نماید، مرتکب معصیت شده است، ولی از زوجیت مرد خارج نمی شود و احکام زوجیت مثل توارث و حرمت نکاح با اقارب دختر (مثل مادر و خواهر زن) برای مرد حاصل می شود همچنین نفقه زن تا آخر عمر به عهده شوهر است اگر چه زن را طلاق دهد و همین طور دیه «افضاء» بزوجه مرد قرار می گیرد. دیه افضاء که در ماده ۴۴۱ ق.م. ۱ اشاره شده است معادل دیه کامل زن مسلمان است، ولی سایر احکام مربوط به این موضوع آورده نشده است. در این حال فرقی بین نکاح مقطوع و دائم آن وجود ندارد.

### ح) تهیه فیلم یا عکس مستهجن و مبتذل

قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می نمایند: ماده ۴: «هر کس با استفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری وی را تهدید به انتشار آثار مزبور نماید و از آن طریق با وی زنا نماید به مجازات زنای به عنف محکوم می شود ولی اگر عمل ارتكابی غیر از زنا و مضمول حد باشد حد مزبور بر وی جاری می گردد و در صورتی که مضمول تعزیر باشد به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.»

اگر فردی با استفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را به افشا و انتشار آن آثار تهدید نماید و از آن طریق با وی زنا کند مصداق بارز زنای به عنف خواهد بود اگر چه با رضایت مجنی علیه صورت گیرد زیرا رضایت وی ناشی از نوعی اجبار (ترس از افشاء تصویر خود) و بدون رضایت واقعی وی می باشد، بنابراین قانونگذار در جهت حمایت از زنان مرتکب زنا از این طریق را به مجازات زنای به عنف محکوم می کند و در صورتی که عملی غیر از زنا باشد حسب مورد به مجازات حد یا تعزیری جرم انجام یافته محکوم خواهد شد.

ماده ۷- زیان دیده از جرائم مذکور در این قانون حق مطالبه ضرر و زیان را دارد، دادگاه با احراز مکره بودن بزه دیده صدر ماده (۴) ضمن صدور حکم کیفری، مرتکب را به پرداخت ارش البکاره، مهرالمثل یا هر دو (حسب مورد) محکوم می نماید. بزه دیده می تواند دعوی مطالبه هزینه درمان و ضرر و زیان وارده را از دادگاه کیفری صالحه یا دادگاه محل اقامت خود اقامه نماید.

مطابق ماده ۷: مجنی علیه می تواند از دادگاه ضرر و زیان بخواهد. ارش بکارت و مهرالمثل متفاوت اند. همچنین در ماده ۵ این قانون آمده است: رأی وحدت رویه ماده ۵: مرتکبان جرائم زیر به دو تا پنج سال حبس و ده سال محرومیت از حقوق اجتماعی و هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می شوند.

الف - وسیله تهدید قرار دادن آثار مستهجن به منظور سوء استفاده جنسی، اخاذی، جلوگیری از احقاق حق، یا هر منظور مشروع و غیرقانونی دیگر.

ب - تهیه فیلم یا عکس از محل هایی که اختصاصی بانوان بوده و آنها فاقد پوشش غالب می باشد مانند حمام و استخرها و تکثیر و توزیع آن.

ج - تهیه مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکثیر و توزیع آن. تهیه عکس و فیلم از محل های اختصاصی زنان یکی از جرائم علیه عفت آنان است که برای سوء استفاده وسیله اخاذی یا مقاصد نامشروع دیگر قرار می دهند بدون اخاذی صرفاً آنها را پخش و انتشار می دهند و به حیثیت و عفت زنان ضربه می زنند.

تعریف آثار سمعی و بصری مستهجن: مطابق تبصره از بند الف ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می نمایند، آثار گفته می شود که محتوای آنها نمایش برهنگی و مرد و اندام تناسلی و یا نمایش آمیزش جنسی باشد.

تعریف آثار سمعی و بصری مبتذل: طبق تبصره ۱ ماده از بند ب قانون فوق الذکر آثار سمعی و بصری مبتذل به آثاری اطلاق می گردد که دارای صحنه ها و صور قبیحه بوده و مضمون مخالف شریعت و اخلاق اسلامی را تبلیغ و نتیجه گیری کند .

بند الف ماده ۶۴۰ ق.م. ۱ می گوید: «هرکس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار سی دی و یا به طور کلی هر چیز که عفت و اخلاقی عمومی را جریحه دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذارد یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه دارد» طبق این ماده اگر کسی اعم از زن و مرد هر چیزی بسازد یا نگه دارد که عفت عمومی را جریحه دار می کند به مجازات مقرر در سطر این ماده محکوم می گردد.

مفهوم جریحه دار شدن عفت و اخلاق عمومی را عرف مشخص می کند بنابراین موضوع جرم اعم از آن است که اشیاء مذکور را خود بسازد یا اینکه دیگری بسازد وی نگهداری کند ولی باید برای مقاصد غیرمشروع یا برای تجارت و توزیع باشد و در معرض و انظار عمومی گذارده شود همان طور که تبصره (۱) این ماده می گوید. در مفاد این ماده شامل اشیائی نخواهد بود که با رعایت موازین شرعی و برای مقاصد

عملی یا هر مصلحت حلال و عقلائی دیگر تهیه یا خرید و فروش و موارد استفاده متعارف علمی قرار می گیرد. اشکال این ماده این است که فقط مقاصد غیرمشروع را تجارت یا توزیع اعلام نموده است، این در حالی است که اکثر مواقع مجرم یا تهدید به افشاء اشیاء مذکور، مقاصد دیگری مانند بهره کشی جنسی یا اخاذی دارد.

بد حجابی در معابر و اماکن عمومی: قانون گذار در تبصره زیر ماده ۶۳۸ با الهام از منابع فقهی حکم خاصی را در مورد جرم بد حجابی در معبر انظار عمومی بدین نحو پیش بینی کرده است: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه و یا از ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

منظور از حجاب شرعی پوشاندن کل بدن جز کفین و صورت است. این جرم از زمره جرائم عمومی و غیرقابل گذشت است و شامل زنان و دخترانی می شود که به سن بلوغ شرعی رسیده اند.

این تبصره که خاص زنان است مجازات زنان را در صورت تخلف و عدم رعایت حجاب شرعی مشخص کرده است. مسلم است که جرم انگاری برای زنان بی حجاب در حفظ و حمایت آنان در مقابل جرائمی است که بدون حجاب شرعی ممکن است علیه آن ها مخصوصاً عفت آن ها صورت گیرد.

#### د) تعرض به زنان در اماکن عمومی

ماده ۶۱۹ ق.م.ا. ۱ می گوید: «هرکس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

بنابراین هرگونه لفظ رکیکی یا حرکتی که با شئون و حیثیت زنان مخالف باشد مستحق مجازات حبس از دو تا ۶ ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و همچنین مجازات کسی که مزاحم و متعرض زنان شود.

۱- **تعرض:** منظور از تعرض دست درازی کردن و ایجاد مزاحمت فیزیکی است مانند نگاه شهوت آلود و آزار دهنده، لمس کردن بدن زنان.

۲- **مزاحمت:** منظور از مزاحمت عبارت است از سلب بخشی از آزادی فرد مانند بستن راه عبور زنان و دختران اذیت و آزار و یورش به سوی آنها یا به کارگیری وسیله نقلیه موتوری و منظور از اماکن عمومی کلیه مکان هایی است که رفت آمد عموم مردم به آنها آزاد است و محدودیتی برای افراد نیست.

## ۲-۳- نقش بی خانمانی در بزه دیدگی های جنسی

### ۱-۲-۳- نقش بی خانمانی در تجربه سکس برای بقا

«وسط خیابون گرسنه و بدون مواد مونده بودم. شب بود یک آقای ۵۶ ساله بهم غذا و پایپ داد. بعد منو برد خونش، من مثل پدرم بهش وابسته شده بودم ولی اون درو روم قفل کرده بود و ازم سکس می خواست. یک ماه تحمل کردم و بالاخره یک روز که نبود فرار کردم»

پژوهش گرین، انیت و رینگ والت (۱۹۹۹) کیت کت (۱۹۹۷) نشان داد سکس برای بقا نمایانگر فاصله عمیق بزه دیدگی تا بزهکاری است. بسیاری از مطالعات نشان دادند که ۲۵٪ از بی خانمان ها در سکس برای بقا درگیر هستند. این سکس اغلب به معنی سکس برای غذا، پول، یا مکانی برای ماندن است. نرخ قابل توجهی از بزه دیدگی های جنسی به روش های امرارمعاش مربوط می شود که شامل درگیر شدن در سکس برای بقا می باشد. به این معنا که از ارتباط جنسی برای کسب ضروریاتی چون غذا و سرپناه استفاده می گردد. داگرچه مردان و زنان با فعالیت های مشابهی درگیر می شوند اما احتمال بیشتری وجود دارد که زنان، بزه دیده حمله جنسی و تجاوز باشند. (Tyler et al. ۲۰۰۱، ۱۵۱)

مفهوم «بزهکار بزه دیده» به مواردی اشاره دارد که فرد می تواند طی آنان برحسب اوضاع واحوال بزهکار یا بزه دیده شود» (نجفی ابرند آبادی، هاشم بیگی، ۱۳۹۵: ۱۸)

وارونگی نقش مفهومی است که حرکت فرد را از بزهکاری به بزه دیدگی و از بزه دیدگی به بزهکاری دنبال می کند. در یک فرهنگ آلوده به خشونت و محیط جرم زا تبدیل بزه دیده به بزهکار برای بقا دور از ذهن نیست. در ایران تجربه سکس برای بقا در زنان معتاد بیشتر از زنان غیرمعتاد دیده می شود که با تجارب جهانی تفاوتی ندارد؛ اما در تجربه سکس برای بقا در ایران به طور کلی با کشورهای دیگر تفاوتی ویژه دیده می شود.

زنان بی خانمان، ناتوان از تأمین اقتصادی و حمایتی خود و برای فرار از برچسب های اخلاقی در یک جامعه مذهبی و رهایی از مجازات های قانونی، به ازدواج موقت روی می آورند. اغلب آنان به دلیل فقر عاطفی رابطه عمیقی برقرار می کنند و در این راستا مورد سوءاستفاده های متعدد در زمینه اختفاء و فروش مواد مخدر قرار می گیرند و گاهی سال ها تحمل کیفر می کنند. به باور گرام وراولینگز (۱۹۹۹) «برقرار کردن ارتباط عاطفی با یک سوءاستفاده کننده می تواند یک استراتژی فراگیر برای زنده ماندن نزد بزه دیدگان سوءاستفاده میان فردی باشد» (برجس، ۱۳۹۵: ۵۶) در اغلب موارد این هم خانگی، با دستگیری مرد یا زن و یا رها کردن زن از سوی مرد پایان می یابد.

«اکرم ۴۰ ساله، بعد از طلاق بچه ۶ ماهه رو دادم به باباش بعد برای خرج زندگی و مواد، صیغه یک مواد فروش شدم. حامله شدم، به این شرط که بعد بچه رو بفروشه، پذیرفت که اونو به دنیا بیارم. بعد بچه رو به ۵ میلیون تومن فروخت. حالا به جرم حمل مواد زندانه و من دوباره سرگردان»

کلیه ازدواج های موقت رایج در بین این زنان با آنچه در شرع و قانون تعریف گردیده متفاوت می باشد. در هیچ کدام از این ازدواج ها مهریه ای تعیین و پرداخت نمی شود. در این هم خانگی موقت، زنان در مقابل ارائه خدمات جنسی و انجام کار خانگی از سرپناه و غذای مختصر برخوردار می شوند. زنان در این نوع روابط، به دلایل متعدد از جمله حفظ ماندگاری خود در این پیوند، از شیوه های جلوگیری از بارداری استفاده نمی کنند و مردان درمورد فرزند مشترک حاصل از این ازدواج های ثبت نشده هیچ مسئولیتی را نمی پذیرند. این کودکان پس از تولد به شیرخوارگاه ها سپرده شده و یا به فروش می رسند. تجربه گسست های عاطفی، خشونت های جنسی و ابتلا به بیماری های مقاربتی از بزه دیدگی های رایج این پیوندها می باشد.

### ۳-۲-۲- نقش بی خانمانی در تجربه سلامت و بهداشت

«ملیحه ۲۷ ساله، توی باغ خرابه محل، خوابیده بودم، چند هفته بود غذا نخورده بودم، ضعف داشتم، یک لحظه دیدم کسی داره لباسمو درمیاره، پاشدم ولی قدرت مقاومت نداشتم، هولم داد، دست و پامو گرفت و تا وقتی کارشو نکرد ولم نکرد. تا جواب تست هپاتیت و ایدز بیاد مردم و زنده شدم»

«براساس تعریف سازمان بهداشت جهانی، تجاوز جنسی عبارت است از: هر نوع عمل جنسی، معامله یا ارائه طریق برای استفاده جنسی از یک شخص با عنف از سوی هرکس، بدون توجه به رابطه اش با بزه دیده در هر مکان و نه محدود به منزل و محل کار. خشونت جنسی می تواند شامل تلاش برای تجاوز یا تجاوز انجام گرفته، سرکوب و آزار جنسی، تماس جنسی با زور یا تهدید و یا تهدید به تجاوز باشد. مؤلفه های مردسالاری و قدرت نابرابر از دلایل بنیادین تجاوز جنسی تلقی شوند» (مالجو، ۱۳۹۳: ۹۰)

از تجاوز به دلیل خودداری بزه دیده از گزارش بزه دیدگی، به عنوان جرم پنهان یاد می شوند. در تجاوز فردی متجاوز به تنهایی و با شگردهایی چون دروغ و فریب تهدید به آبروریزی، سوءاستفاده از موقعیت برتر و تهدید، استفاده از مواد خواب آور، قربانی را مورد هدف قرار می دهد و در جاوز گروهی متجاوزین در قالب گروه و باند قربانی را ربوده و اغلب با اعمال خشونت ناشی از حس قدرت و خشم، قربانی را آزار می دهند. کرول و برگس (۱۹۹۶) بر این باورند: «زنان نسبت به سایر انواع آسیب ها بیشتر در معرض تعرض جنسی قرار دارند»

نتایج مطالعات کری، ونیبل، کوری دوهیگر و یوربن در ۲۰۰۷ نشان داد که احتمالاً بزه دیدگی زنان در آزارهای جنسی ده برابر بیشتر از مردان است. نتایج پژوهش گیردت و دیگران نشان داد و «ریسک ابتلا به HIV یکی از رفتارهای مغایر با سلامتی برآمده از تجاوزات جنسی است. استفاده کمتر از کاندوم، شرکای جنسی متعدد، نرخ بالای مبادله جنسی و وجود شرکای جنسی مقارن، با تاریخ بزه دیدگی جنسی گزارش شده است. این رفتارها احتمال انتقال عفونت را افزایش می دهد».

همجواری، جاذب بودن قربانی، قابلیت دسترسی، قابلیت کنترل و میزان خطر، از مهمترین عوامل دخیل در انتخاب قربانی از سوی متجاوز به شمار می روند. بیماران روانی، دختران فراری و زنان خیابانی مهمترین قربانیان این تجاوزها می باشند. زنان بی خانمان به دلیل بی پناهی و فقدان حامی کارآمد، اعم از حمایتگر فردی یا اجتماعی، سابقه اعتیاد و ترس از مراجعه به مراکز قانونی، از آسیب پذیرترین افراد در برابر این پدیده محسوب می شوند.

زنان در تجاوز علاوه بر صدمات جسمانی، صدمات روانی مهلکی را تجربه می کنند. انجمن روانشناسی آمریکا از این اختلال به اختلال استرس پس از تروما یاد می کند. نتایج پژوهش برجس و هولم استورم نشان داد بزه دیدگان دائماً از نشانه هایی همچون تصاویر ذهنی بازگشت به گذشته، افکار آزاردهنده درباره تجاوز، ترس، اضطراب، کابوس در شب یا روز و رشد تنفر و بیزاری در زنان بزه دیده جنسی PTSD یاد می کنند. پژوهش دینیل سون و دیگران (۲۰۰۶) نشان داد تجربه با افزایش خطر رفتارهای پرخطر جنسی همبسته است. کلیه زنان بی خانمان به واسطه جنسیت، در هر شرایط سنی و فیزیکی آزار و مزاحمت خیابانی را تجربه کرده اند. ۲۱٪ از مصاحبه شوندگان تجاوز فردی و ۲۰٪ از مصاحبه شوندگان خشونت و تجاوز جنسی گروهی را تجربه کرده اند که خود از آن به خفت گیری یاد می کنند. این خشونت ها گاهی توسط بیش از ده مرد و در طی چند روز اعمال می شده است. زنان معتاد در راستای خرده فروشی مواد مخدر و تعامل با خرده فروش ها و مصرف کنندگان و زنان دارای اختلالات روانی به دلیل بی قدرتی عقلی و روانی از جاذبه ای این نوع خشونت به شمار می آیند. اغلب آنان به پخش فیلم صحنه های تجاوز، به منظور اجبار به سکوت و یا ادامه روابط، تهدید شده بودند.

### ۳-۲-۳- نقش بی خانمانی از تجربه طرد اجتماعی

«مهشید ۴۳ ساله، پدرم الکلی بود وقتی مست می کرد می گفت بیا برام برقص. بعد از من سوءاستفاده می کرد. تو ۱۴ سالگی گول خوردم و بکارتمو از دست دادم. دو سال تو خونه حبسم کردن، تو ۲۰ سالگی زدم



بیرون، تن فروشی می کنم. هر بار صد هزار تومان میدان ولی این کار هم مشکلات خودشو داره، همه رابطه با کاندوم قبول نمی کنند، سکس مقعدی می خوان. سکس خشن رو با پول بیشتر قبول می کنم ولی گاهی خیلی سخت میشه تا جایی که خطر مرگ نداشته باشه چیزی نمیگم، گاهی توی غذا دارو میریزن صبح به هوش میام گوشه و وسایلمو بردن و یا اصلاً پول نمیدن. یک بار با گاز اشک آور باهام رابطه برقرار کرد. یک هفته میشه فهمیدم تست ایدزم مثبته»

«روسپیگری تجارته است که در آن افرادی که از لحاظ طبقاتی، نژادی، سنی و جنسی محروم هستند به کسانی که از این امتیازات برخوردار هستند خدمت می رسانند. همیشه نمایش روسپیگری یکی از اشکال خشونت جنسی و بردگی داوطلبانه است. زنان درگیر در روسپیگری براساس آسیب پذیری شان، تجربه های کودک آزاری شان یا فقدان آموزش خریداری می شوند» (مدنی، ۱۳۹۵: ۱۳۸) فروش سکس به قابل رؤیت شدن آنان می انجامد و آنان را در موقعیتی خطرناک و آسیب پذیر و بدون محافظت در برابر مشتریان خشن و کسان دیگری که قصد بهره برداری از آنان را دارند، قرار می دهد. در جرم شناسی از روسپیگری به عنوان جرایم بدون قربانی یاد می کنند «اما قربانیان بلافصل این جرایم خود مرتکبین هستند (نجف ابرندآبادی و هاشم بیگی ۳۹۵: ۶۵) زیرا جرایم جنسی همراه با رضایت بزه دیده، بی تردید با بزه دیدگی ساختاری آنان مرتبط است. از این رو تحلیل روسپیگری با معیارهای اخلاقی و مدیکال، کارکردهای اجتماعی و ساختاری دخیل در پدیدآوری آن را پنهان می سازد.

## نتیجه گیری

زنان بی خانمان دارای شرایط و وضعیت بسیار دشواری هستند که آن‌ها را در مقابل آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از بی خانمانی، آسیب‌پذیر می‌کند. زنان بی خانمان به حدی درگیر تجربیات منفی ناشی از بی خانمانی شده‌اند که اولاً تداوم بی خانمانی آن‌ها را در پی داشته است و ثانیاً امکان رهاشدگی از شرایط منفی را برای آن‌ها دشوار نموده است. زنانی که هم‌اکنون درگیر بی خانمانی هستند، قبل از بی خانمانی و در محیط خانواده از وضعیت نامناسبی رنج برده‌اند. پس از این‌که زنان محیط خانواده را ترک کرده و یا از این محیط رانده شده‌اند و در معرض بی خانمانی قرار گرفته‌اند، با فقدان حمایت‌های اجتماعی لازم از سوی نهادهای ذیربط مواجه شده‌اند و فقدان یا ضعف این حمایت‌های اجتماعی نیز هم منجر به بی خانمانی آن‌ها شده و هم تجربیات متعدد منفی را برای آن‌ها به دنبال داشته است. فقدان و یا ضعف سیاست‌ها و حمایت‌های اجتماعی کارآمد حلقه مفقوده اقدامات مداخله‌ای برای زنان و دخترانی است که اولاً، در محیط خانوادگی خویش وضعیت بغرنجی را متحمل شده‌اند و از هرگونه حمایت اجتماعی محروم بوده‌اند و ثانیاً، پس از رها کردن محیط خانوادگی خویش، قرار گرفتن در معرض بی خانمانی و در نهایت بی خانمان شدن، از حمایت‌های اجتماعی کارآمد محروم بوده‌اند و تداوم بی خانمانی و تبعات منفی متعدد آن را تجربه کرده‌اند. زنان بی خانمان علاوه بر اینکه محرومیت‌های مادی در ابعاد مختلف را تجربه کرده‌اند، از مصادیق بارز موضوع طرد اجتماعی، فقر و محرومیت‌های چندگانه به شمار می‌روند. نهادهای اجتماعی می‌بایست به گونه‌ای عمل نمایند که در گام اول اقدامات مؤثر و جامعی برای پیشگیری از بروز چنین مسائلی تدارک ببینند. که لازمه چنین اقدامی برنامه‌ریزی در سطوح مختلف خرد (افراد و خانواده‌ها)، میانه (نهادهای اجتماعی) و کلان (ساختار اجتماعی) است. در گام دوم و در صورت بروز مشکل، مداخلات حرفه‌ای و سیستماتیک‌کی جهت جلوگیری از تشدید مشکل و یا بازتوانی افراد دارای مشکل تدارک دیده شود. مداخلاتی که نه تنها بر فرد دارای مشکل تأکید کند، بلکه تمرکز عمده آن بر سیستمی باشد که هم در بروز مشکل فرد و هم در بازتوانی فرد مؤثرند. فقر قابلیت‌های امکان اشتغال و درآمدزایی را ناممکن می‌کند و این فقر در نبود حمایت‌های خانوادگی و اجتماعی تحت تأثیر طرد اجتماعی، زنان را برای ادامه بقا به انتخاب راه‌های انحرافی وا می‌دارد. در تجربه زنان بی خانمان، سکس برای بقا متداول‌ترین گزینه محسوب می‌شود. سرقت، تکدی، فروش مواد، جمع‌آوری ضایعات، تن‌فروشی از دیگر گزینه‌های زنان برای کسب درآمد می‌باشند. اغلب زنان، بزه دیدگی‌ها را در راستای کسب درآمد حداقلی و در یک وارونگی نقش از بزه دیده به بزه‌کار، تجربه می‌کنند. رهاورد راه‌های حفظ بقا برای این زنان بیماری، بزه دیدگی‌های جسمی و روانی و سابقه کیفری می‌باشد که بر عمق انزوای اجتماعی آنان می‌افزاید. زنان بی خانمان به دلیل نداشتن مکان برای ارائه خدمات جنسی، نداشتن حامی، قابلیت دسترسی آسان، نیاز شدید به پول، اعتیاد، نداشتن جذابیت‌های فیزیکی، در سطح نازلی از ارائه سکس قرار دارند که

علاوه بر تأثیر در میزان دستمزد، بر نوع و کیفیت خدمات ارائه شده از سوی آنان مؤثر می باشد. اغلب این زنان مجبور به ارائه خدمات جنسی کنترل نشده در اماکن کثیف و غیربهداشتی همراه با خشونت و تحقیر می باشند که صدمات جسمی، روانی، بیماری های مقاربتی، بارداری های ناخواسته، تولد کودکانی بیمار، معتاد و بدون هویت از پیامدهای آن محسوب می شوند. حضور زنان بی خانمان در نقاط داغ شهری و تعامل شان با معتادان، فروشندگان مواد مخدر و بزه کاران، آنان را در معرض بزه دیدگی قرار می دهد. از این رو زنان بی خانمان در این محیط ها در تعامل با اقتصاد خیابانی، در معرض ارتکاب جرایمی چون روسپیگری و فروش مواد مخدر قرار می گیرند. از آن رو که «بزه دیدگی ثانویه نقش اساسی در توضیح ارتباط بین اشخاص و جرایم منطقه ای بازی می کند» احتمال بزه دیدگی های ثانویه در این زنان قابل پیش بینی می باشد.

## پیشنهادات

- در جایگاه یک مددکار اجتماعی، می‌بایست همگام با پرداختن به زنان بی‌خانمان، به ساختار و نهادهای اجتماعی موجود در جامعه توجه نمود. زیرا که سرمنشأ بخش عمده‌ای از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی ریشه در ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بوده و حاصل بدکاری کردن این نهادهاست. ترمیم، اصلاح و بازتعریف این نهادها به ویژه نهادهای اجتماعی، قوانین و سیاست‌های اجتماعی که خود در موقعی می‌توانند تولیدکننده و تشدیدکننده مسائل اجتماعی باشند، می‌بایست مدنظر قرار بگیرد.

- تدارک حمایت‌های اجتماعی کارآمد و سیستماتیک برای زنان و دخترانی که به هر دلیلی منزل خویش را ترک کرده و به خارج از منزل پناه آورده‌اند. سازوکارهایی که از مرحله شناسایی و جذب به موقع شروع شده و فرایندی را طی می‌کند که مانع از آن می‌شود این افراد در معرض آسیب، وارد سیکل مخرب بی‌خانمانی شوند.

- توسعه مراکز و فعالیت‌های مرتبط با موضوع کاهش آسیب، به ویژه در سطح محلات آسیب‌خیز. با توجه به شیوع اعتیاد، تن‌فروشی، روابط جنسی محافظت‌نشده و... در زنان بی‌خانمان. لازم است که فعالیت‌های مرتبط با کاهش آسیب برای گروه‌های هدف در دستور کار قرار بگیرد.

- با توجه به این که بی‌خانمانی زنان، به عنوان مسئله‌ای اجتماعی مدنظر می‌باشد، لازم است در برخورد با این مسئله، رویکرد اجتماعی به عنوان اساس و مبنا در دستور کار قرار بگیرد. لذا از هر گونه برخورد امنیتی و قهری جهت مداخله در مسئله‌ای که ماهیتی اجتماعی دارد می‌بایست اجتناب شود.

- توجه به سطوح مختلف پیشگیری به گونه‌ای که علاوه بر تدارک آموزش‌های همگانی برای عموم، مداخلات ویژه‌ای برای افرادی که در خانواده‌های از هم گسیخته زندگی می‌کنند طراحی و اجرا شود. بازتوانی و بازپیوند افراد بی‌خانمان به محیط خانواده می‌بایست از اهم مداخلات پیش‌بینی شده در این حوزه باشد تا از عمیق شدن مشکلات آنان اجتناب شود.

- ایجاد و گسترش خانه‌های امن برای زنان و دخترانی که به دلایلی نظیر خشونت خانگی، غفلت و بی‌توجهی خانواده، سوءرفتار خانوادگی، سرخوردگی، بیماری‌های روانی و شخصیتی و نظایر آن، منزل را رها و به خارج از آن پناه آورده‌اند. تلاش برای بازپیوند این افراد در وهله اول به خانواده (در صورت وجود سلامت و امنیت لازم در محیط خانواده) و در وهله دوم (اگر امکان اول مقدور نبود)، فراهم کردن حمایت‌های

اجتماعی بادوام و هدفمند طولانی مدت توسط نهادهای ذیربط جهت توانمندسازی این افراد و ممانعت از درگیر شدن آنان با آسیب‌های مرتبط.

- انجام پژوهش‌های جامع‌تری با رویکردهای ترکیبی (کمی - کیفی و یا کیفی - کمی) ضمن شناخت عمیق‌تر نسبت به زمینه‌های بی‌خانمانی و پیامدهای آن، راه‌حل‌های کارآمدی برای برخورد با موضوع طراحی شود.

- بی‌خانمانی مسئله‌ای نیست که بتوان آن را یک شبه حل کرد. این مسئله به میزان زیادی محصول بدکار کردی نهادهای موجود در جامعه است. می‌توان گفت، راه‌حل مسئله بی‌خانمانی، مستلزم اصلاحات در حوزه‌های مختلف جامعه و نیازمند زمان است، بنابراین می‌بایست از طراحی و اجرای طرح‌های ضربتی که تاکنون به دفعات تکرار شده و عمدتاً فاقد نتایج لازم بوده، اجتناب نمود.

- علاوه بر این، به افراد بی‌خانمان می‌بایست به‌عنوان کسانی نگریسته شود که می‌توانند فعالانه در برنامه‌های توانمندسازی و بازگشت خود به جامعه نقش مؤثری داشته باشند. موفقیت برنامه‌های مداخله‌ای به میزان زیادی بستگی به میزان مشارکت افراد بی‌خانمان، چه در فرایند برنامه‌ریزی، چه در فرایند اجرای برنامه‌ها و چه تداوم برنامه‌ها دارد. در واقع پایداری برنامه بستگی زیادی به مشارکت توأم با میل و رغبت و آگاهی آن‌ها از نتایج مشارکت خود بستگی دارد.

## فهرست منابع و مآخذ

### کتاب ها:

#### ۱- قرآن کریم

- ۲- امیدی، رضا و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۰) کیفیت زندگی، شاخص توسعه اجتماعی، ناشر: شیرازه کتاب.
- ۳- ابهری، مجید، ۱۳۹۰، آسیب های اجتماعی و راهکارهای مقابله با آن، تهران، جلد اول، نشر پیشوتن، چاپ اول.
- ۴- بختیار نژاد، پروین، ۱۳۹۳، زنان سوخته، جلد اول، تهران، نشر میزان.
- ۵- برجس، آن ولبرت، چریل رگر و آلبرت آر، رابرتس، ۱۳۹۵، بزه دیده شناسی نظریه ها و کاربردها، ترجمه حمیدرضا، ملک محمدی، تهران، نشر میزان.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۱، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، نشر گنج دانش، تهران.
- ۷- جس فیست، گرگوری فیست، ۱۳۹۹، نظریه های شخصیت، انتشارات روان.
- ۸- راستین، منصور، ۱۳۹۸، از بردگی تا آزادی، کتابخانه ابن سینا، تهران، چاپ اول.
- ۹- راوندی، مرتضی، ۱۳۸۹، سیر قانون دادگستری در ایران، نشر چشمه، چاپ اول.
- ۱۰- زیبرا، مارتین، ۱۳۸۵، نظریه های جامعه شناسی پردشدگان اجتماعی، ترجمه، سیدحسن حسینی، انتشارات آن.
- ۱۱- شیخی، محمدتقی، ۱۳۹۰، جامعه شناسی زنان و خانواده، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران.
- ۱۲- شیخاوندی، داور، (۱۳۸۶)، جامعه شناسی انحرافات و مسائل اجتماعی ایران، تهران، انتشارات قطره.
- ۱۳- عظیمی، زهرا، ۱۳۹۲، نگاهی به حقوق زن در اسلام، نشر زلال کوثر، چاپ دوم.
- ۱۴- عمید، حسن، ۱۳۹۵، فرهنگ عمید، چاپ ۶، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- فرهمند، مریم، ۱۳۹۴، فمینیسم و لزنسیسم، فصل نامه کتاب زنان.
- ۱۶- کار، مهرانگیز، ۱۳۹۴، پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، انتشارات روشنفکران و مطالعات زنان، چاپ سوم.

- ۱۷- مرقمی، مهدی، ۱۳۹۲، مؤلفه های مکانی پیشگیری از جرم، دایره المعارف علوم جنایی کتاب دوم، به اهتمام علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- ۱۸- مدنی، سعید، جامعه شناسی روسپیگری بررسی آسیب های اجتماعی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۹- میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۸۶، حقوق جزای بین الملل، چاپ دوم، نشر میزان.
- ۲۰- موسوی خمینی، سید روح اله، ۱۴۰۷ هـ.ق، تحریرالوسیله، بیروت، جلد دوم، انتشارات جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۱- مکی، عامل (شهید اول)، شمس الدین محمد، ۱۳۸۳، قم، چاپ ۲۳، مؤسسه النشر الاسلامی، ترجمه علی شیروانی.
- ۲۲- نجفی، ابرندآبادی، ۱۳۹۴، علی حسن، تقریرات درس جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۳- هندری، لیو و دیگران، ۱۳۸۹، اوقات فراغت و سبک های زندگی اوقات فراغت، ترجمه فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر، سازمان ملی جوانان، تهران، نسل سوم.

#### مقالات و مجلات

- ۱- اسماعیل ریاحی، محمد، وردی نیا، اکبر، پورسین، زینب، ۱۳۹۷، بررسی رابطه بین حمایت اجتماعی و سلامت روان، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳.
- ۲- السان، مصطفی، ۱۳۹۵، جرم شناسی خشونت جنسی علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۵، شماره ۲۱.
- ۳- اعتمادی فرد، مهدی، ۱۴۰۰، تجربه زیسته زنان بی خانمان از خانواده، مورد مطالعه زنان بی خانمان، فصلنامه علمی جامعه شناسی فرهنگ و هنر، دوره ۳، شماره اول، مقیم مرکز اقامتی مهر
- ۴- پاپی نژاد، شهربانو، تاج الدین، محمد باقر، محدثی گیلوانی، حسن، تجربه زیستی دختران ساکن در اقامتگاه (مطالعه ی پدیدارشناختی در شهر تهران)، دوره ۲۳، شماره ۸۹.
- ۵- توسلی، غ، ۱۳۹۳، نظریه های جامعه نظریه های جامعه شناسی نظریه های جامعه شناسی، تهران، سمت، چاپ چهارم.
- ۶- پاک روش، کبری، ۱۳۹۲، بزه دیده شناسی، رویکردی جدید به بزه دیده، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره ۲.
- ۷- جهانی جناقرد، میلاد، ۱۳۹۹، خشونت خانگی علیه زنان در ایران، فصلنامه قانون یار، دوره ۴، شماره ۱۵.
- ۸- جوادی، محمدحسین، ۱۳۹۶، بررسی تجربه زیسته مصرف کنندگان بی خانمان، پژوهشی کیفی، مجله اعتیاد پژوهشی، دوره ۱۱، شماره ۴۱.

- ۹- جانفدا، نسیم، ۱۳۸۶، ارتباط بزه دیدگی و بزهکاری زنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم.
- ۱۰- جلالی، اسماعیل، ۱۳۹۲، زنان و پیامدهای سقط جنین، فصل نامه کتاب زنان، شماره ۲۲.
- ۱۱- حسین زاده، لیلا، ۱۳۹۸، نگاهی به مفهوم آوارگی با ارجاع به مفاهیم مارکس، مجله وبگردی.
- ۱۲- رحیم نظری، فرزین، ۱۳۹۵، سبک زندگی و اهمیت آن در مقابله با آسیب های اجتماعی، ماهنامه فرهنگی، اجتماعی ایران پام، دوره ۲، شماره ۱۰.
- ۱۳- خواجه نوری، بیژن، علی روحانی و سمیه ها شمی، ۱۸۳۰، سبک زندگی و مدیریت بدن، فصلنامه علمی پژوهشی زنان، سال دوم، شماره ۴.
- ۱۴- خالقی ثابت، علیرضا، ۱۳۹۰، در اسارت زن، مجله زنان، دوره ۱۰، شماره ۱۱۵.
- ۱۵- زارع، زهرا، ۱۳۹۷، رابطه بین فاکتورهای فردی با دفعات و مدت بی خانمانی، دوره ۷، شماره ۲.
- ۱۶- ژرار، ژینافیلیزولا، ۱۳۸۹، بزه دیده و بزه دیده‌شناسی، ترجمه روح الله کرد علیوند، احمد محمدی، تهران، چاپ اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۱۷- درویشی فرد، علی اصغر، فیضی پور، خدیجه، ۱۳۹۶، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۱۴.
- ۱۸- سبزی خوشنامی، محمد، ۱۴۰۰، از جدایی تا هویت‌باختگی تبیین کیفی کارتن‌خوابی در معنادران شهر تهران، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، دوره ۲۷، شماره ۱.
- ۱۹- سالارزاده امیری، نادر و محمدی، بختیار، ۱۳۹۲، بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی مؤثر بر بی خانمانی بی خانمان های شهر تهران، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱.
- ۲۰- سفری، خدیجه و خادم، رسول، ۱۳۹۲، «بررسی وضعیت امید به زندگی زنان بی خانمان شهر تهران»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره اول.
- ۲۱- شکرپیگی، عالیبه، ۱۳۹۵، بررسی عوامل مرتبط با احساس ناامنی اجتماعی زنان در فضاهای شهری (با تاکید بر ویژگیهای کالبدی شهری)، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، دوره ۱۴، شماره ۲.
- ۲۲- صادقی فسایی، سهیلا، ۱۳۹۴، «مطالعه جامعه شناختی قتل شناسایی ریسک فاکتورها»، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۲.
- ۲۳- صادقی فسایی، سهیلا و نیکدل، نرمین، ۱۳۹۴، مطالعه کیفی از نحوه درک و تصور کنشگران از مصادیق تحقیر اجتماعی، فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، شماره ۵۸.



- ۲۴- فیروزآبادی، سیداحمد، فرضی زاده، زهرا و دانش پور، زینب، (۱۳۹۵)، بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه)، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۷، شماره ۱.
- ۲۵- فیاض، ایراندخت، ۱۳۹۷، هرزه نگاری چالشی فراروی تربیت جنسی از دیدگاه اسلام، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۳۹، دوره ۲۶.
- ۲۶- فریدمن، جین، ۱۳۹۱، مترجم فیروز مهاجر، جلد اول، تهران، انتشارات آشیان، چاپ اول.
- ۲۷- قاضی نژاد، مریم و ساوالان پور، الهام، ۱۳۹۴، بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۶۳.
- ۲۸- کنعانی، محمد امین، ۱۳۹۲، انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و رابطه آن ها با خشونت خانگی علیه زنان، مطالعات علوم اجتماعی ایرانف، دوره ۱۰، شماره ۳۹.
- ۲۹- کجباف، محمدباقر، سجادیان، پریناز، کاویانی، محمد؛ ۱۳۹۰، رابطه سبک زندگی اسلامی با شادکامی در رضایت از زندگی دانشجویان شهر اصفهان، نشریه روانشناسی دین، سال چهارم، شماره چهارم.
- ۳۰- کاکایی، پریسا، ۱۳۹۴، دختران دیروز، زنان خیابانی، نشریه نامه، شماره ۴۷.
- ۳۱- مالجو، محسن، ۱۳۹۳، تجاوز به محارم زمینه ها، استراتژی های متجاوز و واکنش های بزه دیده، مجله رفاه اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۲۲.
- ۳۲- مچی، فاطمه، ۱۳۹۴، آسیب شناسی زنان، خشونت علیه زنان، فصل نامه کتاب زنان، شماره ۱۳۵.
- ۳۳- میر کتولی، جعفر و امید عبدی، ۱۳۹۰، استفاده از الگوهای GIS در تحلیل مکانی نقاط داغ جرم شهری، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای ۱۷، دوره ۱۷، شماره ۹۱.
- ۳۴- ملکی گلندوز، پری، ۱۳۹۵، بررسی ضرورت توانمند سازی فکری در اصلاح الگوی سبک زندگی، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۱۰، دوره ۱۱.
- ۳۵- نویدنیا، منیژه، ۱۳۹۳، بررسی رابطه امنیت اجتماعی و سبک زندگی (تحقیقی در شهر تهران)، خلخال، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، سال ۱۱، شماره ۴۱.
- ۳۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، ۱۳۹۵، دانشنامه جرم شناسی، تهران، نشر گنج دانش.
- ۳۷- نظریات اداره حقوقی دادگستری، نظریه شماره ۷۱۳۱۷، مورخه ۱۳۶۸/۱۱/۱۱

۳۸- وامقی، مروّنه، خدائی اردکانی، محمدرضا، سجادی، حمیرا، ۱۳۸۷، **خشونت خانگی در ایران**، دوره ۱۳، شماره ۵۰.

۳۹- وظیفه، علیرضا، ۱۳۹۰، **جنسیت و بزهکاری**، جلد اول، تهران، کتاب آوا.

#### منابع لاتین

۱-Adler, A. (۱۹۵۶), *The Individual Psychology of Alfred Adler The Individual Psychology of Alfred Adler*, New York: Basic Books Inc

۲-report of united nations special rapporteur on violence A , ainst women ۱۹۹۵ , (E/CN.۴/۱۹۹۶/۵۳

۳-Mckee, J, B. (۱۹۶۹), *Introduction to Sociology Introduction to Sociology*, Holt Rinehart & Winston Inc

۴-Berelson, B and Steiner, G.A. (۱۹۶۴), *Human Behaviour Human Behaviour*, Harourt Brace & World Pub

بررسی و تحلیل سبک زندگی زنان بی خانمان بر بزه دیدگی آنان/۱